



۱۴

انتظار حل تمام مشکلات توسط بانک مرکزی منصفانه نیست

کامیاب، معاون اسبق ارزی بانک مرکزی



۱۶

چتر نظارتی بانک مرکزی گسترده‌تر شد

جمشیدی، دبیرکانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی



۵

دولت مراقب تحمیل فشارکسری بودجه بر نرخ ارز باشد

حنیفی، معاون اسبق نظارت بانک مرکزی



۷۵

بانک مرکزی مصر بساط سفته‌بازان ارزی را برچید

تجربه جهانی مدیریت بازارهای ارزی



۴۷

عوامل ماندگاری تورم بالا در اقتصاد ایران

فیاضی

کارشناس مسائل اقتصادی

۳۳ **سیاست ارتباطی بانک مرکزی ابزار کاهش انتظارات تورمی**

۵۳ **سیاست‌گذاری ارزی در زنجیره شوک‌ها**

۵۶ **ایستادگی مقام پولی در مقابل شوک‌های برون‌زای ۱۴۰۳**

۶۰ **۳ هدف بانک مرکزی از ایفای نقش در بازار طلا**



۲۱

بانک مرکزی به تنهایی قادر به کنترل تورم و نرخ ارز نیست

رضوی‌پور، کارشناس مسائل اقتصادی



۲۸

طراحی پیوست رسانه‌ای برای اعلام سیاست‌های بانک مرکزی

پرویزیان، کارشناس مسائل اقتصادی

فهرست

سرمقاله

تاب‌آوری اقتصاد در سال بحران‌ها	۴
دولت مراقب تحمیل فشار کسری بودجه بر نرخ ارز باشد	۵
انتظار حل تمام مشکلات توسط بانک مرکزی منصفانه نیست	۱۴
چتر نظارتی بانک مرکزی گسترده‌تر شد	۱۶
بانک مرکزی به تنهایی قادر به کنترل تورم و نرخ ارز نیست	۲۱
طراحی پیوست رسانه‌ای برای اعلام سیاست‌های بانک مرکزی	۲۸
سیاست ارتباطی بانک مرکزی ابزار کاهش انتظارات تورمی	۳۳
رصد جست‌وجوی اینترنتی امکانی برای کنترل انتظارات جامعه!	۳۸
عوامل ماندگاری تورم بالا در اقتصاد ایران	۴۷
سیاست‌گذاری ارزی در زنجیره شوک‌ها	۵۳
ایستادگی مقام پولی در مقابل شوک‌های برون‌زای ۱۴۰۳	۵۶
۳ هدف بانک مرکزی از ایفای نقش در بازار طلا	۶۰
رشد اقتصادی جهان در مسیر تثبیت	۶۳
ورود بازیگران متعدد خارجی به صنعت بانکداری اسلواکی	۶۸
بانک مرکزی مصر بساط سفته‌بازان ارزی را برچید	۷۵
سیاست مبتکرانه بانک مرکزی الجزایر در مقابل کارتل‌های قاچاق ارز	۷۹
حمله تعرفه‌ای ترامپ به معیشت آمریکایی‌ها!	۸۲
بانک کارآفرین همچنان در سکوی نخست حمایت از زیست‌بوم دانش‌بنیان	۸۴

تازه‌های اقتصاد

شماره ۸۲ - ۱۸ اسفند ۱۴۰۳

هفته‌نامه «تازه‌های اقتصاد»

- صاحب امتیاز:
بانک مرکزی (موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز)
- مدیرمسئول و سردبیر:
علی احمد قاسمی
- مشاور سردبیر و ناظر محتوایی:
فاطمه محمدی
- مشاور سردبیر:
سینا احدیان
- همکاران این شماره:
حسین کمال زارع، رضا فراهانی، پوریا صادقی
حمید کمار، هانیه اسماعیلی، سیدمهدی میرحسینی
امیرحسین موسوی، هانیه محمدی، حسین جعفری
نرگس کافی، کیانوش جهانمردی و فاطمه آریانفر
- مدیر اجرایی:
محمود مهدوی
- دبیر سایت:
دنیا نظرسروش
- گرافیست و طراح جلد:
سیداحسان نوری نجفی
- صفحه‌آرایی:
مهدی بخشی
- عکاس:
مجید سلطانی
- نشانی:
تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)
نبش خیابان شهید رفیعی (۲۰)، ساختمان مرکز مبادله
ارز و طلای ایران - طبقه ۱۱، موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز
- تلفن تماس:
۰۲۱-۵۲۴۰۵۰۰۰
- کد پستی:
۱۵۱۱۹۱۸۹۲۰
- لیتوگرافی و صحافی:
نگار نقش
- چاپ و توزیع:
احمد شیرازیان

@tazehayeeghtesad

تاب‌آوری اقتصاد در سال بحران‌ها

سال ۱۴۰۳ برای اقتصاد ایران سالی پُرتلاطم بود، در چنین شرایطی، بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی کشور با اقدامات هوشمندانه توانست ثبات نسبی را در شاخص‌های پولی حفظ کند. این تلاش‌ها را می‌توان در مهار رشد نقدینگی و تورم، ایجاد بازار ارز تجاری در بستر مرکز مبادله ارز و طلای ایران، تقویت ذخایر طلا و واکنش موثر به شوک‌های سیاسی-امنیتی مشاهده کرد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بانک مرکزی در سال ۱۴۰۲، کاهش قابل‌توجه نرخ رشد نقدینگی و در نتیجه افت محسوس نرخ تورم بود که این سیاست در سال ۱۴۰۳ نیز تداوم یافت. البته با توجه به تحولات منطقه و شوک‌های برون‌زا، بانک مرکزی تحقق اهداف نرخ رشد کل‌های پولی را به صورت پویا دنبال کرد تا نارسایی در بخش تولید ایجاد نشود.

گام مهم دیگر بانک مرکزی در سال جاری، راه‌اندازی بازار ارز تجاری در مرکز مبادله ارز و طلای ایران بود. آغاز به کار این بازار در آذر ۱۴۰۳ ، نقطه عطفی در ساماندهی بازار ارز به‌شمار می‌رود. هدف اصلی از ایجاد بازار ارز تجاری، یکپارچه‌سازی عرضه و تقاضای ارز بود. به واسطه این اقدام، صادرکنندگان و واردکنندگان توانستند نیازهای ارزی خود را به صورت مستقیم و شفاف در یک بستر رسمی تامین کنند و از مخاطرات بازار غیررسمی مصون بمانند.

در سال‌های اخیر بانک‌های مرکزی جهان برای مقابله با بی‌ثباتی‌های اقتصاد جهانی به خرید طلا روی آورده‌اند، بانک مرکزی ایران نیز در سال ۱۴۰۳ با افزایش ذخایر طلای خود گام مهمی در تقویت پشتوانه پول ملی برداشت و ایران را در میان ۵ خریدار برتر طلا در میان بانک‌های مرکزی جهان قرار داده است. در شرایط تحریمی، نقدشوندگی بالای طلا یک مزیت کلیدی به‌شمار می‌رود، زیرا در هرزمان قابل تبدیل به ارزهای معتبر بوده و وابستگی به دلار را کاهش می‌دهد. تقویت ذخایر طلا بدین ترتیب کیفیت ذخایر ترازنامه بانک مرکزی را ارتقا داده و حاشیه ایمنی اقتصاد را در برابر تکانه‌های خارجی افزایش داده است.

سال ۱۴۰۳ با رخدادهای سهمگین سیاسی و امنیتی همراه بود که هر یک می‌توانست اقتصاد کشور را متلاطم سازد. از شهادت رئیس جمهور در اردیبهشت و ترور اسماعیل هنیه و سیدحسن نصرالله گرفته تا حمله به کنسولگری ایران در سوریه و پاسخ موشکی متقابل در قالب عملیات وعده صادق، همگی حوادث بی‌سابقه‌ای بودند که طی یک سال رخ دادند. با این حال، در سایه تدابیر بانک مرکزی، بازار پول و ارز کشور در برابر این تکانه‌ها تاب‌آوری نشان داد. همچنین اقدامات به موقع بانک مرکزی مانع شکل‌گیری هراس عمومی شد و آرامش نسبی بازار حفظ شد. البته نوسانات مقطعی بازار ارز که ناشی از تشدید انتظارات تورمی جامعه بود، از اختیار یک نهاد خارج است و با فروکش کردن التهابات، ثبات ارزی نیز تداوم خواهد یافت.

در مجموع با درنظرگرفتن تمامی شوک‌های برون‌زای تحمیل شده به اقتصاد ایران طی یک سال اخیر، عملکرد بانک مرکزی در این سال پُرتلاطم و پُرفراز و نشیب، تصویری از توفیق نسبی سیاست‌گذار پولی را در حفظ ثبات اقتصاد کلان ایجاد کرده است.

فرهاد حنیفی، معاون اسبق نظارت بانک مرکزی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

دولت مراقب تحمیل فشار کسری بودجه بر نرخ ارز باشد

- بخش عمده‌ای از ناترازی بانک‌ها، ناشی از سرریز مشکلات حل‌نشده در سایر بخش‌های اقتصاد است
- در حالی که تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از مشکلات به بانک مرکزی مربوط می‌شود، گاهی تمام مسئولیت بر دوش این نهاد گذاشته می‌شود
- بازار ارز به شدت به اخبار و تحولات سیاسی حساس است و هرگونه تغییر در این حوزه می‌تواند تأثیرات فوری بر نرخ ارز داشته باشد
- اگر اثرات تحریم‌ها را کمتر از حد واقعی ارزیابی کنیم، نمی‌توانیم مدیریت مؤثری در حوزه سیاست‌های پولی داشته باشیم
- بازار ارز تجاری باید به گونه‌ای مدیریت شود که همبستگی لازم با شاخص‌های اقتصادی مانند تورم را حفظ کند
- عوامل واقعی و ساختاری متعددی بر نرخ ارز تأثیرگذار هستند که نباید از آنها غافل شد



راه‌حل نهایی این است که یک برنامه جامع و همه‌جانبه طراحی شود و هر بخش از اقتصاد وظایف خود را به درستی انجام دهد

نظام بانکی هر کشور به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد، نقش حیاتی در ثبات و رشد اقتصادی ایفا می‌کند. در ایران، یکی از چالش‌های عمده‌ای که نظام بانکی با آن مواجه است، مسئله ناترازی بانک‌هاست. ناترازی بانک‌ها به معنای عدم تطابق بین دارایی‌ها و بدهی‌های آنهاست که می‌تواند اثرات منفی گسترده‌ای بر اقتصاد کشور داشته باشد. عوامل متعددی در ایجاد ناترازی بانک‌ها نقش دارند. از جمله این عوامل می‌توان به مشکلات ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصاد، کسری بودجه دولت، قوانین سنواتی مصوب مجلس و فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی اشاره کرد. به عنوان مثال، کسری بودجه دولت باعث می‌شود که دولت برای جبران این کسری به بانک‌ها و بانک مرکزی متوسل شود، که این امر به نوبه خود باعث افزایش پایه پولی و تشدید ناترازی در شبکه بانکی می‌شود. همچنین، قوانین مصوب مجلس گاهی وظایفی را بر دوش بانک‌ها قرار می‌دهد که خارج از توان آنهاست و این موضوع نیز به ناترازی بیشتر دامن می‌زند. اثرات منفی ناترازی بانک‌ها بر اقتصاد کشور بسیار گسترده است. این پدیده می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم منجر شود. علاوه بر این، ناترازی بانک‌ها می‌تواند باعث کاهش اعتماد عمومی به سیستم بانکی و افزایش ریسک‌پذیری در اقتصاد شود. برای حل این مشکل، نیاز به یک رویکرد جامع و سیستماتیک است. در گفت‌وگو با فرهاد حنیفی، معاون اسبق نظارت بانک مرکزی، به بررسی عوامل ایجاد ناترازی بانک‌ها، اثرات منفی آن بر اقتصاد کشور و راه‌حل‌های ممکن برای مقابله با این چالش پرداختیم.

یکی از بزرگترین چالش‌های نظام بانکی ایران، مسئله ناترازی بانک‌هاست. به نظر شما چه عواملی باعث ایجاد ناترازی در این بخش شده و این پدیده چه اثرات منفی بر اقتصاد کشور دارد؟

ناترازی بانک‌ها موضوعی بسیار مهم و پیچیده است و یکی از نکات کلیدی در این زمینه، مسئله سرایت‌پذیری ناترازی است. به این معنا که هر بخش از اقتصاد که عملکرد مناسبی نداشته باشد، می‌تواند باعث انتقال ناترازی خود به بخش‌های دیگر شود. در مورد ناترازی بانک‌ها، باید توجه داشت که تنها بخش کوچکی از این مشکل به عملکرد خود بانک‌ها مربوط می‌شود. بخش عمده‌ای از ناترازی بانک‌ها، ناشی از سرریز مشکلات حل‌نشده در سایر بخش‌های اقتصاد است. به عنوان مثال، اگر به مصوبات شورای پول و اعتبار نگاهی بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که برخی صنایع به دلیل عدم توانایی در تطبیق با ضوابط بانک مرکزی، نیاز به دریافت استثنا پیدا کرده‌اند. این استثناها گاهی نه تنها برای یک سال، بلکه برای دوره‌های طولانی (حتی تا ۱۵ سال) تمدید می‌شوند. این مسئله نشان‌دهنده آن است که مشکلات ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصاد، به بانک‌ها منتقل شده و باعث تشدید ناترازی آنها می‌شود.

یکی دیگر از عوامل مهم در ایجاد ناترازی بانک‌ها، کسری بودجه دولت است. هنگامی که منابع و مصارف کشور با هم همخوانی ندارند، دولت برای جبران این کسری به بانک‌ها و بانک مرکزی متوسل می‌شود. این اقدامات، از طریق افزایش پایه پولی یا فشار بر شبکه بانکی، باعث تشدید ناترازی می‌شود. همچنین، قوانین سنواتی مصوب مجلس نیز گاهی وظایفی را بر دوش بانک‌ها قرار می‌دهد که خارج از توان آنهاست. در واقع، وظایفی که در سایر کشورها بر عهده دولت و حاکمیت است، در ایران به شبکه بانکی محول می‌شود. علاوه بر این، مسئله ارز نیز نقش مهمی در ناترازی بانک‌ها ایفا می‌کند. اگر تقاضا برای ارز بیش از نیاز واقعی کشور باشد، فشار بیشتری بر منابع ارزی بانک مرکزی وارد می‌شود. این مسئله در پنج سال گذشته به وضوح مشاهده شده و باعث تشدید

ناترازی در شبکه بانکی شده است. برای حل این مشکل، نیاز به یک رویکرد جامع و سیستماتیک است. اگر اصلاحات به صورت جزئی و بدون برنامه‌ریزی کلی انجام شود، حتی اگر بخشی از ناترازی‌ها برطرف شود، این مشکل در بخش‌های دیگر اقتصاد مجدداً ظاهر خواهد شد. به عنوان مثال، در مورد انحلال موسسات غیرمجاز، با وجود صرف زمان و انرژی زیاد توسط قوه قضائیه، هنوز نمی‌توان ادعا کرد که تمام موسسات مشکل‌دار به طور کامل حل‌وفصل شده‌اند. این نشان می‌دهد که حل مشکلات به صورت مقطعی و جزئی، راه‌حل پایدار و جامعی نیست. راه‌حل نهایی این است که یک برنامه جامع و همه‌جانبه طراحی شود و هر بخش از اقتصاد وظایف خود را به درستی انجام دهد. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود ناترازی بانک‌ها و سایر بخش‌های اقتصاد به طور پایدار برطرف شود.

حمایت مجلس و سایر نهادها از بانک مرکزی چه تأثیراتی در تحقق اهداف این نهاد خواهد داشت؟

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که شبکه بانکی با آن مواجه است، تکالیفی است که خارج از توان آن بر دوشش گذاشته می‌شود. تجربه چند سال اخیر در زمینه بودجه‌نویسی در کشور نشان می‌دهد که تاکنون نتوانسته‌ایم بودجه‌ای تنظیم کنیم که منابع و مصارف آن با هم همخوانی داشته باشد. معمولاً در تنظیم بودجه، منابع را بیش از حد خوش‌بینانه در نظر می‌گیریم و در مقابل، برای مصارف هیچ‌گونه صرفه‌جویی یا سخت‌گیری لازم اعمال نمی‌شود. اولین گام برای بهبود این وضعیت، حرکت دولت به سمت تنظیم بودجه‌ای است که از همان ابتدای سال، کسری بودجه قابل توجهی نداشته باشد. به عنوان مثال، هر ساله مشاهده می‌کنیم که تنها پس از گذشت سه ماه از سال، اعداد مختلفی درباره کسری بودجه مطرح می‌شود که از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان تا ۸۰۰ هزار میلیارد تومان متغیر است. این نشان‌دهنده عدم تطابق منابع و مصارف در بودجه است. مجلس نیز باید توجه داشته باشد که مسئولیت‌های حاکمیتی را نباید بر دوش شبکه بانکی قرار دهد. منابع بانک‌ها باید به گونه‌ای تخصیص یابند که بتوانند نیازهای سایر بخش‌ها و صنایع را نیز پوشش دهند. به عنوان نمونه، قانون جهش مسکن فراتر از توان شبکه بانکی بوده است. استدلال برخی از نمایندگان برای تصویب این قانون این بود که شبکه بانکی در گذشته ۲۰ درصد از منابع را به این بخش اختصاص می‌داده و اکنون نیز باید همین رویه را ادامه دهد. در حالی که در این مدت، ساختار اقتصادی کشور تغییرات زیادی کرده است. بخش‌هایی مانند خدمات و بازرگانی به شدت گسترش یافته‌اند و نمی‌توان به سادگی سهم این بخش‌ها را کاهش داد و منابع را به سمت بخش مسکن سوق داد، در حالی که این بخش هنوز آمادگی لازم برای جهش را ندارد. قوه قضائیه نیز نقش مهمی در حمایت از شبکه بانکی ایفا کرده است، به ویژه در زمینه جمع‌آوری موسسات غیرمجاز. حمایت بیشتر قوه قضائیه می‌تواند بسیار مؤثر باشد، به ویژه در بازگرداندن منابع از دست‌رفته و تسهیل عملیات بانکی. این حمایت‌ها به شبکه بانکی کمک می‌کند تا نه تنها ناترازی‌های موجود را کاهش دهد، بلکه از ایجاد ناترازی‌های جدید نیز جلوگیری کند. در نهایت، همکاری همه‌جانبه نهادها و مجلس با بانک مرکزی و شبکه بانکی می‌تواند به بهبود عملکرد این بخش و کاهش چالش‌های پیش‌روی آن منجر شود.

اقدامات بانک مرکزی، مانند کنترل ترازنامه بانک‌ها، را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا این اقدامات را مؤثر می‌دانید؟

برخی اقدامات در داخل بانک مرکزی قابل تعریف و اجرا هستند. یکی از این اقدامات، داشتن سهام‌داران صاحب صلاحیت در شبکه بانکی است. سهام‌دارانی که خود را نسبت به مسائل بانک مسئول بدانند،

اگر عوامل مؤثر بر عملکرد بانک مرکزی به درستی مدیریت نشوند ممکن است تلاش‌های ۱۰۰ درصدی، تنها به نتیجه‌ای معادل یک چهارم و یا یک سوم منجر شود

نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها در حال حاضر قابل قبول است، اما باید سخت‌گیری بیشتری در مورد افرادی که مسئولیت‌های کلیدی در شبکه بانکی بر عهده می‌گیرند اعمال شود

می‌توانند نقش مثبتی ایفا کنند. اما اگر سهام‌داران تنها به دنبال انتقال منابع به سمت خود و حداکثر کردن منافع شخصی باشند، این مسئله می‌تواند مشکلات جدی ایجاد کند. هرچند انتخاب اعضای هیات مدیره بانک‌ها در اختیار سهام‌داران است و بانک مرکزی تنها صلاحیت آنها را تأیید می‌کند، اما اگر افراد معرفی‌شده از صلاحیت کافی برخوردار نباشند، بانک مرکزی با چالش مواجه می‌شود. بانک مرکزی نمی‌تواند به طور مداوم افراد را رد صلاحیت کند، زیرا در نهایت ممکن است مجبور شود برای جلوگیری از بلاصاحب ماندن بانک، از برخی استانداردهای خود کوتاه بیاید و به حداقل‌ها بسنده کند تا بانک بتواند فعالیت خود را آغاز کند. شاخص‌هایی که بانک مرکزی برای مدیریت ترازنامه بانک‌ها در نظر گرفته است، می‌توانند کمک‌کننده باشند. این شاخص‌ها عمدتاً بر موضوع تسهیلات‌دهی و کنترل تسهیلات متمرکز هستند. با توجه به رشد حجم نقدینگی و نیازهایی که به شبکه بانکی تحمیل می‌شود، بانک‌ها باید در چارچوب توان مالی خود عمل کنند. بانک‌ها ممکن است با سه نوع ناترازی مواجه شوند: ناترازی نقدینگی، ناترازی درآمد-هزینه و ناترازی دارایی-بدهی. هریک از این ناترازی‌ها نیازمند برنامه‌ریزی و شاخص‌های هشداردهنده خاص خود است. به عنوان مثال، در مورد ناترازی نقدینگی، بانک‌ها باید شاخص‌هایی داشته باشند که نشان دهد وضعیت نقدینگی آنها در حال تضعیف است. یکی از نشانه‌های ناترازی نقدینگی، وابستگی بانک‌ها به بازار بین بانکی است. اگر بانکی به طور مداوم از این بازار وام بگیرد، این نشان‌دهنده آن است که نظم نقدینگی آن بانک برهم خورده است. بانک مرکزی و سهام‌داران باید مراقب باشند که بانک‌ها به حدی دچار کسری نقدینگی نشوند که مجبور به اضافه برداشت از بانک مرکزی شوند. این موضوع باید به عنوان یک خط قرمز جدی در نظر گرفته شود. برخی بانک‌ها ممکن است بگویند که حاضرند جریمه ۳۴ درصدی بانک مرکزی را بپردازند، اما این مسئله اصلاً منطقی نیست. بانک‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که به هیچ وجه به منابع بانک مرکزی وابسته نشوند.

ناترازی درآمد-هزینه نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم است. بانک‌ها باید فعالیت‌های خود را به گونه‌ای پیش ببرند که سودآور باشند. منابع و سپرده‌های مردم محدود است و باید در حوزه‌هایی استفاده شود که بازدهی مناسبی داشته باشد. خوشبختانه بانک مرکزی برای همه این موارد سرفصل‌ها دستورالعمل‌ها و مقرراتی تعیین کرده و حرکت بانک‌ها در این چارچوب‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت آن‌ها کمک کند. با این حال، بانک مرکزی باید راه‌هایی را نیز برای کمک به سودآوری بانک‌ها در نظر بگیرد. به عنوان مثال، اگر خدمات بانکی که تحت عنوان درآمدهای عملیاتی محسوب می‌شوند، به درستی قیمت‌گذاری نشوند، بانک‌ها ممکن است دچار ضرر شوند. حدود ۳۰ سرفصل وجود دارد که بانک مرکزی باید نرخ‌گذاری آنها را بررسی کند. اگر این نرخ‌ها سال‌ها بدون

برش

فشار کسری بودجه بر رشد نقدینگی و نرخ ارز

عوامل واقعی و ساختاری متعددی بر نرخ ارز تأثیرگذار هستند که نباید از آنها غافل شد. این عوامل همواره باید مورد توجه قرار گیرند. به عنوان مثال، اگر با کسری بودجه مواجه باشیم، این کسری در نهایت فشار خود را بر نرخ ارز تحمیل خواهد کرد. همچنین، اگر رشد نقدینگی خارج از تناسب با رشد تولید باشد، این رشد بی‌ضابطه نقدینگی در بلندمدت قطعاً بر نرخ ارز، تأثیر منفی خواهد گذاشت.

تغییر باقی بمانند و یا متناسب با رشد هزینه‌های بانک‌ها افزایش نیابند، بانک‌ها در ایجاد درآمد با مشکل مواجه خواهند شد. علاوه بر این، اگر بانک‌ها بدون دلیل شعب خود را گسترش دهند، نیروی انسانی مازاد استخدام کنند یا هزینه‌های عملیاتی بالایی داشته باشند، این موارد می‌توانند به ناترازی بیشتر در شبکه بانکی منجر شوند. همچنین، رعایت نکردن نسبت مناسب بین تسهیلات و سپرده‌ها نیز می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. در پایان باید تأکید کرد که شبکه بانکی، به ویژه بانک مرکزی، تا حدی مظلوم واقع شده است. در حالی که تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از مشکلات به بانک مرکزی مربوط می‌شود، گاهی تمام مسئولیت به دوش این نهاد گذاشته می‌شود. در حالی که عوامل متعددی در ایجاد ناترازی نقش دارند و باید همه این عوامل به طور جامع مورد توجه قرار گیرند.

در یک سال و نیم اخیر، جهان شاهد اوج چالش‌های سیاسی از جمله جنگ غزه، جنگ اوکراین و انتخابات آمریکا بوده است. این چالش‌ها تا چه اندازه بر اقتصاد و بازار ارز اثرگذار هستند و چه موانعی ایجاد می‌کنند؟

پیش از پرداختن به اثرات سیاسی این چالش‌ها، باید تأکید کنم که عوامل واقعی و ساختاری متعددی بر نرخ ارز تأثیرگذار هستند که نباید از آنها غافل شد. این عوامل همواره باید مورد توجه قرار گیرند. به عنوان مثال، اگر با کسری بودجه مواجه باشیم، این کسری در نهایت فشار خود را بر نرخ ارز تحمیل خواهد کرد. همچنین، اگر رشد نقدینگی خارج از تناسب با رشد تولید باشد، این رشد بی‌ضابطه نقدینگی در بلندمدت قطعاً بر نرخ ارز تأثیر منفی خواهد گذاشت. نمی‌توان در شرایطی که تورم ۴۰ درصدی وجود دارد، انتظار داشت نرخ ارز ثابت بماند. این یک واقعیت اقتصادی است. ممکن است برای مدتی (مثلاً ۶ ماه، ۹ ماه یا حتی یک سال) نرخ ارز را کنترل کرد، اما در نهایت فشارهای انباشته‌شده خود را آزاد می‌کنند و اثرات خود را نشان می‌دهند. علاوه بر این، تنظیم منابع و مصارف ارزی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان نمونه، شکاف بین نرخ نیما و نرخ آزاد ارز می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. اگر این شکاف به حد گسترده‌ای برسد، ممکن است برخی افراد تصور کنند که می‌توانند ارز را با نرخ ارزان خریداری کرده و کالاهای وارداتی را با نرخ آزاد بفروشند. این مسئله می‌تواند تقاضای مازاد ایجاد کند و نظم منابع و مصارف ارزی را بر هم بزند. با این حال، در شرایط اخیر، بخش قابل توجهی از نوسانات نرخ ارز ناشی از چالش‌های سیاسی بوده است. به طور تقریبی می‌توان گفت که حدود نیمی از تغییرات نرخ ارز تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار دارد. بازار ارز به شدت به اخبار و تحولات سیاسی حساس است و هرگونه تغییر در این حوزه می‌تواند تأثیرات فوری بر نرخ ارز داشته باشد. بنابراین، در حوزه مسائل سیاسی باید مراقبت ویژه‌ای صورت گیرد، از جمله اخبار و مصاحبه‌های مسئولین که می‌توانند سیگنال‌های مثبت یا منفی به بازار ارسال کنند. هرچه سیگنال‌های آرام‌بخش‌تر و کم‌تنش‌تری به بازار داده شود، به مدیریت بهتر نرخ ارز کمک خواهد کرد. البته این سیگنال‌ها نیز تنها برای مدت محدودی اثرگذار هستند و نمی‌توانند به تنهایی مشکلات ساختاری را حل کنند. باید توجه داشت که مدیریت مؤثر نرخ ارز نیازمند توجه همزمان به همه عوامل تأثیرگذار است. اگر عوامل ساختاری مانند کسری بودجه، رشد نقدینگی و شکاف نرخ ارز کنترل نشوند، نمی‌توان تنها با مدیریت اخبار و شبکه‌های مجازی، نرخ ارز را به طور پایدار مدیریت کرد. بنابراین، باید همه این عوامل در کنار هم مورد توجه قرار گیرند تا بتوان به مدیریت مؤثر و پایدار نرخ ارز دست یافت.

عوامل سیاسی و تحریم‌ها تا چه اندازه بر عملکرد سیاست‌های پولی تأثیرگذار هستند؟

اگر بازار ارز تجاری ویژگی‌های یک بازار واقعی را رعایت کند و نرخ‌ها متناسب با شرایط اقتصادی مانند رشد نقدینگی و تورم تنظیم شوند، می‌تواند مؤثر باشد

اگر تقاضا برای ارز بیش از نیاز واقعی کشور باشد فشار بیشتری بر منابع ارزی بانک مرکزی وارد می‌شود

تأثیر تحریم‌ها را نباید دست کم گرفت. اگر اثرات تحریم‌ها را کمتر از حد واقعی ارزیابی کنیم، نمی‌توانیم مدیریت مؤثری در حوزه سیاست‌های پولی داشته باشیم. تحریم‌های بین‌المللی به طور قابل توجهی بر اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده‌اند. در سال‌های اخیر، همواره بر تقویت نقش مردم و بخش خصوصی در اقتصاد تأکید شده است، اما اگر زمینه‌های لازم برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نشود، چگونه می‌توان انتظار داشت که این اتفاق به درستی محقق شود؟ یکی از نمونه‌های بارز تأثیر تحریم‌ها، عدم پیوستن ایران به FATF است. این مسئله باعث شده که تمام شهروندان ایرانی به عنوان افرادی با ریسک بالا طبقه‌بندی شوند. آیا ضرورتی دارد که همه مردم ایران در چنین دسته‌بندی‌های پُرریسکی قرار گیرند؟ این موضوع نه تنها فعالیت‌های اقتصادی را دشوار می‌کند، بلکه اعتماد بین‌المللی به اقتصاد ایران را نیز کاهش می‌دهد.

با توجه به تأثیر اتفاقات سیاسی بر مدیریت اقتصادی و محدود شدن اختیارات بانک مرکزی، آیا شما معتقدید که بانک مرکزی اختیارات کامل را دارد؟

جمله‌ای رایج وجود دارد که می‌گوید "بهره‌وری در خارج از سازمان و در محیط طراحی ایجاد می‌شود"، اگر محدودیت‌ها از حد معینی فراتر رود، ابزارهایی که در اختیار دارید بسیار محدود خواهند شد. به عنوان مثال، اگر با کسری بودجه مواجه باشیم و نتوانیم در فضای تحریم‌های بین‌المللی اقدامات مثبتی انجام دهیم و یا ارتباطات بین‌المللی را بهبود بخشیم، چالش‌های بزرگی ایجاد خواهد شد. ایران کشوری است که به دلیل داشتن منابعی مانند نفت، گاز و فرآورده‌های پتروشیمی، نیازمند صادرات است. از سوی دیگر، واردات کالاهای اساسی نیز برای کشور ضروری است. این موضوعات نشان می‌دهد که ایران باید ارتباطات بین‌المللی قوی داشته باشد. اگر این ارتباطات دیده نشود، انجام وظایف بانک مرکزی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. در چنین شرایطی، حتی اگر بانک مرکزی تمام تلاش خود را به کار بگیرد، ممکن است به دلیل محدودیت‌های خارجی، خروجی‌های آن تنها بخشی از انتظارات را برآورده کند. به عبارت دیگر، اگر عوامل مؤثر بر عملکرد بانک مرکزی به درستی مدیریت نشوند، ممکن است تلاش‌های ۱۰۰ درصدی تنها به نتیجه‌ای معادل یک چهارم یا یک سوم منجر شود. بنابراین، ایجاد فضای مناسب برای فعالیت بانک مرکزی و رفع موانع خارجی از اهمیت بالایی برخوردار است. برای بهبود این وضعیت، باید هر نهاد و سازمانی مسئولیت‌های خود را به درستی انجام دهد. به عنوان مثال، مجلس باید با توجه به تجربه چندین ساله کسری بودجه، در تنظیم بودجه سخت‌گیری بیشتری اعمال و تلاش کند تا بودجه‌ای با ارقام مثبت یا حتی مازاد تنظیم شود. اگر بودجه‌ها همواره با کسری بسته شوند، نشان‌دهنده این است که بسیاری از نهادها وظایف خود را به درستی انجام نداده‌اند و مشکلات آنها به سایر بخش‌ها، از جمله بانک مرکزی، سرریز می‌کند. هر فرد یا نهادی که مسئولیتی بر عهده دارد، باید آن را با دقت، آگاهی کامل و مسئولیت‌پذیری انجام دهد. نباید این تصور وجود داشته باشد که اختیارات می‌توانند بدون در نظر گرفتن پیامدهایشان استفاده شوند. وقتی از اختیارات خود استفاده می‌کنید، باید پیامدهای آن را نیز بپذیرید. این به معنای آن نیست که هر تصمیمی که گرفته می‌شود، لزوماً درست است. همه این تصمیمات و اقدامات بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. شاید راه‌حل این باشد که در فرآیند تصمیم‌گیری، نظرات و دیدگاه‌های همه ذی‌نفعان دیده و به آنها توجه شود. به عنوان مثال، در مورد طرح بانک مرکزی، این سؤال مطرح شد که آیا کارشناسان بانک مرکزی در جلسات حضور داشتند یا خیر؟ پاسخ این بود که آنها تنها دعوت شده بودند، اما نظراتشان به طور جدی

لحاظ نشد. اگر قرار است همفکری و مشارکت صورت گیرد، باید به شکل واقعی و نه نمایشی باشد. اگر نهادهای تخصصی در جلسات حضور دارند، نظرات آنها باید تا لحظه‌ای که موضوع بسته نشده، مورد توجه قرار گیرد. دعوت از افراد برای حضور در جلسات و سپس نادیده گرفتن نظرات آنها، نه تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه می‌تواند به خروجی‌های ضعیف و ناکارآمد منجر شود.

با وجود چالش‌های ساختاری و سیاسی، آیا بانک مرکزی توانسته است وظایف خود را به درستی انجام دهد و از ابزارها به طور مؤثر استفاده کند؟

تمام همکارانی که در سال‌های اخیر در بانک مرکزی فعالیت داشته‌اند، چه در حوزه ریاست کل و چه در حوزه معاونت‌ها و بخش‌های کارشناسی، با دلسوزی و تلاش فراوان به ایفای نقش پرداخته‌اند. خروجی‌های بانک مرکزی نیز متناسب با حداکثر تلاش مدیران و کارکنان این نهاد بوده است. اگر در برخی موارد به نظر می‌رسد که تیم مدیریتی عملکرد بهتری داشته، این موضوع لزوماً به اقدامات آن گروه خاص برنمی‌گردد، بلکه ممکن است عوامل خارجی مانند افزایش قیمت نفت، ورودی بیشتر ارز به بانک مرکزی، یا کاهش سخت‌گیری‌ها در فروش نفت نقش داشته باشند. این عوامل خارجی نیز به نوبه خود تأثیرگذار هستند. بنابراین، نباید به این ذهنیت برسیم که بانک مرکزی در انجام وظایف خود کوتاهی کرده است. حتی در سال اخیر نیز این موضوع صادق است و تلاش‌های همه مدیران و کارشناسان بانک مرکزی قابل تقدیر و قدردانی است.

چه موانع و چالش‌هایی را برای بانک مرکزی در سال آینده پیش‌بینی می‌کنید؟

کشور در شرایطی قرار دارد که باید بر اساس یک سناریوسازی دقیق پیش برود. اولاً، نمی‌توانیم به طور قطع پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقاتی رخ خواهد داد، اما می‌توانیم سناریوهای مختلفی را در نظر بگیریم. به عنوان مثال، ممکن است آمریکا تلاش کند از طریق ابزارهایی مانند ارعاب، تشویق، تنبیه و زورگویی، بسیاری از کشورها را با خود همراه کند. بنابراین، باید سناریوهای مختلفی را بررسی کنیم و بر اساس شرایطی که در آینده با آن مواجه می‌شویم، برنامه‌ریزی کنیم. حتی ممکن است مجبور شویم شرایطی شبیه به حالت جنگی را برای خود تصور کنیم، چرا که جنگ لزوماً سخت‌افزاری نیست و ممکن است دشمنان به ورودی‌های حیاتی کشور حمله کنند. در چنین شرایطی، باید به نیازهای اساسی مردم مانند تأمین کالاهای اساسی و اجرای سیستم‌هایی مانند کوپن الکترونیکی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. بحث سیستم کوپن الکترونیکی چند سالی است که مطرح شده، اما هنوز به طور کامل اجرایی نشده است. اگر تحریم‌ها به سطحی که برخی کشورها به دنبال آن هستند، نزدیک شود، باید مشخص کنیم که چگونه با این شرایط مواجه شویم. مدیریت منابع محدود ارزی در این شرایط از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان مثال، در مورد صنعت خودرو، پس از جنگ، سال‌ها واردات خودروی خارجی ممنوع بود، اما از سال ۱۳۸۲ به بعد، کم‌کم واردات خودروهای خارجی آغاز شد. در آن زمان، منابع ارزی فراوان بود و بازار داخلی نیز بسیار ضعیف بود. زمانی که در صنعت خودروسازی فعالیت می‌کردم، مشاهده می‌کردم که مردم حتی با افزایش قیمت‌های جزئی نیز از خرید خودرو منصرف می‌شدند و یا به شبکه لیزینگ روی می‌آوردند. بنابراین، باید براساس تغییرات شرایط کشور، تصمیم‌گیری‌های مناسب اتخاذ شود. در حوزه واردات خودرو، اگر سناریوهایی پیش‌بینی شود که منابع ارزی کشور تحت فشار شدید قرار گیرد، باید تغییراتی در سیاست‌های واردات خودرو ایجاد کنیم. به عنوان مثال، باید در تخصیص ارز برای واردات خودرو، ملاحظات جدی‌تری را در

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که شبکه بانکی با آن مواجه است تکالیفی است که خارج از توان بردوش آن گذاشته می‌شود

بانک‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که به هیچ وجه به منابع بانک مرکزی وابسته نشوند

نظر بگیریم تا بتوانیم کشور را در این شرایط دشوار مدیریت کنیم. در کل، بانک مرکزی باید با برنامه‌ریزی دقیق و سناریوسازی مناسب، خود را برای چالش‌های احتمالی سال آینده آماده کند.

توصیه شما به بانک مرکزی برای سال آینده چیست؟

بانک مرکزی به عنوان نهاد متولی سناریوسازی، می‌تواند نقش بسیار تأثیرگذاری ایفا کند. این نهاد باید با توجه به چالش‌های پیش‌رو، سناریوهای مختلفی را طراحی کند و مشخص نماید که هر نهاد یا سازمانی در هر شرایطی چه اقداماتی باید انجام دهد. به عنوان مثال، وزارت بهداشت، وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت)، جهاد کشاورزی و سایر نهادهای مصرف‌کننده ارز باید در یک سمت قرار گیرند و مدیریت مصرف ارز را به گونه‌ای طراحی کنند که متناسب با شرایط کشور باشد و بیشترین اثرگذاری را داشته باشد. در بخش مدیریت نقدینگی نیز مجلس باید توجه ویژه‌ای به بودجه سال ۱۴۰۴ داشته باشد. اگر مجلس مصوباتی را تصویب می‌کند، باید این مصوبات متناسب با توان شبکه بانکی باشد و فشار مضاعفی بر این شبکه وارد نشود. بانک مرکزی و شبکه بانکی باید به طور شفاف اعلام کنند که چه اقداماتی را می‌توانند انجام دهند و چه اقداماتی خارج از توان آن‌هاست. همچنین، نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها در حال حاضر قابل قبول است، اما باید سخت‌گیری بیشتری در مورد افرادی که مسئولیت‌های کلیدی در شبکه بانکی بر عهده می‌گیرند، اعمال شود. همه نهادها و افراد باید همکاری کنند تا بتوانیم از این شرایط خاص و چالش‌برانگیز به سلامت عبور کنیم. در نهایت، هماهنگی و همکاری بین تمامی بخش‌ها و نهادها برای مدیریت مؤثر این شرایط ضروری است.

ایجاد ارز تجاری با اهدافی مانند مدیریت بازار ارز، کاهش عمق بازارهای غیررسمی و حرکت به سمت ارز تک‌نرخی انجام شد. ارزیابی شما از این دست اقدامات چیست؟

زمانی که سامانه نیما راه‌اندازی شد، قرار نبود نرخ ارز در آن ثابت باشد، اما به مرور زمان به سمت ثبات نرخ حرکت کرد و تغییرات آن به حدی جزئی شد که بسیاری معتقد بودند این سامانه دیگر ویژگی‌های یک بازار را ندارد. راه‌اندازی بازار ارز تجاری تصمیم خوبی است، اما اگر در بلندمدت نرخ‌ها در این بازار ثابت بمانند و نوسانات آن به یک یا دو ریال محدود شود، این موضوع می‌تواند آفت‌زا باشد. اگر جایی را به عنوان بازار معرفی می‌کنیم، باید ویژگی‌های بازار بودن آن را نیز بپذیریم. استفاده از بازار ارز تجاری و سامانه‌های مشابه می‌تواند به کاهش رانت کمک کند، اما نمی‌توان انتظار داشت که بازار ارز آزاد به طور کامل از بین برود. در بازار ارز آزاد، همه می‌توانند با هر نگاهی مراجعه کنند و محدودیت‌های کمتری وجود دارد. در شرایط فعلی، نمی‌توان فرض کرد که این بازار جایگزین کامل بازار ارز آزاد شود. اگر بازار ارز تجاری ویژگی‌های یک بازار واقعی را رعایت کند و نرخ‌ها متناسب با شرایط اقتصادی مانند رشد نقدینگی و تورم تنظیم شوند، می‌تواند مؤثر باشد. اما اگر نرخ‌ها به صورت مصنوعی ثابت نگه داشته شوند، این موضوع با اصول بازار مغایرت دارد. تصمیم راه‌اندازی بازار ارز تجاری تصمیم درستی است، اما نحوه مدیریت آن در شرایط مختلف بسیار مهم است. اگر تورم در کشور وجود داشته باشد، نباید این بازار را به گونه‌ای هدایت کنیم که احساس شود نرخ‌ها به صورت مصنوعی ثابت شده‌اند. به عنوان مثال، اگر تورم ۳۰ درصدی داشته باشیم، نمی‌توانیم نرخ ارز را روی ۱۵ یا ۲۰ درصد ثابت نگه داریم. این کار باعث می‌شود که مختصات یک بازار واقعی به هم بریزد و مشکلات جدیدی ایجاد شود. بنابراین، بازار ارز تجاری باید به گونه‌ای مدیریت شود که همبستگی لازم با شاخص‌های اقتصادی مانند تورم را حفظ کند.

در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید.

موضوع FATF در داخل کشور بسیار مورد بحث است. من به عنوان نماینده بانک مرکزی در بسیاری از جلسات مجمع تشخیص مصلحت حضور داشته‌ام و نمایندگان من نیز در این جلسات شرکت کرده‌اند. ما بارها با تیم‌های کارشناسی جلسات متعددی برگزار کرده‌ایم. در مورد FATF، چندین موضوع کلیدی وجود دارد که باید در کنار هم بررسی شوند: اولاً، بر اساس آخرین گزارش FATF تنها سه کشور ایران، کره‌شمالی و میانمار این استانداردها را نپذیرفته‌اند. این نشان می‌دهد که FATF مقبولیت جهانی دارد و استانداردهایی را برای حوزه مالی و بانکی تعیین می‌کند. همانطور که در حوزه‌هایی مانند حمل‌ونقل، ورزش، بهداشت و محیط زیست استانداردهای جهانی وجود دارد، در حوزه مالی و گردش وجوه نیز این استانداردها ضروری هستند. این موضوعی است که مسئولان باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند. نکته دوم، مقایسه پذیرش جهانی FATF با سایر کنوانسیون‌هاست. پذیرش کنوانسیون‌های مرتبط با FATF، مانند CFT(مبارزه با تأمین مالی تروریسم) و AML (مبارزه با پولشویی)، در جهان بسیار گسترده است. در واقع، پس از کنوانسیون‌های مربوط به ممنوعیت آزار کودکان، این کنوانسیون‌ها در رتبه دوم از نظر پذیرش جهانی قرار دارند. این نشان‌دهنده اهمیت بالای این استانداردها در سطح بین‌المللی است. در مورد مخالفان FATF، باید دید دلایل مخالفت آنها چیست و چگونه می‌توان به این دلایل پاسخ داد؟. برخی استدلال می‌کنند که به دلیل تحریم‌ها، پذیرش FATF برای ایران فایده‌ای ندارد. اما باید توجه داشت که FATF شهروندان و اتباع یک کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. وقتی کشوری در لیست سیاه قرار می‌گیرد، تمام شهروندان آن به عنوان افراد پُرریسک شناخته می‌شوند و این موضوع فعالیت‌های اقتصادی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که تحریم‌های آمریکا شرکت‌ها و افراد خاصی را هدف قرار می‌دهد، عدم پذیرش FATF بهانه‌ای می‌شود تا تمام مردم ایران تحت تأثیر قرار گیرند. حتی کشورهایی مانند چین، که روابط نزدیکی با ایران دارند، در مواجهه با شهروندان ایرانی محدودیت‌هایی اعمال می‌کنند. به عنوان مثال، یک مسافر ایرانی در چین نمی‌تواند به راحتی یوان دریافت کند، زیرا سیستم‌های بانکی چین پاسپورت ایرانی را به عنوان پُرریسک شناسایی می‌کنند. چرا باید چنین مشکلاتی را برای مردم خود ایجاد کنیم؟ نکته دیگر این است که تحریم‌های آمریکا واقعاً ظالمانه هستند، اما عدم پذیرش FATF به نوعی به این تحریم‌ها مشروعیت می‌دهد و آنها را توجیه‌پذیر می‌کند. حتی اگر نتوانیم از مزایای کامل FATF بهره‌مند شویم، حداقل می‌توانیم با پذیرش آن، بهانه‌ای را از دست دشمنان بگیریم. برخی نگرانی‌ها نیز درباره دسترسی FATF به اطلاعات محرمانه کشور وجود دارد، اما برای همه این مسائل می‌توان راه‌حل‌های فنی و امنیتی طراحی کرد. یکی از موضوعات مهم برای جامعه جهانی این است که آیا تأمین مالی تروریسم و پولشویی در کشور ما جرم محسوب می‌شود یا خیر؟ خوشبختانه در ایران این دو موضوع جرم‌انگاری شده و قوانین مربوط به آنها تصویب شده است. پس چرا این موضوع را به دنیا اعلام نکنیم و کنوانسیون‌های مربوطه را تصویب نکنیم؟ مرحله بعدی ارزیابی است. اگرچه ممکن است در ارزیابی‌ها نمره کامل نگیریم، اما حداقل از لیست سیاه خارج شده و به لیست خاکستری منتقل می‌شویم. حدود ۳۰ کشور در لیست خاکستری قرار دارند و این وضعیت بسیار بهتر از قرار گرفتن در لیست سیاه است. در نهایت، اگر بگوییم پولشویی در کشور ما جرم نیست و وارد این کنوانسیون‌ها نمی‌شویم، این موضوع اشکال دارد. بهتر است از این موقعیت استفاده کنیم، کنوانسیون‌ها را بپذیریم و سپس با دنیا چانه‌زنی کنیم که به دلیل تحریم‌های آمریکا نمی‌توانیم از مزایای کامل آن بهره‌مند شویم. این رویکرد می‌تواند به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی در عرصه بین‌المللی عمل کند.

استفاده از بازار ارز تجاری و سامانه‌های مشابه می‌تواند به کاهش رانت کمک کند

انتظار حل تمام مشکلات توسط بانک مرکزی منصفانه نیست

- این انتظار که بانک مرکزی به تنهایی اقتصاد را درمان کند، منصفانه نیست
- در شرایط جنگ اقتصادی، اجرای نرخ ارز واحد یا نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده، عملیاتی نیست
- سیستم چندنرخی ارز در کشور ما در حال حاضر اجتناب‌ناپذیر است، اما باید به سمت کاهش تعداد نرخ‌ها برویم
- مرکز مبادلات ارزی برای کاهش تعدد نرخ‌های ارزی و جلوگیری از فساد ایجاد شده است
- دستیابی به رشد نقدینگی ۲۸ درصدی تا پایان سال، در شرایط فعلی عالی خواهد بود



غلامعلی کامیاب

معاون اسبق ارزی بانک مرکزی

ما در دوران خاصی به سر می‌بریم و در یک یا دو سال گذشته، تلاطمات سیاسی نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته و طبیعتاً این موضوع بر اقتصاد کشور نیز تأثیر گذاشته است. در چنین شرایطی، صحبت از عملکرد بانک مرکزی کار بسیار دشواری است. من بانک مرکزی را سازمانی مظلوم می‌دانم که باید همزمان به چندین جنبه توجه کند: از یک‌سو باید به تأمین نیازهای مالی کشور کمک کند، از سوی دیگر تورم را کنترل کند (که خود شاخصی مهم برای سلامت اقتصاد است)، و در عین حال نرخ ارز را نیز مدیریت نماید.

اما سوال اینجاست که بانک مرکزی برای انجام این وظایف سنگین چه می‌تواند بکند؟ متأسفانه در کشور ما، تورم و نرخ ارز اغلب به عنوان علت مشکلات اقتصادی دیده می‌شوند، در حالی که اینها در واقع معلول مشکلات ساختاری اقتصاد هستند. همانطور که گفتم، تورم و نرخ ارز مانند دماسنجی هستند که تب اقتصاد بیمار ما را نشان می‌دهند. اگر اقتصاد درمان شود، تب نیز پایین می‌آید، تورم کنترل می‌شود و نرخ ارز نیز به تعادل می‌رسد. اما ما به جای درمان ریشه‌ای مشکلات، سعی می‌کنیم با دستکاری نرخ ارز، اقتصاد را اصلاح کنیم. اینجاست

که بانک مرکزی در موقعیت دشواری قرار می‌گیرد و همه انتظار دارند که این نهاد به تنهایی نرخ ارز را پایین بیاورد. در حالی که اگرچه بانک مرکزی نقش مهمی در این زمینه دارد، اما به تنهایی نمی‌تواند اقتصاد را درمان کند. به نظر من، همه بخش‌های کشور باید دست به دست هم دهند تا اقتصاد بهبود یابد و در نتیجه، نرخ ارز نیز به تعادل برسد.

در شرایط فعلی، با توجه به تلاطمات سیاسی جهانی که تأثیر مستقیمی بر اقتصاد کشورها، به ویژه اقتصاد ما دارد، باید بپذیریم که در شرایطی شبیه به جنگ به سر می‌بریم. شرایط جنگی، شرایط خاصی است که نیازمند تمهیدات ویژه‌ای است. در چنین وضعیتی، بحث درباره نرخ ارز واحد یا نظام نرخ ارز شناور مدیریت‌شده، که یک الزام قانونی است، عملیاتی نیست و نمی‌توان آن را اجرا کرد. برای عملیاتی کردن چنین سیاست‌هایی، به شرایط عادی سیاسی، آرامش و اطمینان خاطر فعالان اقتصادی و نیروی انسانی ماهر نیاز داریم. بدون این شرایط، درمان اقتصاد غیرممکن است. بنابراین، من معتقدم که سیستم چندنرخی ارز در کشور ما در حال حاضر اجتناب‌ناپذیر است. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم نرخ کالاهای اساسی مانند نان هر روز نوسان کند، چرا که این موضوع از نظر اجتماعی و اقتصادی غیرقابل قبول است. دارو نیز وضعیت مشابهی دارد؛ جامعه نمی‌پذیرد که قیمت کالاهای حیاتی هر روز تغییر کند. بنابراین، باید بپذیریم که در شرایط فعلی، داشتن چند نرخ ارز ضروری است، اما هنر ما باید این باشد که این چندنرخی را به حداقل برسانیم. به نظر من، در شرایط فعلی، داشتن دو نرخ ارز ایده‌آل است و باید تلاش کنیم به این سمت حرکت کنیم. مرکز مبادلات ارزی نیز برای کاهش تعدد نرخ‌های ارزی و جلوگیری از فساد ایجاد شده است. هدف این مرکز باید کاهش نرخ‌های مختلف به حداکثر دو نرخ باشد. البته این به معنای حذف کامل فساد نیست، اما کنترل آن را آسان‌تر می‌کند. وقتی تعداد نرخ‌ها از حد معینی فراتر می‌رود، حتی سازمان‌های تنظیم‌کننده نیز کنترل خود را از دست می‌دهند. بنابراین، با پیشرفت مرکز مبادلات ارزی و رفع کاستی‌های آن، این مرکز می‌تواند بازاری متشکل ایجاد کند که فعالان اقتصادی را پوشش دهد و عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان ارز را به هم نزدیک کند. اما نباید انتظار داشته باشیم که این مرکز بتواند تمام نیازهای ارزی کشور را پوشش دهد، چرا که این امر غیرممکن است.

ارزیابی عملکرد بانک مرکزی نیز کار ساده‌ای نیست. بانک مرکزی وظایف متنوعی دارد و کسی که از بیرون به آن نگاه می‌کند، ممکن است متوجه جزئیات کارهای آن نشود. ما معمولاً فقط به اعداد و ارقامی که منتشر می‌شود نگاه می‌کنیم، بدون اینکه بدانیم بانک مرکزی چه اقداماتی انجام داده است. باید منتظر بمانیم و ببینیم آیا بانک مرکزی می‌تواند در برابر فشارهای دولت مقاومت کند یا خیر؟ البته، انتظار مقاومت از یک فرد یا یک سازمان در برابر دولت، انتظار زیادی است. این قوانین هستند که باید از بانک مرکزی حمایت کنند و مانع از انتشار پول بدون پشتوانه شوند. متأسفانه قوانین ما هنوز به این سطح نرسیده‌اند و بانک مرکزی در این زمینه حمایت کافی نمی‌شود. در شرایط جنگی، هزینه‌ها بسیار بالا است و تأمین نیازهای مردم و کشور با هزینه‌های سنگینی همراه است. بخشی از این هزینه‌ها از بودجه کل کشور تأمین می‌شود و باید بپذیریم که این هزینه‌های بالا منجر به مشکلاتی مانند تورم می‌شود. بنابراین، اگر ارزیابی می‌کنیم، باید این کار را در شرایط جنگی انجام دهیم، نه در شرایط عادی. دستیابی به نرخ رشد نقدینگی در محدوده ۲۸ درصدی تا به اینجای سال را خوب ارزیابی می‌کنم، اما همچنان منتظر می‌مانم تا پایان سال که بتوانم قضاوت نهایی خود را انجام دهم. اگر نرخ رشد نقدینگی در همین سطح باقی بماند، می‌توانیم بگوییم عملکرد بانک مرکزی عالی بوده است.

در کشور ما تورم و نرخ ارز اغلب به عنوان علت مشکلات اقتصادی دیده می‌شوند، در حالی که اینها در واقع معلول مشکلات ساختاری اقتصاد هستند

محمدرضا جمشیدی، دبیر کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

چتر نظارتی بانک مرکزی گسترده‌تر شد

- افزایش کفایت سرمایه بانک‌ها باید با جدیت ادامه یابد
- عمده‌ترین ریشه‌های ناترازی‌ها، تسهیلات تکلیفی و نرخ تورم بالا است
- تسهیلات تکلیفی منابع بانک‌ها را محدود کرده و باعث ایجاد ناترازی در ترازنامه‌های بانکی شده است
- برخی از بنگاه‌های تجاری ترجیح می‌دهند بدهی تسهیلات خود را بازپرداخت نکنند و از سود ناشی از تورم استفاده کنند
- بانک مرکزی باید کنترل بیشتری بر روش‌های بانک‌ها در مصرف منابع و اعطای تسهیلات اعمال کند
- نظام اقتصادی ایران به شدت بانک‌محور است و بیشتر نیازهای تأمین مالی از طریق سیستم بانکی برآورده می‌شود



نظام بانکی هر کشوری به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد، نقش حیاتی در تأمین مالی و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی ایفا می‌کند. در ایران، بیش از ۹۰ درصد تأمین مالی از طریق سیستم بانکی انجام می‌شود، که این موضوع فشار قابل توجهی بر شبکه بانکی وارد کرده و آن را با چالش‌های متعددی مواجه ساخته است. این وابستگی شدید به نظام بانکی، نه تنها باعث افزایش ریسک‌های سیستماتیک شده، بلکه ناترازی‌های گسترده‌ای را نیز در ترازنامه بانک‌ها ایجاد کرده است. ناترازی بانک‌ها، که ناشی از عدم تعادل بین دارایی‌ها و بدهی‌های آنهاست، به یک معضل ساختاری در اقتصاد ایران تبدیل شده و تأثیرات منفی آن بر ثبات اقتصادی و اعتماد عمومی به نظام بانکی غیرقابل انکار است. در گفت‌وگو با محمدرضا جمشیدی، دبیر کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی به بررسی علل و پیامدهای ناترازی بانک‌ها و راهکارهای ممکن برای کاهش این مشکل پرداخته شده است. از جمله موضوعات مورد بحث، تأثیر تسهیلات تکلیفی، دارایی‌های منجمد و کفایت سرمایه بانک‌ها بر ناترازی سیستم بانکی است. همچنین، نقش بانک مرکزی در نظارت و اصلاح این ناترازی‌ها و ضرورت حمایت دولت و سایر نهادها برای کاهش وابستگی به نظام بانکی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت این موضوع، برخی سوالات کلیدی مطرح می‌شود. چگونه می‌توان ترکیب تأمین مالی را به سمت استفاده بیشتر از سایر بازارهای مالی سوق داد؟ چه اقداماتی برای کاهش دارایی‌های منجمد بانک‌ها و بهبود کفایت سرمایه آنها لازم است؟ و اولویت‌های اصلاحی بانک مرکزی برای مدیریت بدهی‌ها، دارایی‌ها و نقدینگی بانک‌ها چیست؟

بیش از ۹۰ درصد تأمین مالی در ایران بانک‌محور است و این موضوع فشار زیادی به شبکه بانکی وارد کرده و اقتصاد کشور را با ریسک‌های مختلفی مواجه ساخته است. به نظر شما چگونه می‌توان ترکیب تأمین مالی را به سمت استفاده بیشتر از سایر بازارهای مالی سوق داد؟

نظام اقتصادی ایران به شدت بانک‌محور است و بیشتر نیازهای تأمین مالی از طریق سیستم بانکی برآورده می‌شود. این مسئله باعث شده است که فشار زیادی به بانک‌ها وارد شود و انتقادات زیادی به لحاظ محدودیت منابع بانک‌ها نیز متوجه آنها باشد. در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری‌های کلان مالی توسط دولت یا مجلس انجام می‌شود و بانک‌ها مجبور به اجرای سیاست‌هایی هستند که ممکن است با اصول بانکداری سازگار نباشد. به عنوان مثال، تسهیلات تکلیفی مانند وام‌های قرض‌الحسنه ازدواج، ودیعه مسکن و فرزندآوری، اگرچه به نیازهای مصرفی مردم پاسخ می‌دهند، اما منابع بانک‌ها را محدود کرده و باعث ایجاد ناترازی در ترازنامه‌های بانکی می‌شوند. برای کاهش این فشار، باید به دنبال تنوع بخشیدن به منابع تأمین مالی بود. یکی از راه‌حل‌های پیش‌رو، توسعه بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، اما برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی، باید شرایطی فراهم شود که امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات اقتصادی و روابط بانکی با کشورهای دیگر بهبود یابد. نرخ تورم بالا، نوسانات نرخ ارز و عدم ثبات اقتصادی باعث شده که سرمایه‌گذاران خارجی تمایل چندانی به فعالیت در ایران نداشته باشند. علاوه بر این، تصمیمات سیاسی و اقتصادی دولت نیز بر جذابیت بازار سرمایه تأثیر منفی گذاشته است. برای مثال، در شرایط فعلی، تولیدکنندگان برای واردات مواد اولیه با مشکلات زیادی مواجه هستند. پیش از این، تولیدکنندگان می‌توانستند از طریق اعتبارات بانکی مانند LC مواد اولیه را وارد کنند و پس از فروش محصولات، بدهی خود را تسویه کنند. اما اکنون، تولیدکنندگان مجبورند قبل از دریافت مواد اولیه، کل

نرخ تورم بالا نوسانات نرخ ارز و عدم ثبات اقتصادی باعث شده که سرمایه‌گذاران خارجی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در ایران نداشته باشند

بانک‌ها به عنوان وکیل سپرده‌گذاران موظفند منابع را در بهترین روش‌ها و با درآمد بالاتر به کار گیرند اما تسهیلات تکلیفی این امکان را از آنها سلب می‌کند

مبلغ را پرداخت کنند که این امر فشار مالی زیادی به آنها وارد می‌کند. در نتیجه، کاهش وابستگی به سیستم بانکی و حرکت به سمت تأمین مالی از طریق بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، نیازمند ایجاد ثبات اقتصادی، بهبود روابط بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بلندمدت است. بدون این اصلاحات، فشار بر بانک‌ها ادامه خواهد یافت و اقتصاد کشور با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد شد.

تسهیلات تکلیفی و دارایی‌های منجمد بانک‌ها که ناشی از مطالبات از دولت و بخش خصوصی است، به یک چالش تبدیل شده است. در این خصوص چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

بخشی از دارایی‌های منجمد بانک‌ها مربوط به مطالبات از دولت است. به عنوان مثال، در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، دولت به دلیل تغییر نرخ ارز، اقدام به برداشت‌هایی از سیستم بانکی کرد. بانک‌ها این اقدام را مورد اعتراض قرار دادند و از آن زمان تاکنون در حال پیگیری این موضوع هستند. در سال جاری، دولت تصمیم گرفت مبالغی که از حساب بانک‌ها برداشت شده بود را بازگرداند. این مبالغ مربوط به کالاهای وارداتی مشتریانی بود که کالاهای خود را که عمدتا مواد اولیه بوده‌اند دریافت کرده، تولید و فروخته بودند، اما دیگر ارتباطی با بانک‌ها نداشتند. با این حال، دولت مابه‌التفاوت ارزی را از بانک‌ها دریافت کرده و این منابع را قفل کرد. پس از پیگیری بانک‌ها، دولت پس از ۱۲ تا ۱۳ سال تصمیم به بازگرداندن این مبالغ گرفت، اما سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده که بودجه‌ای برای این کار ندارد و حتی این موضوع را به طور شفاف منتشر نکرده است. همین طور مطالباتی از نوع فروش اوراق بدهی و یا تسهیلات مورد استفاده موجب انباشت مطالبات بانک‌ها شده است. دولت به پرداخت این مطالبات مکلف شده، اما به دلیل کسری بودجه، توانایی پرداخت آن را ندارد. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود وصول این دارایی‌ها از دولت با دشواری‌هایی همراه باشد. از سوی دیگر، بخشی از دارایی‌های منجمد بانک‌ها نیز مربوط به تسهیلات‌گیرندگانی است که توان یا تمایل بازپرداخت بدهی‌های خود را ندارند. به عنوان مثال، در مورد تسهیلات قرض‌الحسنه، بسیاری از تسهیلات‌گیرندگان به دلیل فشارهای اقتصادی و تورم بالا، قادر به بازپرداخت اقساط خود نیستند. حتی برخی از آنها ترجیح می‌دهند با وجود تورم ۴۰ درصدی، تسهیلاتی با نرخ سود ۲۳ درصد را بازپرداخت نکنند و از سود ناشی از افزایش قیمت کالاهای خود بهره‌مند شوند. این موضوع باعث می‌شود بانک‌ها نتوانند مطالبات خود را وصول کنند و دارایی‌های آنها به حالت منجمد درآید. در بخش تجاری نیز وضعیت مشابهی حاکم است. بسیاری از بنگاه‌های تجاری که تسهیلات دریافت کرده‌اند، ترجیح می‌دهند بدهی خود را بازپرداخت نکنند و از سود ناشی از تورم استفاده کنند. این امر باعث می‌شود بانک‌ها نتوانند مطالبات خود را وصول کنند و دارایی‌های آنها در بنگاه‌های تجاری گیر کند. حتی در مواردی که بانک‌ها مالکیت این بنگاه‌ها را با آرای محاکم قضایی به دست آورده‌اند، فروش آنها در شرایط فعلی بسیار دشوار است. آگهی‌های مزایده املاک و بنگاه‌های تجاری در جراید کثیرالانتشار نشان می‌دهد که خریداری برای این دارایی‌ها وجود ندارد. در نهایت، برای حل این چالش‌ها، لازم است اقدامات اساسی در سطح کلان انجام شود. اولاً، دولت باید به تعهدات خود در قبال بانک‌ها عمل کند و بودجه لازم برای بازپرداخت مطالبات بانک‌ها را تأمین کند. ثانیاً، بانک‌ها باید سیستم اعتبارسنجی و وصول مطالبات خود را تقویت کنند تا از بروز چنین مشکلاتی در آینده جلوگیری شود. ثالثاً، ایجاد ثبات اقتصادی و کنترل تورم می‌تواند به کاهش تمایل تسهیلات‌گیرندگان به عدم بازپرداخت بدهی‌ها کمک کند. بدون

این اقدامات، مشکل دارایی‌های منجمد بانک‌ها ادامه خواهد یافت و تأثیرات منفی آن بر اقتصاد کشور تشدید خواهد شد.

برای افزایش سرمایه بانک‌ها چه اقداماتی قابل انجام است و چگونه می‌توان سهامداران بانک‌ها را در این مسیر مشارکت داد؟

برای افزایش سرمایه بانک‌ها و بهبود کفایت سرمایه آنها، دو راه‌حل اصلی وجود دارد که اول تجدید ارزیابی دارایی‌هاست. این روش به صورت اسمی سرمایه بانک‌ها را افزایش می‌دهد، اما برای تأمین منابع لازم جهت اعطای تسهیلات چاره‌ساز نیست. در این روش، دارایی‌های ثابت بانک‌ها تجدید ارزیابی می‌شوند و این افزایش ارزش در ترازنامه بانک‌ها منعکس می‌شود. با این حال، این افزایش صرفاً روی کاغذ است و منابع نقدی جدیدی برای بانک‌ها ایجاد نمی‌کند. دوم افزایش سرمایه نقدی توسط سهامداران است. این روش مؤثرتر است، اما با چالش‌هایی همراه است. سهامداران بانک‌ها معمولاً تمایلی به افزایش سرمایه ندارند، زیرا بازدهی سهام بانک‌ها در مقایسه با سایر بازارها مانند سکه، طلا و خودرو بسیار کمتر است. این تفاوت در بازدهی باعث می‌شود سهامداران ترجیح دهند سرمایه خود را در بازارهای دیگر سرمایه‌گذاری کنند تا در افزایش سرمایه بانک‌ها مشارکت کنند. براساس شنیده‌ها، بانک مرکزی تصمیم گرفته است بانک‌هایی که کفایت سرمایه آنها به حد استاندارد ۸ درصد نرسیده را ملزم به افزایش سرمایه در مدت‌های معین کند. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای دیگر، استاندارد کفایت سرمایه بالاتر از ۱۲ درصد است. بانک مرکزی برای حل این مشکل، فشار زیادی به بانک‌ها وارد کرده تا یا افزایش سرمایه نقدی انجام دهند و یا در مورد ادامه فعالیت خود تصمیم‌گیری کنند. برای موفقیت در این مسیر، بانک مرکزی باید قاطعانه‌تر عمل و تصمیمات خود را با جدیت پیگیری کند. همچنین، ایجاد انگیزه برای سهامداران از طریق بهبود بازدهی سهام بانک‌ها و ایجاد اطمینان از سودآوری آینده می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاران برای افزایش سرمایه کمک کند. بدون این اقدامات، مشکل کفایت سرمایه بانک‌ها ادامه خواهد یافت و تأثیرات منفی آن بر سیستم بانکی و اقتصاد کشور تشدید خواهد شد.

یکی از اهداف بانک مرکزی اصلاح ناترازی بانک‌هاست. به نظر شما اولویت‌های اصلاحی بانک مرکزی برای بخش بدهی، دارایی و نقدینگی بانک‌ها باید به چه صورت باشد؟

اولویت‌بندی بانک مرکزی باید در نظارت دقیق‌تر و از طریق نظارت‌های آنلاین و برخط بانک‌ها باشد تا آنها را تحت کنترل قرار دهد. همه عملیات بانک‌ها باید به صورت برخط در اختیار بانک مرکزی قرار گیرد. در حال حاضر، برخی موارد در پایان ماه یا سال به بانک مرکزی گزارش می‌شود، اما وقتی کار انجام می‌گیرد و آمار استخراج می‌شود، می‌بینند کار از کار گذشته و دیگر فایده‌ای ندارد. بنابراین، نظارت‌ها باید به صورت برخط باشد تا جلوی ناترازی‌ها گرفته شود. دوم اینکه تصمیمات باید با دقت بیشتری اتخاذ شود. به عنوان مثال، پرداخت سود سپرده‌های کوتاه‌مدت را بانک مرکزی از حداقل مانده روزشمار به ماه‌شمار در سال ۹۷ تغییر داد. این تصمیم باعث شد بانک‌ها ناگزیر شوند سودها را براساس حداقل مانده ماه‌شمار محاسبه و پرداخت کنند. سودی که بانک‌ها به سپرده‌گذاران می‌پردازند از دو جزء تشکیل شده است: یک جزء سود علی‌الحساب است که بر اساس پیش‌بینی درآمد از مصرف سپرده‌ها پرداخت می‌شود و بانک مرکزی حداکثر آن را تعیین کرده است. جزء دیگر سود قطعی است که در پایان دوره مالی بانک محاسبه می‌شود و با سودهای علی‌الحساب مقایسه می‌شود. اگر سود قطعی بیشتر باشد، مابه‌التفاوت به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود. اما در سال جاری، شخصی به دلیل کاهش سود

نظارت بانک مرکزی بر عملکرد بانک‌ها، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند بانک‌ها را در چارچوب‌های مشخصی نگه دارد

اولویت‌بندی بانک مرکزی باید در نظارت دقیق‌تر و از طریق شیوه‌های آنلاین و برخط بانک‌ها باشد تا آنها را تحت کنترل قرار دهد

علی‌الحسابش به دلیل تغییر روش محاسبه از روزشمار به ماه‌شمار، از بانک خود شکایت کرد و دیوان عدالت اداری بخشنامه بانک مرکزی را باطل کرد. بانک مرکزی این حکم را عیناً به بانک‌ها ابلاغ کرد و آنها را موظف کرد سودهای علی‌الحساب گذشته را بر اساس روزشمار محاسبه و مابه‌التفاوت آن را پرداخت کنند. این موضوع باعث شد بانک‌ها موظف به پرداخت مبالغ سرسام‌آوری شوند که حتی ممکن است برخی از این سپرده‌گذاران دیگر در بانک‌ها حساب نداشته باشند. این تصمیم بدون در نظر گرفتن قراردادهای سپرده‌گذاری و شرایط قبلی اتخاذ شد. سومین موضوع، تسهیلات تکلیفی است که با نرخ‌ها، مدت‌ها و بخش‌های مشخصی تعیین می‌شود و رضایت بانک‌ها در آن نیست. بانک‌ها به عنوان وکیل سپرده‌گذاران موظفند منابع را در بهترین روش‌ها با درآمد بالاتر به کار گیرند، اما تسهیلات تکلیفی این امکان را از آنها سلب می‌کند. این تسهیلات اغلب به حیطه وصول درنمی‌آیند و باعث ناترازی می‌شوند. چهارمین مورد، تأثیر تورم بر تسهیلات تولیدی است. وقتی تورم وجود دارد، سرمایه‌ای که برای ایجاد موسسات تولیدی در نظر گرفته شده، تحت تأثیر تورم قرار می‌گیرد و طرح‌ها به اجرا نمی‌رسند. هرچه اجرای این طرح‌ها طولانی‌تر شود، تکمیل آنها با مشکل بیشتری روبرو می‌شود و تسهیلات به حیطه وصول در نمی‌آیند. این تسهیلات به عنوان رسوبات اعتباری در ترازنامه بانک‌ها باقی می‌مانند و باعث ناترازی می‌شوند. در نهایت، عمده‌ترین ریشه‌های ناترازی‌ها، تسهیلات تکلیفی و نرخ تورم بالا هستند. بانک مرکزی باید با نظارت دقیق‌تر، تصمیم‌گیری‌های بهتر و مدیریت اثرات تورم، به اصلاح این ناترازی‌ها بپردازد.

کدام اقدام بانک مرکزی در یکی، دو سال اخیر که در راستای کاهش ناترازی بانک‌ها انجام شده، لازم است ادامه داشته باشد؟

یکی از درخواست‌هایی که مطرح کردیم، این بود که بانک مرکزی به دلیل مشکلات مالی بخش تجاری کشور در پایان سال، اجازه دهد حد مجاز افزایش دارایی‌های بانک‌ها برای مدت شش ماه تعدیل شود. نمی‌توانستیم بگوییم این سیاست حذف شود، چون در اصل سیاست درستی است، اما نمی‌تواند به تنهایی در جلوگیری از رشد نقدینگی و تورم کافی باشد، در حالی که سیاست اعطای تسهیلات مصرفی آسان در حال رشد باشد. پیشنهاد کردیم نرخ آن کمی تعدیل شود تا بتوانیم نیازهای بخش تولیدی و تجاری کشور را بهتر برطرف کنیم. به نظر من، برای جلوگیری از ناترازی‌ها، بانک مرکزی باید کنترل بیشتری بر روش‌های بانک‌ها در مصرف منابع و اعطای تسهیلات اعمال کند. همانطور که اشاره شد، برخی بانک‌ها ممکن است به صورت بی‌رویه از سپرده‌ها و منابع خود استفاده کنند. مثلاً از روش‌هایی مانند پانزی استفاده می‌کنند، یعنی با سپرده‌های جدید، سود سپرده‌گذاران قبلی را پرداخت می‌کنند. این رفتارها نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند و آینده چنین بانک‌هایی را با ابهام مواجه می‌سازد. بنابراین، بانک مرکزی باید رویه اینگونه بانک‌ها را به دقت کنترل کند. بانک مرکزی اخیراً اعلام کرده که بانک‌ها می‌توانند در پروژه‌های خاصی که مورد تأیید بانک مرکزی است، به سپرده‌گذاران سود ۳۰ درصدی پرداخت کنند. اما در عمل، نرخ سود تسهیلات از ۲۳ درصد افزایش نیافته است. این موضوع تناسبی ندارد، چطور می‌توانیم ۳۰ درصد سود به سپرده‌گذاران بدهیم، در حالی که نرخ سود تسهیلات تغییر نکرده و هزینه‌های سربار نیز وجود دارد؟ این در حالی است که نرخ تورم نیز بسیار بالا است. در نهایت، نظارت بانک مرکزی بر عملکرد بانک‌ها یکی از روش‌هایی است که می‌تواند بانک‌ها را در چارچوب‌های مشخصی نگه دارد و از انحراف آنها از حدود تعیین‌شده جلوگیری کند. این نظارت باید ادامه یابد و حتی تقویت شود تا بانک‌ها نتوانند از خط قرمزهای تعیین‌شده عبور کنند.

حسین رضوی‌پور، کارشناس مسائل اقتصادی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

بانک مرکزی به تنهایی قادر به کنترل تورم و نرخ ارز نیست

- فرماندهی واحد اقتصادی که بتواند سیاست‌ها را به طور هماهنگ هدایت کند، در کشور شکل نگرفته است
- راه‌اندازی بازار ارز تجاری می‌تواند به شفافیت و کارآمدی بیشتر در مبادلات ارزی کمک کند
- بانک مرکزی به تنهایی قادر به حل مشکلاتی مانند تورم، ناترازی بانک‌ها و افزایش نرخ ارز نیست
- کسری بودجه پایدار دولت، یکی از عوامل اصلی تورم در سال‌های اخیر بوده است
- هرزمان که اصلاحات اساسی در اقتصاد را آغاز کنیم، گامی مثبت برداشته‌ایم



رشد قیمت ارز یکی از عوامل مهم در افزایش هزینه‌های تولید است، زیرا سیگنال‌های قیمتی به بازار ارسال می‌کند

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه بوده که یکی از مهم‌ترین و پایدارترین آنها، تورم بالا است. تورم به عنوان یک پدیده اقتصادی، نه تنها قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد، بلکه بر تولید، سرمایه‌گذاری و ثبات اقتصادی نیز تأثیرات منفی عمیقی برجای می‌گذارد. با وجود تلاش‌های مختلف برای کنترل تورم، این مشکل همچنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اقتصاد ایران باقی مانده است. اما سؤال اینجاست که چرا تورم در ایران به یک معضل مزمن تبدیل شده و چه عواملی باعث شده‌اند که نتوانیم آن را به‌طور مؤثر مهار کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال، باید به ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران بپردازیم. تورم معمولاً از دو جنبه عرضه و تقاضا تحلیل می‌شود. از سمت تقاضا، رشد نقدینگی در بلندمدت و انتظارات تورمی در کوتاه‌مدت نقش کلیدی ایفا می‌کنند. رشد نقدینگی، که عمدتاً ناشی از کسری بودجه دولت و ناترازی‌های نظام بانکی است، بستر لازم برای ایجاد تورم را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، عواملی مانند نرخ ارز به عنوان یک سیگنال قیمتی، انتظارات تورمی را تشدید می‌کنند و باعث می‌شوند تورم نهفته در اقتصاد آشکار شود. در سمت عرضه نیز افزایش هزینه‌های تولید و قیمت نهاده‌ها (مانند مواد اولیه و انرژی) از جمله عوامل اصلی تورم هستند. در شرایط کنونی، رشد قیمت ارز نه تنها هزینه‌های واردات را افزایش می‌دهد، بلکه به سایر بخش‌های اقتصاد نیز سیگنال‌های قیمتی ارسال می‌کند و تورم را تشدید می‌نماید. دولت‌ها برای کاهش این هزینه‌ها، سیاست‌هایی مانند ارز ترجیحی را در پیش گرفته‌اند، اما این سیاست‌ها به دلیل عدم توجه کافی به اثرات جانبی، نتوانسته‌اند به طور کامل موفق عمل کنند. علاوه بر این، عدم هماهنگی بین سیاست‌های پولی، مالی و تجاری نیز به تشدید مشکلات اقتصادی دامن زده است. سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی، باعث خنثی‌شدن اثر سیاست‌های پولی و افزایش نقدینگی شده است. از سوی دیگر، ضعف در مدیریت بازار ارز و سیاست‌های نادرست مانند پیمان‌سپاری ارزی، باعث شده‌اند که صادرات برای بسیاری از تولیدکنندگان غیراقتصادی شود و فشار بر بازار ارز افزایش یابد. در گفت‌وگو با حسین رضوی‌پور، کارشناس مسائل اقتصادی به بررسی دقیق‌تر این عوامل و راهکارهای ممکن برای مقابله با آنها می‌پردازیم.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اقتصادی ما که دهه‌هاست با آن دست به گریبان هستیم، تورم بالا است. به نظر شما چه عواملی باعث شده‌اند که ارقام بالای تورم در طول سال‌های متمادی در اقتصاد ایران ماندگار شود و نتوانیم آن را به طور مؤثر کاهش دهیم؟

برای بررسی دقیق دلایل تورم، معمولاً آن را از دو منظر تحلیل می‌کنیم: عوامل سمت عرضه و عوامل سمت تقاضا. در سمت تقاضا، رشد نقدینگی در بلندمدت مهم‌ترین عامل ایجاد تورم است. در کوتاه‌مدت نیز انتظارات تورمی نقش کلیدی ایفا می‌کند. رشد نقدینگی بستر لازم برای ایجاد تورم را فراهم می‌کند، اما عواملی مانند نرخ ارز (که به عنوان یک سیگنال قیمتی عمل می‌کند) انتظارات تورمی را شکل می‌دهند و باعث می‌شوند تورم نهفته در اقتصاد آشکار شود. به عبارت دیگر، نرخ ارز نه تنها بر قیمت کالاهای وارداتی تأثیر می‌گذارد، بلکه به سایر بخش‌های اقتصاد نیز سیگنال‌های قیمتی ارسال می‌کند و انتظارات تورمی را تشدید می‌نماید. در سمت عرضه، افزایش هزینه‌های تولید و قیمت تمام‌شده کالاها از جمله عوامل اصلی ایجاد تورم هستند.

به طور خاص، تورم در نهاده‌های تولید (مانند مواد اولیه و انرژی) به تورم در کالاهای مصرفی منتقل می‌شود. در شرایط کنونی، رشد قیمت ارز یکی از عوامل مهم در افزایش هزینه‌های تولید است، زیرا هم سیگنال‌های قیمتی به بازار ارسال می‌کند و هم هزینه‌های واردات را افزایش می‌دهد.

دولت‌ها معمولاً برای کاهش هزینه‌های تولید، سیاست‌های حمایت از واردات را در پیش می‌گیرند. به عنوان مثال، از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷، سیاست ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی با هدف تأمین ارز ارزان‌قیمت برای واردات اجرا شد. این سیاست با هدف کنترل تورم از طریق کاهش هزینه‌های تولید طراحی شده بود، اما به دلیل عدم توجه کافی به اثرات جانبی آن (مانند شکل‌گیری انتظارات تورمی و افزایش تقاضا)، نتوانست به طور کامل موفق عمل کند. تورم در سمت تقاضا و عرضه به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. اگر تورم در سمت تقاضا کنترل نشود، حتی کاهش هزینه‌های تولید در سمت عرضه نیز نمی‌تواند به طور کامل تورم را مهار کند. به عبارت دیگر، اگر تورم در یک سمت (مثلاً تقاضا) بالا باشد، سمت دیگر (عرضه) نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تورم کلی اقتصاد را شکل می‌دهد. از سال ۱۳۹۸ به بعد، شاهد تورم بالای ۴۰ درصدی در اقتصاد ایران بوده‌ایم که به راحتی کاهش نمی‌یابد. دو دلیل اصلی برای این پدیده وجود دارد: اول اینکه نظام بانکی ایران به دلیل ناترازی‌های ساختاری و نرخ بهره نامتعادل، رشد نقدینگی بالایی را تجربه می‌کند. برای مثال، در دهه ۱۳۸۰، نرخ رشد نقدینگی حدود ۱۸ درصد بود، اما اکنون این نرخ به حدود ۳۰ درصد رسیده است. این رشد نقدینگی در بلندمدت آثار تورمی خود را نشان می‌دهد. مورد دوم اینکه از سال ۱۳۹۸ به بعد، کسری بودجه پایدار دولت به یکی از عوامل اصلی تورم تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، دولت برای جبران کسری بودجه خود از ابزارهایی مانند استقراض از بانک مرکزی، اضافه برداشت از صندوق توسعه ملی و انتشار اوراق بدهی استفاده کرده است. این اقدامات اگرچه در کوتاه‌مدت به دولت کمک می‌کنند، اما در بلندمدت باعث افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی می‌شوند. به عنوان مثال، در سال ۱۳۹۹، درآمدهای دولت تنها ۸۵ درصد از پیش‌بینی‌ها محقق شد، در حالی که هزینه‌ها ۱۲۵ درصد افزایش یافت. این ناترازی بودجه‌ای به دلیل تحریم‌ها و بحران کرونا تشدید شد، اما در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. هزینه‌هایی مانند هدفمندی یارانه‌ها، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و افزایش هزینه‌های پرسنلی بدون وجود منابع درآمدی پایدار، باعث تشدید کسری بودجه شده‌اند. نظام بانکی ایران نیز با چالش‌های جدی مواجه است. برخی بانک‌ها به دلیل عملکرد ناسالم، رشد نقدینگی ساختاری را تشدید می‌کنند و اگر اقدامات عاجلی برای سامان‌دهی این بانک‌ها صورت نگیرد، تبعات تورمی فعالیت‌های آن‌ها می‌تواند وضعیت اقتصاد را وخیم‌تر کند. برخی سیاست‌ها و تحلیل‌های نادرست نیز به تشدید تورم دامن زده‌اند. به عنوان مثال، برخی معتقدند که قیمت‌گذاری دستوری یا رشد بیشتر نقدینگی می‌تواند تورم را کنترل کند. این دیدگاه‌های نادرست باعث شده‌اند سیاست‌گذاران به جای انجام اصلاحات ساختاری، بر راه‌حل‌های مقطعی و ناکارآمد تمرکز کنند، که نتیجه آن تشدید بحران تورم بوده است. به طور خلاصه، تورم بالا در ایران ریشه در رشد ساختاری نقدینگی، کسری بودجه پایدار دولت، مشکلات نظام بانکی و سیاست‌های نادرست دارد. برای مهار تورم، نیاز به اصلاحات عمیق در نظام بانکی، مدیریت بودجه و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی است. بدون این اصلاحات، تورم بالا همچنان به عنوان یک چالش بزرگ در اقتصاد ایران باقی خواهد ماند.

یکی دیگر از عواملی که معمولا در بروز مشکلات اقتصادی، به ویژه تورم، مطرح می‌شود، عدم

برخی بانک‌ها به دلیل عملکرد ناسالم، رشد نقدینگی ساختاری را تشدید می‌کنند

جهت‌گیری کلی سیاست‌گذاری اقتصادی کشور در سال‌های اخیر بیشتر به سمت حمایت از واردات و مصرف بود

هماهنگی بین سیاست‌های پولی، تجاری و مالی است. همچنین، سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی باعث خنثی‌شدن اثر سیاست‌های پولی می‌شود. این تأثیرات تا چه اندازه در مشکلات اقتصادی ما نقش دارند و راهکار مقابله با آن چیست؟

ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که استقلال بانک مرکزی سال‌هاست به عنوان یک راه‌حل در کشور مطرح می‌شود. اما سؤال اینجاست که استقلال از چه کسی و یا چه چیزی؟ یک جنبه از استقلال بانک مرکزی، جدایی آن از دولت است تا دولت نتواند به منابع بانک مرکزی دست‌اندازی کند. در گذشته، دولت‌ها به طور مستقیم از بانک مرکزی برای تأمین کسری بودجه استفاده می‌کردند، اما امروزه این مسئله به شکل دیگری اتفاق می‌افتد. برای مثال، دولت به جای دستور مستقیم به بانک مرکزی برای خلق پول، از طریق فروش اوراق بدهی به بانک‌های تجاری (که بسیاری از آنها دولتی هستند) اقدام به تأمین مالی می‌کند. این روش اگرچه ظاهراً متفاوت است، اما در نهایت به افزایش نقدینگی و تورم منجر می‌شود. بنابراین، مسئله استقلال بانک مرکزی از دولت به شکل گذشته دیگر بحران اصلی نیست، اما همچنان چالش‌های دیگری وجود دارد.

در دوره‌ای از تاریخ اقتصادی ایران، شاهد استقلال نسبی بانک مرکزی از دولت بودیم، اما این استقلال به جای تقویت انضباط مالی، منجر به وابستگی بانک مرکزی به منافع بانک‌های تجاری شد. برخی از بانک‌هایی که امروز در بحران عمیق فرو رفته‌اند، مشکلات خود را در همان دوره تشدید کردند. این بانک‌ها در آن دوران با سوءمدیریت و اقدامات پرریسک، بحران‌های خود را عمیق‌تر کردند. این تجربه نشان می‌دهد که استقلال بانک مرکزی از دولت لزوماً به معنای بهبود عملکرد شبکه بانکی نیست. در واقع، اگر بانک مرکزی تحت تأثیر منافع بانک‌های تجاری قرار گیرد، ممکن است انضباط مالی و پولی تضعیف شود.

تا چه اندازه نیاز است سیاست‌های پولی و مالی با یکدیگر هماهنگ شوند و اگر این هماهنگی صورت گیرد، چه تأثیری خواهد داشت؟

هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی مسئله‌ای بسیار مهم است که بارها به آن اشاره و همواره گفته شده که یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران، فقدان فرماندهی واحد اقتصادی است، اما معمولاً این فرماندهی واحد یا شکل نگرفته یا به دست فردی سپرده نشده که بتواند ارکان اقتصادی دولت را به طور مؤثر هدایت کند. فرماندهی واحد اقتصادی باید در راستای اهداف و برنامه‌های مشخصی عمل کند. به عنوان مثال، تأکید مکرر مقام معظم رهبری بر تولید به عنوان اولویت غیرقابل‌چشم‌پوشی کشور، می‌تواند

برش

برخی تحلیل‌های نادرست، بحران تورم را تشدید می‌کند

برخی معتقدند که قیمت‌گذاری دستوری یا رشد بیشتر نقدینگی می‌تواند تورم را کنترل کند. این دیدگاه‌های نادرست باعث شده‌اند سیاست‌گذاران به جای انجام اصلاحات ساختاری، بر راه‌حل‌های مقطعی و ناکارآمد تمرکز کنند، که نتیجه آن تشدید بحران تورم بوده است.

راهنمای روشنی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باشد. با این حال، سیاست‌های فعلی بانکی و مالی کشور به طور کامل از تولید حمایت نمی‌کنند. سیاست‌های بانکی ما نه تنها در تأمین مالی تولید ضعیف عمل می‌کنند، بلکه در مواردی حتی ضد تولید هستند. برای مثال، در مواجهه با بحران انرژی، به جای محدود کردن مصرف، تولید را متوقف می‌کنیم. این در حالی است که در کشورهای همسایه، اولویت با حفظ تولید است، زیرا تولید است که بنیه اقتصادی کشور را تقویت می‌کند و در نهایت مصرف را نیز بهبود می‌بخشد. سیاست‌های ارزی کشور نیز بیشتر به نفع واردات و مصرف طراحی شده‌اند تا صادرات و تولید. برای مثال، سیاست پیمان‌سپاری ارزی که سال‌هاست اجرا می‌شود، صادرکنندگان را مجبور می‌کند ارز حاصل از صادرات را با نرخ‌های تعیین‌شده توسط بانک مرکزی تحویل دهند. این در حالی است که ارز حاصل از صادرات باید متعلق به صادرکننده باشد و او باید بتواند آزادانه درباره نحوه استفاده از آن تصمیم بگیرد. این سیاست‌ها باعث شده‌اند که صادرات برای بسیاری از تولیدکنندگان غیراقتصادی شود، مگر برای آنهایی که از رانت‌های خاصی (مانند دسترسی به مواد اولیه ارزان‌قیمت) بهره‌مند هستند. در نتیجه، بسیاری از صادرکنندگان از صحنه رقابت خارج شده‌اند و تنها کسانی باقی مانده‌اند که از مزیت‌های رانتی بهره می‌برند. این رویکرد نه تنها تولید را تضعیف می‌کند، بلکه در بلندمدت به واردات و مصرف نیز آسیب می‌زند، زیرا تولید و صادرات هستند که می‌توانند تراز تجاری کشور را بهبود بخشند و ناترازی ارزی را کاهش دهند. جهت‌گیری کلی سیاست‌گذاری اقتصادی کشور در سال‌های اخیر بیشتر به سمت حمایت از واردات و مصرف بوده است، در حالی که تقویت تولید و صادرات می‌تواند پایه‌ای مستحکم برای رشد اقتصادی ایجاد کند. متأسفانه، نگاه غالب در سیاست‌گذاری‌ها بیشتر از زاویه مصرف‌کننده و واردکننده بوده است، نه تولیدکننده و صادرکننده.

نرخ ارز در ایران به طور مداوم افزایش می‌یابد، اما به دلیل سیاست‌های غلط، این افزایش نرخ ارز به مزیت رقابتی برای صادرات تبدیل نمی‌شود. در واقع، ما هم از افزایش نرخ ارز آسیب می‌بینیم و هم از فرصت‌های صادراتی محروم می‌شویم. اخیراً اقداماتی مانند ایجاد یک بازار جدید ارزی انجام شده که می‌تواند قیمت‌ها را به نرخ بازار نزدیک‌تر کند. با این حال، خطر این است که این اقدامات صرفاً نرخ ارز را افزایش دهند، بدون اینکه جهت‌گیری کلی سیاست‌ها را تغییر دهند. به عنوان مثال، شکاف بین نرخ ارز رسمی و نرخ بازار آزاد همچنان در حال افزایش است، زیرا سیاست پیمان‌سپاری ارزی اصلاح نشده است. برای بهبود وضعیت اقتصادی، نیاز به یک هماهنگی استراتژیک بین سیاست‌های پولی، مالی و تجاری داریم. این هماهنگی باید در راستای حمایت از تولید و صادرات باشد، نه مصرف و واردات. تغییر جهت‌گیری سیاست‌های ارزی و تجدیدنظر در سیاست‌هایی مانند پیمان‌سپاری ارزی می‌تواند گام‌های مؤثری در این مسیر باشد. بدون این تغییرات، تداوم سیاست‌های فعلی تنها به تشدید مشکلات اقتصادی منجر خواهد شد.

راه‌اندازی بازار ارز تجاری را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه آثاری می‌تواند داشته باشد؟

راه‌اندازی بازار ارز تجاری، به عنوان یک ابزار جدید برای تسهیل معاملات ارزی و کشف قیمت از طریق توافق بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان ارز، اقدام بسیار مثبت و مؤثری است. این بازار می‌تواند فضای شفاف‌تر و کارآمدتری برای مبادلات ارزی ایجاد کند. با این حال، نکته کلیدی این است که آیا این اقدام به تنهایی می‌تواند مشکلات ساختاری بازار ارز را حل کند؟ مشکل اصلی این است که صادرکنندگان همچنان مجبورند ارز حاصل از صادرات خود را به بانک مرکزی یا سامانه‌های دولتی تحویل دهند. این اجبار باعث ایجاد

راه‌اندازی بازار ارز تجاری به عنوان یک ابزار جدید برای تسهیل معاملات ارزی و کشف قیمت اقدام بسیار مثبت و مؤثری است

اصلاح اقتصادی در کشور مستلزم اجرای یک برنامه منسجم و هماهنگ است

شکاف بین بازار اسکناس و حواله می‌شود. این شکاف نه تنها سیگنال‌های قیمتی نادرست به اقتصاد می‌دهد، بلکه به تشدید تورم در سمت تقاضا نیز دامن می‌زند.
برای کاهش این شکاف، بانک مرکزی باید تمرکز خود را بر تسهیل تبدیل‌پذیری بین ارزهای کاغذی (داخل کشور) و ارزهای حواله‌ای (خارج از کشور) قرار دهد. به عبارت دیگر، صادرکنندگان باید بتوانند به راحتی و با کمترین هزینه، ارز خود را از یک بازار به بازار دیگر منتقل کنند. اگر ارز ناشی از صادرات به راحتی وارد بازار داخلی شود، عرضه ارز افزایش می‌یابد و قیمت ارز کاغذی کاهش پیدا می‌کند. بخشی از تقاضای ارز در کشور مربوط به فعالیت‌های غیررسمی مانند قاچاق کالا، خروج سرمایه یا خرید رمزارزها است. حتی اگر این تقاضاها از نظر قانونی نامشروع باشند، نمی‌توان تأثیر آنها بر بازار ارز را نادیده گرفت. اگر ارز ناشی از صادرات بتواند بخشی از این تقاضای غیررسمی را نیز تأمین کند، فشار بر بازار ارز کاهش می‌یابد و قیمت‌ها کنترل می‌شوند.
اگر بانک مرکزی بتواند ابزارهای لازم برای تسهیل تبدیل‌پذیری ارزها را فراهم کند، دو بازار ارز (کاغذی و حواله‌ای) به یکدیگر نزدیک می‌شوند و اختلاف قیمت بین آنها به حداقل می‌رسد. این اتفاق نه تنها به کاهش نرخ ارز کمک می‌کند، بلکه از سفته‌بازی در بازار ارز نیز جلوگیری می‌کند.

با توجه به چالش‌های شدید دو سال اخیر، از جمله تحولات منطقه‌ای و داخلی، این مسائل تا چه اندازه مدیریت بازار ارز را دشوار کرده است؟ همچنین، عملکرد بانک مرکزی را در این شرایط چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مدیریت شرایط کنونی کشور بسیار دشوار است، اما می‌توانستیم از ورود به این وضعیت جلوگیری کنیم. اگر در سال‌های گذشته سیاست‌گذاری‌های اقتصادی محتاطانه‌تری داشتیم و از ایجاد هزینه‌های پایدار بر مبنای منابع ناپایدار پرهیز می‌کردیم، امروز با چالش‌های کمتری روبرو بودیم. برای مثال، زمانی که هشدار داده می‌شد که رد دیون دولت به صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی بدون در نظر گرفتن منابع پایدار، مشکلات جدی ایجاد خواهد کرد، این هشدارها جدی گرفته نشد و اکنون شاهد تبعات آن تصمیمات هستیم. در بحران مؤسسات مالی در سال ۱۳۹۶، نسبت به وضعیت برخی بانک‌ها هشدار داده شد، اما توجهی نشد. اکنون این بانک‌ها با بحران مواجه شده‌اند و حل‌وفصل مشکلات آنها هم منابع مالی قابل‌توجهی می‌طلبد و هم تبعات اجتماعی و سیاسی در پی دارد. در مورد برخی بانک‌های دولتی نیز هشدار داده می‌شود که در صورت ادامه شرایط فعلی، با بحران جدی روبرو خواهند شد. برخلاف بانک‌های خصوصی که می‌توانند از طریق ادغام یا اصلاح مدیریت کنترل شوند، بحران در بانک‌های بزرگ دولتی نیازمند راهکارهای اساسی‌تری است. وضعیت صندوق‌های بازنشستگی نیز نمونه‌ای دیگر از این چالش‌هاست. بیش از ۱۰ سال است که بر ضرورت اصلاحات پارامتریک تأکید می‌شود، اما به دلیل تبعات اجتماعی و سیاسی، این اصلاحات انجام نشده است. اگر این تغییرات تدریجی و زودتر آغاز می‌شد، بحران امروز به این شدت نبود.
در حوزه ارزی نیز مشکل اصلی را نمی‌توان صرفاً به عواملی مانند FATF یا تحریم‌ها محدود کرد، مسئله اصلی، ضعف در مدیریت اقتصادی کشور است. حتی در دوران اجرای برجام، اقتصاد کشور نتوانست به درستی مدیریت شود و تنها یک لایه موقتی برای پوشاندن مشکلات عمیق‌تر اقتصادی ایجاد شد. اکنون، هر زمان که اصلاحات اساسی در اقتصاد را آغاز کنیم، گامی مثبت برداشته‌ایم. دولت که بر صداقت و شفافیت با مردم تأکید دارد، باید اصلاحات کلیدی اقتصادی را جدی بگیرد تا حداقل از وخیم‌تر شدن شرایط جلوگیری شود. برای جلوگیری از

اگر ارز ناشی از صادرات به راحتی وارد بازار داخلی شود، عرضه ارز افزایش می‌یابد و قیمت ارز کاغذی کاهش خواهد یافت



عمیق‌تر شدن بحران، باید سیاست‌های مقطعی و ناکارآمد کنار گذاشته شده و اصلاحات ساختاری به صورت جدی دنبال شود. گفتن این واقعیت‌ها ممکن است تلخ باشد، اما برای اصلاح مسیر اقتصادی کشور ضروری است.

برخی انتظار دارند که بانک مرکزی به تنهایی مشکلاتی مانند تورم، ناترازی بانک‌ها و افزایش نرخ ارز را حل کند. آیا چنین انتظاری منطقی است؟

اصلاح اقتصادی در کشور مستلزم اجرای یک برنامه منسجم و هماهنگ میان سه نهاد اصلی اقتصادی، یعنی بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، و وزارت اقتصاد است. اگر این سه نهاد با رویکردی مشترک و هماهنگ عمل کنند، می‌توان به ایجاد تغییرات مثبت امیدوار بود. هیچ‌کدام از این نهادها به تنهایی قادر به حل مشکلات ساختاری اقتصاد کشور نیستند. علاوه بر این سه نهاد، وزارتخانه‌های کلیدی مانند وزارت صمت، وزارت کشاورزی، ووزارت نیرو و نفت نیز باید سیاست‌های خود را همسو با برنامه‌های اصلاحی تنظیم کنند. مشکل اصلی این است که دستگاه‌های مختلف معمولاً با یک ذهنیت اقتصادی واحد اداره نمی‌شوند. با این حال، بانک مرکزی یکی از ارکان تأثیرگذار در جهت‌گیری اقتصادی دولت است و می‌تواند در این مسیر نقش مهمی ایفا کند. در این شرایط، آگاهی‌بخشی به جامعه و مقابله با اطلاعات نادرست، نقش مهمی در موفقیت اصلاحات اقتصادی دارد. برخی افراد بدون مبنای علمی، وعده‌هایی مانند امکان کاهش نرخ ارز را می‌دهند، اما پاسخگو نیستند که چگونه و با چه مقدار تزریق منابع می‌توان چنین نرخی را حفظ کرد. انتشار اینگونه سیگنال‌های نادرست به جامعه، فضای اقتصادی را دچار آشفتگی می‌کند. در نهایت، دولت نیازمند فرماندهی اقتصادی واحد است که بتواند سیاست‌های کلان را تدوین، هماهنگ و اجرا کند. در دوره شهید رئیسی، اگرچه نقدهایی به عملکرد تیم اقتصادی وجود داشت، اما یک فرمانده اقتصادی مشخص تعیین شده بود. اکنون نیز ضروری است که دولت با یک راهبرد مشخص و هماهنگ، اصلاحات اقتصادی را دنبال کند تا از تصمیمات پراکنده و ناهماهنگ جلوگیری شود.

ارتباط تنگاتنگ رسانه و انتظارات تورمی

طراحی پیوست رسانه‌ای برای اعلام سیاست های بانک مرکزی

- به طور طبیعی، افراد در اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها بیش از هر چیز به سخنان و اخبار نقل شده از سوی مقامات پولی توجه می کنند
- انتظارات اقتصادی و تورمی افراد به سخنان رئیس کل بانک مرکزی بسیار حساس است و از اینرو هر سخن وی باید پیوست رسانه‌ای داشته باشد
- یک بررسی نشان داده که هر بار حضور رییس کل در رسانه، تأثیر معناداری بر تغییرات قیمتی در بازار ارز، سکه و شاخص کل بورس از خود به جا گذاشته است
- بانک های مرکزی باید همه موضوعات را با مردم به صورت شفاف در میان بگذارند، به جز میزان ذخایر ارزی



فرشاد پرویزیان
کارشناس مسائل اقتصادی

مراجعه به مکتوبات اقتصادی گذشته نشان می‌دهد که تمامی طیف‌ها و رویکردهای اقتصادی همواره به نقش انتظارات در شکل‌گیری روندهای قیمتی اهمیت می‌دادند. همچنین از آنجا که مقوله "ارزش" یک پدیده ذهنی است، لذا تمایلات، باورها، آموزه‌ها و تمام اطلاعاتی که الگوی ذهنی افراد را شکل می‌دهند، در ارزش‌گذاری دارایی‌ها تأثیرگذار هستند. بنابراین مبنای شکل‌گیری انتظارات اقتصادی افراد، اطلاعاتی است که دریافت می‌کنند که در دنیای امروز رسانه بیشترین نقش را در انتشار اطلاعات بین افراد جامعه ایفا می‌کند، بنابراین با توجه به تأثیر حضور مقامات پولی در رسانه بر متغیرهای کلان اقتصادی و انتظارات، در این نوشتار به بررسی نقش رسانه و اثرگذاری آن بر انتظارات تورمی پرداخته خواهد شد.

مبانی خُرد در شکل‌گیری انتظارات

در مباحث اقتصاد خُرد، اصل بر این است که مصرف‌کننده براساس رجحان آشکار تصمیم می‌گیرد. یعنی مصرف‌کننده سبدی از کالاها را به یک یا همه سبدهای کالایی دیگری که می‌تواند به دست آورد ترجیح می‌دهد و آن را در طول زمان بهینه‌سازی می‌کند. به این معنا که سعی دارد در بین گزینه‌های محتمل خود بهترین انتخاب را انجام دهد تا مطلوبیت خود را حداکثر کند.

این موضوع در بحث سبد دارایی نیز مطرح می‌شود. در بهینه‌سازی سبد دارایی، بحث بر آن است که هر فرد سبدی از دارایی را در اختیار دارد و در پی حداکثرسازی یا لااقل حفظ ارزش سبد دارایی خود است. بر این اساس است که فرد تصمیم می‌گیرد چگونه سبد را بهینه کند و کدام دارایی را به کدام دارایی تبدیل کند. پس می‌توان گفت که افراد تشکیل سبد دارایی و بهینه‌سازی آن را بیشتر بر اساس عقلانیت و الگوی ذهنی خود انجام می‌دهند و این الگوی ذهنی نیز از طریق اطلاعات، اکتسابات و ادراکاتی است که از پیرامون خود کسب می‌کنند.

این اطلاعات از انواع فضای رسانه‌ای مانند شنیده‌ها، دوستان، آشنایان، اظهارات مقامات رسمی و غیررسمی و امثال آن دریافت می‌شود و فرد بر اساس آن سعی می‌کند، سبد دارایی خود را به بهینه‌ترین حالت ممکن نگهداری کند تا مطلوبیت آن به حداکثر ممکن برسد. به طور مشخص، در چنین حالتی الگوهای ذهنی فرد به شدت به متغیرهای پولی مانند نرخ بهره حساس می‌شوند، زیرا متغیرهای پولی در بازدهی دارایی‌ها تأثیر بسیار زیادی دارند. همچنین انواع و اقسام ریسک‌های سیستمی مانند تحریم، جنگ، زلزله، تغییرات آب‌وهوایی نیز می‌تواند گمانه‌زنی فرد را تحت‌تأثیر قرار داده و ترکیب دارایی‌هایی که در سبد دارایی وی قرار می‌گیرد را تغییر دهد. در نتیجه، رسانه (تمام فضاهایی که فرد از طریق آنها اطلاعات دریافت می‌کند) در شکل‌گیری و تغییرات الگوهای ذهنی یا گمانه‌زنی‌های فرد بسیار اثرگذار خواهد بود.

در ایران الگوهای ذهنی افراد در مواجهه با ریسک‌ها و نااطمینانی‌های بسیار زیادی در اقتصاد کلان، شکل گرفته است و این موضوع رفتاری را پدید آورده که نهایتاً منجر به افزایش تورم می‌شود. به علاوه، ریسک‌های اقتصاد کلان نیز از جنسی است که خانوارها بر آنها تسلطی نداشته و علاوه بر آنکه این ریسک‌ها برایشان قابل‌پیش‌بینی نیستند، توانایی تغییر آنها را نیز ندارند، بنابراین فقط می‌توانند تصمیم بگیرند که وقتی این ریسک‌ها پیش آمد، چگونه ارزش دارایی‌های خود را حفظ کنند و بر اساس دسترسی‌ها و انتخاب‌هایی که پیش روی خود می‌بینند، به بهینه‌سازی سبد مصرفی خود بپردازند.

نقش انتظارات در افزایش سرعت سرایت و سرریز بین بازارها

در بازارهای ایران پدیده سرایت و سرریز تغییرات بین بازارها به شدت قابل مشاهده است که این تغییرات در واقع

زمانی که الگوی ذهنی افراد بر پایه بی‌ثباتی شکل می‌گیرد، افراد به اخباری که در راستای این الگوی ذهنی قرار داشته باشد، بیشتر توجه می‌کنند و اینگونه اخبار مخاطب بیشتری به خود جذب می‌کند

شکل‌گیری تورم انتظاری به طور مستقیم تابعی از دانش و اطلاعات و یا حتی درک شخصی افراد براساس الگوهای ذهنی‌شان، از اطلاعات منتشر شده است

همان ریسک یا واریانس بازارها است. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که بازارها دچار ریسک‌های سیستماتیک حاد شده باشند. این موضوع به این صورت است که وقتی نوسانات در یک بازار شروع به افزایش می‌کند، عوامل اقتصادی در سایر بازارها نیز دچار نگرانی می‌شوند و رفتاری از خود نشان می‌دهند که نوسان در آن بازارها را نیز رقم می‌زند. به عنوان مثال، با افزایش شدید قیمت ارز، نگرانی و ترس در بازارهای دیگر نیز به سرعت افزایش می‌یابد و بازارهای کالایی یا مالی نیز به سرعت شروع به نوسان می‌کنند، بنابراین با وجود اینکه در ظاهر بازارها با یکدیگر رابطه علت و معلولی ندارند، اما پدیده سرایت و سرریز نوسانات در آنها به شدت بروز می‌کند و این موضوع به نوبه خود ریسک‌های اقتصاد کلان را افزایش می‌دهد. با افزایش این ریسک‌ها، گمانه‌زنی‌ها نیز بیشتر شده و تجدیدنظر در بهینه‌سازی سبد دارایی افراد نیز افزایش می‌یابد.

رابطه دوسویه رسانه و انتظارات

در بحث رسانه و انتظارات یک رابطه دوسویه را می‌توان متصور بود. زمانی که الگوی ذهنی افراد بر پایه بی‌ثباتی شکل می‌گیرد، افراد به اخباری که در راستای این الگوی ذهنی قرار داشته باشد، بیشتر توجه می‌کنند و اینگونه، اخبار مخاطب بیشتری به خود جذب می‌کند. رسانه‌ها نیز وقتی استقبال جامعه از اینگونه اخبار را مشاهده می‌کنند، تشویق می‌شوند که محتوای خود را بر همین اساس تولید کنند.

به طور طبیعی افراد در اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها بیش از هر چیز به سخنان و اخبار نقل شده از سوی مقامات پولی توجه می‌کنند. بیشتر رسانه‌ها، یکی از بخش‌های اصلی اطلاع‌رسانی خود را به اخبار بازار به ویژه بازارهای پولی و مالی اختصاص می‌دهند. بخش‌های خبری اقتصادی شامل شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، ستون یا صفحات اقتصادی و بورسی در رسانه‌های مکتوب و سایت‌های اطلاع‌رسانی و خبری، بیانگر وجود مخاطبان دائمی برای اینگونه اخبار و اطلاعات است. به طور طبیعی مخاطبان رسانه‌ها بیشترین توجه را به سخنان رؤسای بانک‌های مرکزی کشورشان در خصوص نرخ‌های تورم، ارزش پول ملی، ارز و طلا خواهند داشت که از رسانه‌ها منتشر می‌شود، بنابراین دولت هر اقدامی انجام دهد، مردم، مطلع و بر همان اساس فعالیت‌های اقتصادی خود را تنظیم می‌کنند (مرکز بین‌المللی مطالعات پولی و بانکی، ۲۰۰۳).

رسانه‌ها نقش کلیدی در توانمندسازی شهروندان برای نظارت بر فعالیت‌های مسئولان و استفاده از این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌هایشان دارند. استیگلیتز (۲۰۰۲)، اقتصاددان معاصر آمریکایی و برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ اقتصاد، بیان می‌دارد، رسانه‌ها برای جلوگیری از عدم تقارن اطلاعاتی و به خصوص در ترویج شفافیت در حوزه عمومی، نقش مهمی دارند. محصول رسانه‌ها، اطلاعات است. طبق نظریه اقتصادی، توجه هر فرد، گروه، سازمان یا کشوری که توانایی جلب بیشتر توجه دیگران را داشته باشد، قدرت حکمرانی بیشتری در عرصه اقتصاد خواهد داشت، بنابراین شکل‌گیری تورم انتظاری به طور مستقیم تابعی از دانش و اطلاعات و یا حتی درک شخصی افراد، بر اساس الگوهای ذهنی‌شان، از اطلاعات منتشر شده است. همین اهمیت یافتن منبع دریافت اطلاعات برای گمانه‌های تورمی، خود بازاری برای فضای رسانه‌ای و سودجویی زرد نویسان نیز خواهد شد، چرا که فعالان اقتصادی دائماً در پی کسب اطلاعات جدید، دقیق و دریافت به اصطلاح علامت‌هایی از پشت‌پرده‌ها هستند.

در این راستا، یک بررسی ۱۰ ساله توسط نگارنده، از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ با استفاده از داده‌های روزانه از حضور رئیس‌کل بانک مرکزی ایران در رسانه‌ها، نشان داده که هر بار حضور در رسانه، تأثیر معناداری بر تغییرات قیمتی در بازار ارز،

سکه و شاخص کل بورس از خود به جا گذاشته است. بر این اساس زمانی که رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه حضور یافته است، ابتدا بر نرخ دلار و شاخص کل بورس و سپس از طریق همبستگی شرطی بر نرخ سکه نیز اثر گذاشته است.
بررسی دیگری از همان داده‌های ۱۰ساله، اما به صورت ماهانه نشان می‌دهد که تأثیر حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه بر تقاضای پول نیز اثرگذار بوده است. همچنین تأثیر نرخ رشد حضور مقام پولی در رسانه بر رشد نرخ دلار در برابر ریال و نیز رشد قیمت سکه طلای بهارآزادی، نیز معنادار است.
در این مطالعه بدون اینکه محتوای سخنان مقام پولی در رسانه‌ها بررسی و تحلیل شود، نشان داده می‌شود که صرف حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه‌ها، موجب واکنش فزاینده نرخ‌های دلار و سکه در بازار خواهد شد که شاید نشان از بی‌اعتمادی و یا حداقل حساسیت شدید صاحبان سبد دارایی به حضور مقام پولی در فضای رسانه‌ای باشد. درک این بی‌اعتمادی هنگامی سهل‌تر است که توجه کنیم در دوره مورد بررسی، بانک مرکزی ایران مورد تحریم شبکه بین‌المللی سوئیفت بوده است که احتمالاً فعالان اقتصادی و صاحبان سبد دارایی‌ها نسبت به ذخایر ارزی بانک مرکزی و توانایی عملی مقام پولی تردید داشته‌اند. اثر حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه بر هر دو تابع کوتاه‌مدت و بلندمدت تقاضای پول و نقدینگی معنادار است، بنابراین ورود متغیر حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه به تابع تقاضای پول باعث بی‌ثباتی این تابع خواهد شد. این موضوع در حالی است که در مکتوبات و پژوهش‌های اقتصادی پیشین باور بر این بود که تقاضای پول همواره باثبات است. به عبارتی وقتی نتیجه این باشد که تقاضای پول همواره باثبات است، به مقام پولی اجازه می‌دهد که در بازار مداخله کند، زیرا در این شرایط می‌توان ضربه‌ها را احصا کرد و از آنجایی که سیاست‌گذار از قبل می‌داند که چه اتفاقی خواهد افتاد، می‌تواند با آنها مقابله کند. اما وقتی متغیر حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه به مدل تبدیل می‌شود، ثبات تقاضای پول از بین می‌رود. از اینرو به نظر می‌رسد که باثبات بودن تقاضای پول در پژوهش‌های گذشته به این دلیل است که داده‌ها عمدتاً سالانه یا نهایتاً فصلی بوده‌اند. اما وقتی تواتر زمانی تغییر کرده و داده‌ها به صورت ماهانه وارد مدل می‌شوند، منجر به بی‌ثباتی تقاضای پول خواهد شد. حضور رئیس‌کل در رسانه‌ها بر انتظارات اقتصادی عاملین اقتصادی تأثیر جدی داشته و می‌بایست برای این امر برنامه‌ریزی مناسبی جهت مدیریت افکار عمومی و نوسانات بازارها صورت پذیرد.

مدیریت رسانه‌ای انتظارات تورمی

کتابی با عنوان "بانک‌های مرکزی چگونه سخن بگویند؟" در سال ۲۰۰۳ توسط جمعی از اساتید و صاحب‌نظران اقتصادی به چاپ رسید که در آن با مطالعات شهودی از تجربیات ۱۵۷ بانک مرکزی دنیا، راهکارهایی برای نحوه سخن گفتن رئیس‌کل بانک‌های مرکزی ارائه شده گزارش این کتاب در کنفرانس ژنو نیز منتشر شده است. در این کتاب چند نکته وجود دارد. نخست، در عین حال که دائماً توصیه می‌شود که بانک‌های مرکزی باید شفاف باشند و نمی‌توانند حقیقت را پنهان کنند، اما به طور جدی تأکید می‌کند که بانک‌های مرکزی نباید میزان ذخایر ارزی خود را اعلام کنند. بر این اساس، بانک‌های مرکزی باید همه موضوعات را با مردم به صورت شفاف در میان بگذارند، زیرا که اصولاً امکان پنهان‌کاری وجود ندارد. در واقع، اصل شفاف بودن بانک مرکزی می‌بایست در همه موارد رعایت شود به جز در مورد میزان ذخایر ارزی، چرا که هیچ سربازی در جنگ میزان مهمات خود را افشا نمی‌کند. نکته دوم این است

در بازارهای ایران پدیده سرایت و سرریز تغییرات بین بازارها به شدت قابل مشاهده است که این تغییرات در واقع همان ریسک یا واریانس بازارها است

یکی از مزایای پیوست رسانه‌ای این است که قبل از اعلام و اجرای سیاست‌ها بازخورد جامعه محک زده می‌شود

که کتاب مذکور بانک‌های مرکزی دنیا را بر اساس نوع مدیریتی که بر آنها اعمال شده است، تقسیم‌بندی و مورد بررسی قرار داده است. به این ترتیب بررسی‌ها نشان می‌دهد بانک‌های مرکزی که مستقل‌تر بوده‌اند و با مدیریت یک فرد اداره می‌شدند در کنترل نوسانات ارزی موفق‌تر عمل کرده‌اند.

این کتاب همچنین بانک‌های مرکزی را به دو مدل کلی تقسیم می‌کند. در مدل اول فرض بر این است که بانک مرکزی با مدیریت یک نفر اداره می‌شود که در این حالت آن فرد سالانه یک یا دو بار باید در رسانه حاضر شود و به صورت شفاف در مورد همه مسائل مرتبط با بانک و متغیرهای پولی صحبت کند (همه چیز به جز ذخایر ارزی). در مدل دوم فرض بر این است که مدیریت بانک مرکزی از طریق یک فرد صورت نمی‌پذیرد. به عنوان مثال از طریق شورا رهبری می‌شود یا از طرف دولت اداره می‌شود. در این حالت پیشنهاد کتاب مذکور این است که رئیس‌کل اصلاً در رسانه‌ها صحبت نکند. لذا پیشنهاد می‌کند که سازوکاری شبیه سخنگو ایجاد شود و این سخنگو در مورد متغیرهای پولی و سایر مسائل بانک مرکزی بیانیه دهد. زیرا هر سخن رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه‌ها بر انتظارات جامعه تأثیرگذار است و از آنجا که جامعه می‌داند رئیس‌کل در اجرای سیاست‌های خود مستقل نیست و تحقق آنها تابع شرایط تعیین شده از طرف وی نخواهد بود، توانایی وی نیز در تحقق سیاست پولی زیر سؤال خواهد رفت. لذا بهتر است رئیس‌کل مستقیماً در رسانه حاضر نشده و صحبت نکند.

جمع‌بندی و پیشنهادها

بانک مرکزی هر سیاستی یا اهدافی که تعیین می‌کند، حتماً باید این موضوع که انتظارات افراد از آن اثر می‌پذیرد را مدنظر قرار دهد. سیاست پولی هرچقدر دقیق‌تر باشد اعتماد مردم نیز به آن بیشتر خواهد شد.

باید توجه داشت که انتظارات اقتصادی و انتظارات تورمی افراد به سخنان رئیس‌کل بانک مرکزی بسیار حساس است. از اینرو هر سخن وی باید پیوست رسانه‌ای داشته باشد. مثلاً قبل از اینکه رئیس‌کل راجع به نرخ بهره یا نرخ دلار صحبت کند باید پیوست رسانه‌ای آن اجرا شود.

یکی از مزایای پیوست رسانه‌ای این است که قبل از اعلام و اجرای سیاست‌ها، بازخورد جامعه محک زده می‌شود. در این شرایط می‌توان سیاست‌ها را اثرگذارتر و با ادبیات مناسب‌تری بیان کرد تا از هرگونه امکان ابهام‌آفرینی و تفسیر نادرست سیاست‌ها جلوگیری شود.

بر این اساس، توصیه سیاستی قابل بیان این است که مقام پولی برای رفتار رسانه‌ای خود با استفاده از مشاوره متخصصان علوم ارتباطات و نیز حوزه پولی، مدلی مؤثر طراحی کرده و حتی‌المقدور از حضور رسانه‌ای بدون علت مهم و سیاستی، خودداری کند. بدیهی است حضور در فضای رسانه‌ای و استفاده از ابزارهای ژورنالیستی، تخصصی پیچیده و نیازمند بهره‌گیری از مدل‌های ارتباطاتی برای اقناع مخاطب و جلب اطمینان وی است.

برش

لزوم برنامه‌ریزی برای مدیریت افکار عمومی

حضور رئیس‌کل در رسانه‌ها بر انتظارات اقتصادی عاملین اقتصادی تأثیر جدی داشته و می‌بایست برای این امر برنامه‌ریزی مناسبی جهت مدیریت افکار عمومی و نوسانات بازارها صورت پذیرد.

محمدرضا عبدالهی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

سیاست ارتباطی بانک مرکزی ابزار کاهش انتظارات تورمی

- برای توضیح تورم بلندمدت در اقتصاد ایران، باید به موضوع اقتصاد سیاسی، بودجه و بی‌انضباطی مالی دولت‌ها اشاره کرد
- تورم بالا در ایران ریشه در عوامل ساختاری و سیاست‌های مالی ناپایدار دارد که طی دهه‌ها انباشته شده‌اند
- کاهش رشد نقدینگی بر نرخ تورم تأثیرگذار بوده، اما انتظارات تورمی مانع از کاهش بیشتر نرخ تورم شده‌اند
- مشکل اساسی در حوزه سیاست‌گذاری پولی مسئله استقلال بانک مرکزی است
- اراده بانک مرکزی برای کاهش شکاف بین نرخ‌های ارز، اتفاقی مثبت است



مسائلی مانند ناترازی نظام بانکی در دهه ۹۰، جهش‌های مکرر نرخ ارز و تحولات بین‌المللی به عنوان متغیرهای توضیح‌دهنده نرخ تورم در سال‌های اخیر مطرح هستند

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با چالش تورم بالا مواجه بوده است، پدیده‌ای که به‌رغم تغییرات در سیاست‌های اقتصادی، تحولات سیاسی و شرایط بین‌المللی، همچنان به عنوان یک معضل ساختاری باقی مانده است. تورم بالا نه تنها بر قدرت خرید مردم تأثیر منفی گذاشته، بلکه ثبات اقتصادی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. تورم بالا در ایران ریشه در عوامل ساختاری و سیاست‌های مالی ناپایدار دارد که طی دهه‌ها انباشته شده‌اند. برای مقابله با این چالش، نیاز به اصلاحات عمیق در نظام بودجه‌ریزی، مدیریت ناترازی‌های مالی و بهبود انضباط مالی دولت است.

در گفت‌وگو با محمدرضا عبداللهی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس به بررسی ریشه‌های تورم در ایران می‌پردازیم و عوامل مختلفی را که در شکل‌گیری و تداوم این پدیده نقش داشته‌اند، تحلیل می‌کنیم. همچنین، نقش سیاست‌های پولی و مالی، انتظارات تورمی و اقدامات اخیر بانک مرکزی، مانند راه‌اندازی سامانه ارز توافقی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اقتصاد ایران دهه‌هاست که با تورم‌های بالا دست‌وپنجه نرم می‌کند. چه عواملی باعث شده‌اند که این شرایط برای سال‌های متمادی باقی بماند؟

با نگاهی به سابقه تورم در ایران طی ۵۰ سال گذشته، مشاهده می‌شود که این پدیده همواره وجود داشته است، چه در دوره‌هایی که دارای نظام نرخ ارز ثابت بودیم، چه در زمان‌هایی که نرخ ارز تغییر می‌کرد، چه در دوران تحریم و چه در دوره‌های بدون تحریم، چه زمانی که بانک‌های خصوصی فعال بودند و چه زمانی که نبودند، تورم بالا و پایدار یک ویژگی مشترک اقتصاد ایران بوده است.

برای توضیح تورم بلندمدت در اقتصاد ایران، باید به موضوع اقتصاد سیاسی بودجه و بی‌انضباطی مالی دولت‌ها اشاره کرد. این مسئله، چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، در تمامی جناح‌های سیاسی مختلف وجود داشته و بیش از هر عامل دیگری، نرخ‌های تورم دورقمی اقتصاد ایران را توضیح می‌دهد. البته از نیمه دوم دهه ۸۰ و به ویژه در دهه ۹۰، عوامل دیگری نیز به این معادله اضافه شده‌اند که در تشدید تورم نقش داشته‌اند. سطح تورم نیز نسبت به دوره‌های قبل از دهه ۹۰ تغییر کرده است. تا پیش از سال ۱۳۹۰، متوسط نرخ تورم حدود ۲۰ درصد بود که در مقایسه با استانداردهای جهانی، نرخ بسیار بالایی محسوب می‌شد. اما در مقایسه با تورم‌های چهار تا پنج سال اخیر، حتی رسیدن به همان نرخ ۲۰ درصد نیز به یک آرزو تبدیل شده است. به نظر می‌رسد تحولات جدیدی رخ داده که باعث تغییر سطح تورم شده و دیگر تنها اقتصاد سیاسی بودجه و بی‌انضباطی مالی دولت نیست که تورم را توضیح می‌دهد. مسائلی مانند ناترازی نظام بانکی در دهه ۹۰، جهش‌های مکرر نرخ ارز و تحولات بین‌المللی نیز به عنوان متغیرهای توضیح‌دهنده نرخ تورم در سال‌های اخیر مطرح هستند.

لازم به ذکر است که منظور از کسری بودجه صرفاً رقم خالص واگذاری دارایی‌های مالی که در بودجه ذکر می‌شود نیست، بلکه مفهوم گسترده‌تری از کسری بودجه مد نظر است. برخی ممکن است به روند بلندمدت خالص واگذاری دارایی‌های مالی (که عموماً به عنوان کسری بودجه شناخته می‌شود) نگاه کنند و بگویند که این رقم به تنهایی نمی‌تواند تورم را به طور کامل توضیح دهد. اما شاید مشکل این باشد که کسری بودجه در ایران به درستی تعریف و محاسبه نمی‌شود. تمامی ناترازی‌هایی که بخش‌های مختلف به کل اقتصاد تحمیل می‌کنند، باید تحت عنوان کسری بودجه در نظر گرفته شوند. این ناترازی‌ها می‌توانند شامل کسری

صندوق‌های بازنشستگی، تعهدات ناشی از تبصره ۱۴ سابق، کسری‌های ناشی از خرید تضمینی گندم و یا حتی کسری بودجه عمومی و تسهیلات تکلیفی باشند که دولت از طریق شبکه بانکی اعمال می‌کند. اگر این موارد را به تعریف کلاسیک کسری بودجه اضافه کنیم، که همگی در دسته بی‌انضباطی مالی دولت قرار می‌گیرند، تا حد زیادی می‌توانیم توضیح دهیم که چرا رشد حجم نقدینگی در اقتصاد ایران تا این حد بالا بوده و در نتیجه، چرا نرخ تورم به این میزان افزایش یافته است. به طور خلاصه، تورم بالا در ایران ریشه در عوامل ساختاری و سیاست‌های مالی ناپایدار دارد که طی دهه‌ها انباشته شده‌اند. برای مقابله با این چالش، نیاز به اصلاحات عمیق در نظام بودجه‌ریزی، مدیریت ناترازی‌های مالی و بهبود انضباط مالی دولت است.

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در حوزه‌های پولی، مالی و تجاری، به تشدید تورم در اقتصاد ایران دامن زده است. همچنین، سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی باعث شده که بسیاری از اقدامات بانک مرکزی نتوانند به طور مؤثر به اهداف خود دست یابند. به نظر شما، عدم هماهنگی بین این سیاست‌ها تا چه اندازه در تشدید تورم نقش داشته است؟

به نظر من، مسئله اصلی را نمی‌توان صرفاً "عدم هماهنگی" نامید، بلکه این چالش بیشتر به عدم استقلال بانک مرکزی مربوط می‌شود. در واقع، مشکل اساسی در حوزه سیاست‌گذاری پولی، مسئله استقلال بانک مرکزی است. ممکن است در جلسات هیات دولت و یا سایر نشست‌ها، بحث‌هایی درباره هماهنگی بین سیاست‌های مالی و پولی مطرح شود، اما در عمل، به دلیل سلطه سیاست‌های مالی بر اقتصاد، نتیجه نهایی این "هماهنگی" چیزی جز رشد بالای حجم نقدینگی و در نتیجه، تورم بالا نیست. بنابراین، این موضوع را نمی‌توان صرفاً ناهماهنگی نامید. اگر بانک مرکزی از اجبارهای ناشی از سیاست‌های مالی دولت رها شود و بتواند استقلال نسبی خود را حفظ کند، سیاست‌گذاری پولی کارآمدتر و مؤثرتری خواهیم داشت که می‌تواند به کاهش نرخ تورم منجر شود. البته باید به این نکته توجه کرد که عوامل مختلفی در شکل‌گیری تورم نقش دارند و باید به هر یک وزن مناسبی داده شود. درست است که رشد حجم نقدینگی، کسری بودجه و مسائل مشابه از اهمیت بالایی برخوردارند و نیاز به راه‌حل دارند، اما آنچه در حال حاضر نرخ تورم ایران را توضیح می‌دهد، بیشتر انتظارات تورمی است تا رشد حجم نقدینگی. در یکی دو سال گذشته، بانک مرکزی تلاش‌های قابل توجهی برای کاهش رشد نقدینگی انجام داده و تا حدی در این زمینه موفق بوده است. به ویژه تا پایان سال گذشته،

اگر بانک مرکزی از اجبارهای ناشی از سیاست‌های مالی دولت رها شود و بتواند استقلال نسبی خود را حفظ کند سیاست‌گذاری پولی کارآمدتر و مؤثرتری خواهیم داشت

برش

رهایی بانک مرکزی از اجبارهای مالی دولتی، به کاهش تورم می‌انجامد

اگر بانک مرکزی از اجبارهای ناشی از سیاست‌های مالی دولت رها شود و بتواند استقلال نسبی خود را حفظ کند، سیاست‌گذاری پولی کارآمدتر و مؤثرتری خواهیم داشت که می‌تواند به کاهش نرخ تورم منجر شود.

با توجه به شرایط کنونی کشور و شوک‌های داخلی و خارجی که در یک سال گذشته بر اقتصاد ایران تأثیر گذاشته‌اند کنترل انتظارات تورمی برای بانک مرکزی و دولت کار دشواری است

رشد نقدینگی کاهش چشمگیری داشت. با این حال، کاهش نرخ تورم متناسب با این کاهش رشد نقدینگی مشاهده نشده است و این نشان می‌دهد که عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری تورم نقش دارند. برای مثال، رشد نقدینگی در پایان سال گذشته به حدود ۲۴ درصد کاهش یافت. اگر رشد اقتصادی سال گذشته را حدود ۴ درصد در نظر بگیریم، انتظار داشتیم که نرخ تورم به حدود ۲۰ درصد برسد. اما در عمل، نرخ تورم همچنان در سطحی مقاومتی و حدود ۳۰ درصد باقی مانده است و با وجود کاهش رشد نقدینگی، تمایلی به کاهش بیشتر نشان نمی‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که اگرچه کاهش رشد نقدینگی تا حدی بر نرخ تورم تأثیرگذار بوده، اما انتظارات تورمی و سایر عوامل ساختاری مانع از کاهش بیشتر نرخ تورم شده‌اند. در نتیجه، برای دستیابی به تورم پایین‌تر، علاوه بر کنترل رشد نقدینگی و اصلاح کسری بودجه، باید به عوامل دیگری مانند انتظارات تورمی، ثبات سیاست‌های اقتصادی و اعتمادسازی نیز توجه ویژه‌ای شود. تنها در اینصورت می‌توان به کاهش پایدار نرخ تورم امیدوار بود.

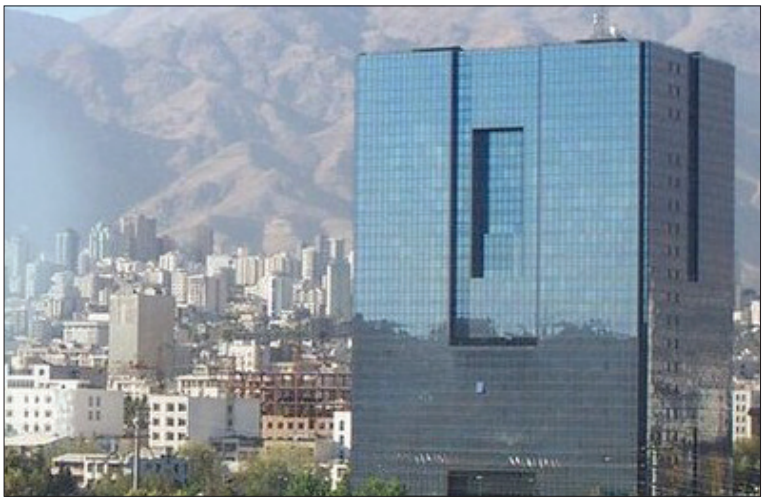
بانک مرکزی و دولت چه راهکارهایی می‌توانند به طور مشترک اجرا کنند تا اثرات انتظارات تورمی را کاهش دهند؟

با توجه به شرایط کنونی کشور و شوک‌های داخلی و خارجی که در یک سال گذشته بر اقتصاد ایران تأثیر گذاشته‌اند، کنترل انتظارات تورمی برای بانک مرکزی و دولت کار دشواری است. با این حال، به نظر می‌رسد که دنبال کردن یک سیاست ارتباطی مؤثر از سوی بانک مرکزی و دولت، همراه با هماهنگی کامل بین این دو نهاد، می‌تواند به کاهش انتظارات تورمی کمک کند. اگر مصاحبه‌ها و اظهارات رئیس کل بانک مرکزی، رئیس‌جمهور و وزرای مختلف، هماهنگ و همسو باشند، جامعه این بازخورد را دریافت خواهد کرد که انسجامی در سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد. علاوه بر این، بانک مرکزی باید به جای تکیه بر رویکردهای منفعلانه مانند تکذیب اخبار، به صورت فعالانه موضوعات را شفاف‌سازی کند و با ارائه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد، به صحبت‌های رئیس کل بانک مرکزی اعتبار ببخشد. این اقدامات می‌توانند اعتمادعمومی به سیاست‌گذار پولی را افزایش دهند و در نتیجه، از سیاست ارتباطی به عنوان ابزاری برای کاهش انتظارات تورمی استفاده شود. البته باید توجه داشت که مسائل بین‌المللی و داخلی شرایط را پیچیده کرده‌اند، اما این چالش‌ها غیرقابل حل نیستند. بانک مرکزی با برنامه‌ریزی دقیق و انسجام در سیاست‌های خود می‌تواند به کاهش انتظارات تورمی کمک کند. به عنوان مثال، تلاش‌های بانک مرکزی در کاهش رشد نقدینگی در سال گذشته، که منجر به دستاوردهای قابل توجهی نیز شد که نشان‌دهنده ظرفیت این نهاد برای مدیریت مؤثر است. با این حال، به همان اندازه که بانک مرکزی بر کاهش رشد نقدینگی تمرکز کرده، باید همت و منابع خود را به بهبود سیاست ارتباطی نیز اختصاص دهد. این امر مستلزم به‌کارگیری مشاوران زبده‌ای است که بتوانند شرایط جامعه را به درستی درک کنند و راهکارهایی ارائه دهند که از طریق کانال‌های ارتباطی، انتظارات تورمی را کاهش دهند.

راه‌اندازی بازار ارز تجاری تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد؟

راه‌اندازی بازار ارز تجاری قطعاً یک اقدام مثبت و مؤثر بوده و با این حرکت بانک مرکزی موافق هستم. با این حال، به نظر می‌رسد که زمان اجرای این سیاست می‌توانست مناسب‌تر انتخاب شود. در زمانی که بانک مرکزی این سامانه را راه‌اندازی کرد، کشور در معرض شوک‌های سیاسی احتمالی قرار داشت و این موضوع ممکن است تا حدی به

بانک مرکزی همان اندازه که بر کاهش رشد نقدینگی تمرکز کرده باید همت و منابع خود را به بهبود سیاست ارتباطی نیز اختصاص دهد



افزایش انتظارات تورمی دامن زده باشد. این تأثیر منفی را می‌توان در نوسانات بازار ارز و سایر بخش‌های اقتصادی مشاهده کرد. سیاست ارز تجاری به خودی خود یک سیاست درست و منطقی است، اما اجرای آن در زمان نامناسب می‌تواند به نتایج متفاوتی منجر شود. در حالی که این اقدام شجاعانه بانک مرکزی قابل تحسین است، افزایش نرخ ارز در بازار آزاد تحت تأثیر انتظارات تورمی و تحولات سیاسی، ممکن است ادامه این سیاست درست را در بدنه بانک مرکزی یا دولت با تردیدهایی مواجه کند. به نظر می‌رسد که اگر بانک مرکزی در انتخاب زمان اجرای این سیاست دقت بیشتری به خرج می‌داد و آن را با یکسری سیاست‌های مکمل همراه می‌کرد، می‌توانست به ثبات بیشتری در بازار ارز دست یابد. در اینصورت، نه تنها انتظارات تورمی افزایش نمی‌یافت، بلکه حتی ممکن بود تا حد زیادی کاهش نیز پیدا کند. بهتر بود بانک مرکزی یا خیلی زودتر این سیاست را اجرا می‌کرد و یا منتظر می‌ماند تا شوک‌های سیاسی مانند تحولات بین‌المللی و تأثیرات ناشی از سیاست‌های ترامپ سپری شود و سپس اقدام به راه‌اندازی بازار ارز تجاری می‌کرد. این کار می‌توانست از هم‌افزایی منفی بین شوک‌های سیاسی و اقتصادی جلوگیری کند. با این حال، در مجموع معتقدم که این سیاست یک اقدام خوب و مثبت بوده و آن را تأیید می‌کنم.

در شرایط کنونی و با توجه به تحولات اقتصاد ایران، به نظر می‌رسد دستیابی به تک نرخی شدن ارز در افق کوتاه‌مدت و میان‌مدت چندان محتمل نباشد. با این حال، همین که بانک مرکزی اراده کرده تا شکاف بین نرخ‌های ارز مختلف را کاهش دهد، اتفاق مثبتی است. البته همچنان شکافی بین نرخ بازار آزاد و نرخ بازار توافقی وجود خواهد داشت و این شکاف با توجه به تحولات سیاسی به صفر نخواهد رسید. اما این اقدام بانک مرکزی یک گام ارزشمند و مثبت است و انتظار داریم با کاهش شوک‌های سیاسی در آینده، حرکت به سمت تک نرخی شدن ارز نیز تسریع شود. در نهایت، اگرچه زمان‌بندی اجرای این سیاست می‌توانست بهتر باشد، اما نفس اقدام بانک مرکزی در راه‌اندازی سامانه ارز توافقی نشان‌دهنده عزم این نهاد برای بهبود مدیریت بازار ارز و کاهش نوسانات آن است. این گام در بلندمدت می‌تواند به ثبات بیشتر اقتصاد ایران کمک کند.

سنجش انتظارات در بازار مسکن شهر تهران

رصد جست‌وجوی اینترنتی امکانی برای کنترل انتظارات جامعه!

- ساده‌ترین و در دسترس‌ترین داده مبتنی بر اینترنت، متغیر شدت جستجوی گوگل است که می‌توان از طریق روندهای گوگل به آن دست یافت
- با کمک داده‌ها، نه تنها می‌توان شاخص انتظارات طراحی کرد که می‌توان به سمت طراحی شاخص‌های نااطمینانی اقتصادی نیز حرکت کرد
- بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۷، همزمان با دوره جدید تحریم‌ها و تحولات ارزی، نوسانات بیشتری در تغییرات جستجوی کلیدواژه قیمت مسکن مشاهده می‌شود
- شاخص انتظارات کمی زودتر از مسکن حرکت می‌کند و در موارد متعددی، قله‌های شاخص انتظارات زودتر از قله‌های رشد قیمت مسکن رخ داده‌اند



حبیب سهیلی
عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه خوارزمی

مکاتب اقتصادی مختلف در ارتباط با اهمیت انتظارات و نقش آن در تغییرات متغیرهای اقتصادی، بحث‌های مفصلی داشته‌اند. تلاش‌های زیادی نیز در جهت کمی‌سازی انتظارات توسط پژوهشگران صورت گرفته است. سیاست‌گذاران به منظور سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، توجه زیادی به انتظارات و آثار تصمیمات خود بر انتظارات دارند. عوامل بسیاری بر شکل‌گیری انتظارات مؤثر هستند، اما شاید یکی از مهم‌ترین آنها آخرین تجربه فرد و جامعه در شرایط مشابه و همچنین شرایط روانی و احساسی افراد در لحظه باشد. از اینرو، در بررسی پویایی‌های انتظارات اقتصادی و میزان اثرگذاری انتظارات بر متغیرهای اقتصادی، حتماً باید به سنجش نگاه و احساسات فعالان اقتصادی و عموم مردم توجه ویژه‌ای داشت. هدف از مطالب ارائه شده در این نوشتار، معرفی رویکرد استفاده از داده‌های اینترنتی به عنوان ابزاری برای کمی‌سازی انتظارات فعالان اقتصادی است. در این راستا و برای فهم بهتر این رویکرد، به صورت نمونه، ساخت شاخص انتظارات در بازار مسکن شهر تهران هم انجام شده است. داده‌های تولید شده توسط کاربران اینترنت حاوی رویکردها و احساساتشان نسبت به رویکردهای مختلف است که پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌توان در نهایت انتظاراتشان را کمی کرده و در تحلیل‌های دیگر و یا سیاست‌گذاری از آن استفاده کرد. اهمیت بازار مسکن و آثار آن بر اقتصاد کلان بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران پولی در راستای اجرای سیاست‌های احتیاطی کلان نیز اهمیت زیادی به بخش مسکن داده‌اند. از اینرو بررسی و تحلیل انتظارات در این بخش می‌تواند دید وسیع‌تری در نگاه سیاست‌گذاران ایجاد کند.

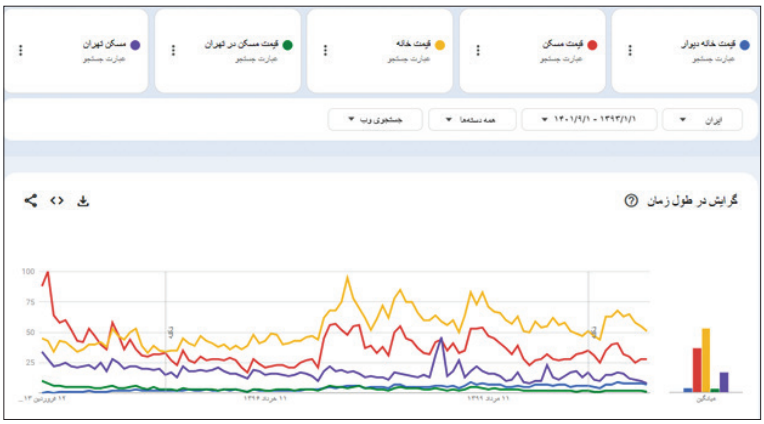
احساسات و انتظارات اقتصادی

تحلیل انتظارات، موضوع جدید و مربوط به چند سال اخیر یا حوزه اقتصاد رفتاری نیست. حداقل یک سده است که اقتصاددانان درباره آن بحث می‌کنند. حتی مختص یک مکتب فکری خاص نبوده و از اقتصاددانان اتریشی تا کینزی و نئوکینزی درباره آن اظهار نظر داشته و دارند. اما زمانی که به کلمه "احساسات" و "تحلیل احساسات" اشاره می‌شود، عموماً ذهن به سوی حوزه اقتصاد رفتاری و بحث‌های روانشناسی معطوف می‌شود. اقتصاددانان رفتاری به طور عمده به مفاهیم مرتبط با احساسات، عواطف و رفتار افراد، نسبت به موارد دیگر اقتصادی توجه ویژه‌تری دارند. در اینجا مقصود از "احساسات" معادل کلمه Sentiment است که علاقه‌مندان به بازارهای مالی احتمالاً با این عبارت آشنایی بیشتری داشته باشند. در علم اقتصاد، به جز حوزه اقتصاد رفتاری، توجه چندانی به مفهوم احساسات یا تحلیل احساسات نشده است. در حالی که احساسات افراد در عملکرد بازارها نقش مهمی بازی می‌کنند. افراد هنگام تصمیم‌گیری، با عواطف و شرایط محیطی گوناگونی روبرو هستند که احساسات آنها را در همان لحظه شکل می‌دهد و این احساسات می‌توانند تصمیم‌گیری فرد را به شدت تحت تأثیر قرار دهند.

میزس در کتاب "کنش‌های انسانی" به بررسی رفتار انسان در بازار و تأثیرات آن می‌پردازد. اصل استدلال وی این است که افراد با واقعیت‌هایی روبرو هستند، اما هر فردی دیدگاه‌ها و تفسیرهای متفاوتی از این واقعیت‌ها دارد. به عبارت دیگر، افراد به شکل‌ها و روش‌های مختلفی، واقعیت‌های گوناگون را درک می‌کنند. این تفاوت در تفسیرها و برداشت‌ها، تجزیه و تحلیل اقتصادی را به یک چالش تبدیل کرده است. زیرا افراد نه با حقایق مستقل، بلکه با تفسیرهای متنوع از آنها مواجهند. به همین دلیل، در مدل‌سازی و تحقیقات اقتصادی، باید به این امر توجه ویژه‌ای شود.

اقتصاد کلاسیک جدید، انتظارات

Nowcasting بسیار مشابه Forecasting است، با این تفاوت که در کنون‌بینی تلاش می‌شود تا مدل‌هایی توسعه یابند که به تخمین وضعیت فعلی متغیرها، پیش از انتشار رسمی آن بپردازند



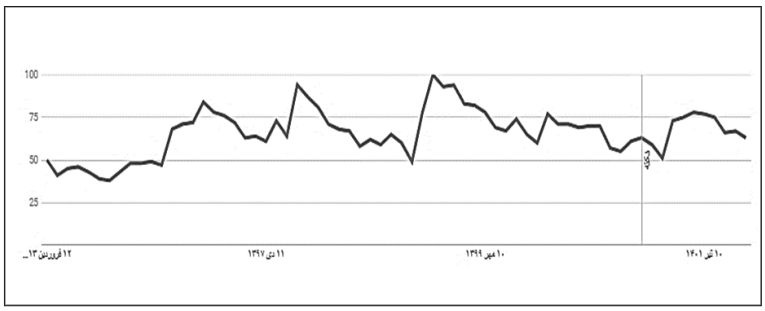
نمودار ۱

روندهای گوگل از ۵ کلیدواژه مورد مطالعه

عقلایی را به این صورت توصیف می‌کند که افراد از تمام تجربیات خود از گذشته و اطلاعاتشان در مورد حال و آینده، بهره‌برداری کرده و سپس پیش‌بینی‌هایی (بدون وجود خطای سیستماتیک) انجام می‌دهند. در واقع، آنها دو عنصر تجربیات گذشته و نگاهشان به آینده را تلفیق کرده و فرآیندی را پشت سر می‌گذارند تا به انتظارات عقلایی برسند و بر اساس آن تصمیم‌گیری کنند. اما یکی از نقدهایی که برخی از جریان‌های فکری اقتصاد به این دیدگاه وارد می‌کنند، این است که فرد از تجربیات گذشته‌اش برای تصمیم‌گیری بهره می‌برد، اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل بر تصمیم‌گیری او، آخرین تجربه‌اش خواهد بود و نه تمام تجربیات وی. به عنوان مثال در ایران، فرض کنید در تیرماه سال ۱۳۹۹ از فعالان بازار سهام خواسته شود که نگرش و تصورات خود را در مورد بازار سهام، برای ۵ سال آینده بیان کنند. احتمالاً در آن زمان نگرش‌های مثبتی در میان فعالان بازار سهام وجود داشت و از رشد این بازار صحبت می‌کردند. اما اگر همین سؤال در مرداد ماه سال ۱۳۹۹ و پس از ریزش قیمت‌ها در بازار سهام از آنها پرسیده می‌شد، احتمالاً نگرش‌های متفاوتی را ابراز می‌کردند. در واقع، در بازه زمانی تیر تا مرداد، تغییرات چندانی در متغیرهای کلان اقتصادی رخ نداده بود، اما انتظارات و دیدگاه افراد نسبت به ۵ سال آینده، دچار تغییرات معناداری شده بود. از اینرو، آخرین تجربه‌ای که به لحاظ زمانی به تصمیم‌گیری نزدیک‌تر است، به طور قابل توجهی انتظارات و تصمیم فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا این الزام مطرح می‌شود که سیاست‌گذار به بحث احساساتی که کنشگران اقتصاد نسبت به وضعیت بازار دارند، بیشتر توجه کند. چراکه احساسات افراد، تأثیر مستقیمی بر انتظاراتشان و در نهایت تصمیم‌گیری‌های آنها در بازار خواهد داشت.

چالش کمی‌سازی احساسات و انتظارات در کوتاه‌مدت

مقوله احساسات، کاملاً یک موضوع ذهنی و کیفی است، لذا به جهت مدل‌سازی آن، همانند مقوله انتظارات، می‌بایست، کمی‌سازی شود. یکی از روش‌هایی که می‌تواند در کمی‌سازی احساسات و انتظارات افراد مورد استفاده قرار گیرد، روش نظرسنجی و پرسش‌نامه‌ای است. اما باید در نظر داشت که ممکن است فردی که در مقابل پرسش‌های نظرسنجی قرار می‌گیرد، به آمارگیر و پژوهشگر حقیقت را نگوید و صحت سخنان وی از احساساتش قابل سنجش نباشد. لذا، این تورش در بیان احساسات، می‌تواند به تحلیل‌های نادرستی از احساسات در برآوردهای



نمودار ۲
شدت جست‌وجوی کلمه "قیمت مسکن"

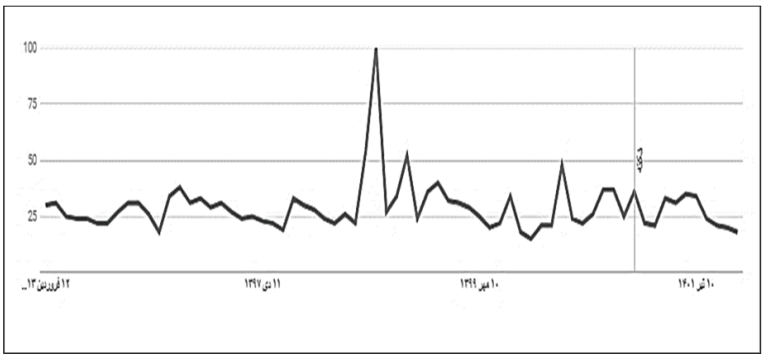
آماری منجر شود و سیاست‌گذاری را با خطا و یا شکست مواجه کند. از اینرو، این سؤال پیش می‌آید که چرا باید از روش‌های سنتی نظیر پرسشنامه جهت جمع‌آوری چنین داده‌هایی استفاده کرد؟ چرا نباید سراغ داده‌هایی رفت که مستقیماً از احساسات افراد نشأت می‌گیرند؟ آیا پرسش‌نامه و نظرسنجی تنها راه بررسی است؟

از دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ روندی در علم اقتصاد شکل گرفت که در آن ریاضیات، آمار و مدل‌سازی به جزئی جدایی‌ناپذیر از این علم تبدیل شدند. در مدل‌سازی‌های اقتصادی، به خصوص مدل‌های اقتصاد کلان، محققان معمولاً از داده‌های رسمی که توسط نهادهای دولتی، عمومی و بعضاً خصوصی منتشر می‌شوند، استفاده می‌کنند. این نوع از داده‌ها (که در این نوشتار، تحت عنوان "داده‌های سنتی" یاد خواهند شد) چند مشکل عمده دارند. اول آنکه، انتشار آنها به طور معمول با تأخیر همراه است. برای نمونه، داده‌های مرتبط با متغیرهای کلان نظیر متغیرهای پولی، تولید ناخالص داخلی با تأخیری چندماهه منتشر می‌شوند. این امر صرفاً محدود به ایران نبوده و تقریباً در تمام کشورها این مشکل وجود دارد. از طرف دیگر جمع‌آوری این داده‌ها معمولاً هزینه‌بر است. از اینرو، نمی‌توان مثلاً تولید ناخالص داخلی را به صورت هفتگی منتشر کرد. زمانی که اطلاعات دیرتر به دست افراد می‌رسد، کاهش دقت تحلیل‌ها و تغییرات ناشی از تأخیر اطلاعات را تجربه خواهیم کرد.

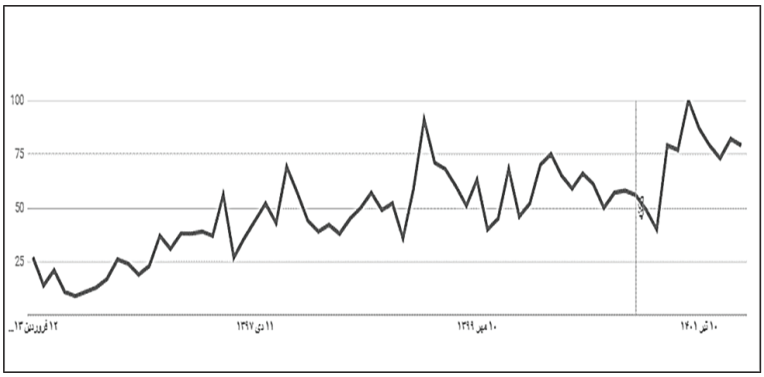
وقتی نوبت به درک وضعیت فعلی اقتصاد و رصد روند انتظارات فعالان اقتصادی می‌رسد، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران در وضعیت نامناسبی قرار می‌گیرند. داده‌های مهم اغلب با تأخیر قابل توجهی منتشر می‌شوند و عمدتاً پس از مدتی در مورد آنها تجدیدنظر صورت می‌گیرد. این امر اقتصاددانان را وادار می‌کند تا حدس‌های دقیقی درباره زمان حال انجام دهند. به این امر حدس زدن، در اصطلاح Nowcasting یا کنون‌بینی گفته می‌شود که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

تخمین حال یا کنون‌بینی (Nowcasting)

Nowcasting بسیار مشابه Forecasting است، با این تفاوت که در کنون‌بینی تلاش می‌شود تا مدل‌هایی توسعه یابند که به تخمین وضعیت فعلی متغیرها پیش از انتشار رسمی آن بپردازند. این رویکرد عمدتاً در مورد شاخص‌ها و داده‌های اقتصادی که با تأخیر قابل توجهی انتشار می‌یابند، مانند تولید ناخالص داخلی، مفید است. در واقع، کنون‌بینی پیش‌بینی می‌کند که در حال حاضر چه اتفاقی در اقتصاد در حال رخ دادن است. از آنجایی که هنوز همه داده‌ها در اختیار نیستند، انجام این کار دشوار است. با این حال، می‌توان از داده‌هایی که در دسترس هستند، برای حدس زدن وضعیت فعلی استفاده کرد. از اینرو، کنون‌بینی برای داده‌هایی که فقط هر چند ماه یک بار منتشر می‌شوند، بسیار کاربردی است. مزیت مهم کنون‌بینی درک بهتر شرایط



نمودار ۳
شدت جست‌وجوی عبارت
"مسکن تهران"



نمودار ۴
شدت جستجوی عبارت
"قیمت خانه دیوار"

اقتصادی در هر لحظه از زمان است و شکاف زمانی انتشار داده‌ها، تا حدودی از بین خواهد رفت. لذا سیاست‌گذاران یا فعالان اقتصادی نیز می‌توانند در لحظه، به تغییر و تحولاتی که حدس می‌زنند، پاسخ دهند.

یکی از اولین نهادهای سیاست‌گذاری که از کنون‌بینی استفاده می‌کند، فدرال رزرو آتلانتا است. این نهاد به صورت هفتگی داده‌های هفتگی GDP را تخمین می‌زند و برای این کار از تعداد زیادی متغیر که ممکن است نوسانات GDP را نشان دهد استفاده می‌کند. در اصل کنون‌بینی یک پیش‌بینی نیست، بلکه برآوردی از زمان حال است.

این نوع از تخمین تنها در داده‌های کلان کاربرد ندارد و می‌توان از آن برای گستره بزرگی از داده‌ها، با هر تواتری، استفاده کرد. برای نمونه، پیش‌بینی میانگین قیمت مسکن در بازه‌های هفتگی یکی از این موارد است. این نوع پیش‌بینی برای قیمت مسکن در زمان‌هایی که قیمت مسکن رشد بالایی را تجربه می‌کند، چه برای سیاست‌گذار و چه سایر فعالان اقتصادی، راهگشا خواهد بود.

میانگین قیمت مسکن در شهر تهران به صورت ماهیانه ولی در برخی مواقع با تأخیر زیادی منتشر می‌شود. بنابراین برای کنون‌بینی میانگین قیمت مسکن می‌توان از داده‌هایی با تواتر کوچک‌تر روزانه یا هفتگی استفاده کرد. یکی از متغیرهایی که اثر زیادی بر قیمت مسکن دارد، انتظارات فعالان اقتصادی نسبت به وضعیت مسکن است. روش‌های متنوعی برای کمی‌سازی انتظارات وجود دارد. یکی از روش‌هایی که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، استفاده از داده‌هایی است که توسط جست‌وجوهای افراد در موتورهای جست‌وجو تولید می‌شوند. در

پژوهش‌های گوناگون عموماً از داده‌های روندهای گوگل استفاده شده است.

اینترنت و نقش آن در کنون‌بینی

امروزه زندگی غالب افراد جامعه با بستر اینترنت و فضای مجازی آمیخته شده و مردم زمان زیادی را در این فضا سپری می‌کنند. افراد ممکن است مطابق با احساسات و علاقه‌مندی‌های خود موضوعات مختلفی را جست‌وجو کنند یا نسبت به موضوعات خاصی در فضای مجازی، واکنش نشان دهند. غالب رفتار افراد در این فضا مستقیماً برگرفته از احساسات، عواطف و نظرات شخصی آنها در همان لحظه است. لذا می‌توان انتظار داشت که بررسی داده‌هایی که در فضای اینترنت (از قبیل گوگل، اینستاگرام، توییتر و...) از سوی افراد تولید می‌شود، احتمالاً معرفی بهتری از عواطف و احساساتشان ایجاد کند. در واقع، این داده‌ها به طور مستقیم و بدون واسطه تولید می‌شوند. از اینرو، امکان بالاتری برای بازتاب احساسات افراد در موارد خاص، مانند احساسات نسبت به بازار مسکن، قیمت‌ها و... را فراهم می‌آورند، چرا که این داده‌ها واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر بوده و حجم آنها نیز روز به روز در حال افزایش است و همچنین در هر لحظه از زمان در دسترس خواهند بود.

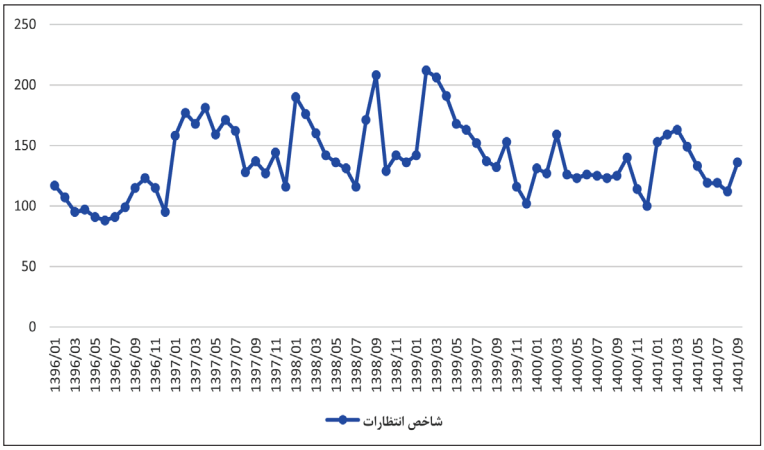
یکی از این موارد، استفاده از داده‌های تولید شده توسط Google Trends است. با استفاده از این داده‌ها، می‌توان میزان توجه افراد به موضوعات مختلف، در موتور جست‌وجوی گوگل را بررسی کرد. این ابزار امکانی را فراهم می‌آورد که متناسب با موضوعات گوناگونی که مد نظر محقق است کلمات، عبارات، یا کلیدواژه‌های مشخصی انتخاب شوند و با استفاده از تکنیک‌های داده‌کاوی، احساسات افراد نسبت به این موضوعات استخراج شده و در راستای بررسی و تحلیل احساسات و انتظارات افراد مورد استفاده قرار گیرند. در این خصوص، بیشتر موتورهای جست‌وجو، ابزاری مشابه را طراحی کرده‌اند که می‌تواند به نوعی مرجع جمع‌آوری داده قرار گیرند. با این حال، با توجه به گستردگی استفاده از موتور جست‌وجوی گوگل، به نظر می‌رسد داده‌های آن نیز به واقعیت عمومی جامعه نزدیک‌تر باشد.

طراحی شاخص انتظارات بازار مسکن بر اساس داده‌های Google Trends

در طراحی شاخص انتظارات بر مبنای نتایج جست‌وجوهای اینترنتی، با دو پرسش اساسی مواجه هستیم. نخست اینکه از چه ترکیبی از کلمات یا عبارات برای ساخت شاخص استفاده کنیم و دوم هم اینکه در ساخت شاخص به هر کدام از این عبارات چه اهمیت یا وزنی را نسبت دهیم. در ادامه این بخش به این دو پرسش و پاسخی که در این مطالعه به این دو پرسش داده شده است خواهیم پرداخت.

در این بخش شاخص انتظارات مسکن در شهر تهران بر مبنای ۵ کلید واژه یا عبارت کلیدی، با استفاده از ابزار Google Trends، شامل "قیمت خانه، قیمت مسکن، مسکن تهران، قیمت خانه دیوار و قیمت مسکن در تهران" ساخته شده است. مطابق آنچه پیش‌تر توضیح داده شد، برای بهره بردن از این امکان در ابتدا کلمه یا عبارت کلیدی پُرمخاطب "قیمت مسکن" را به روندهای گوگل معرفی کرده و پس از دریافت عبارات مرتبط پیشنهادی گوگل، با مقایسه شدت جست‌وجوی این عبارات، مهم‌ترین کلیدواژه‌ها، به شرح فوق، انتخاب شد. در این خصوص، Google Trends یک ابزار مقایسه کلمات را ارائه می‌دهد که با استفاده از آن می‌توان دو تا پنج عبارت را مقایسه کرد. در این مطالعه، ۵ عبارت کلیدی بیان شده را با استفاده از این ابزار بررسی نموده تا این امر مشخص شود که کدام یک از آنها در یک بازه زمانی و جغرافیای مشخص، بیشتر مورد توجه بوده‌اند. این مقایسه در نمودار (۱) نشان داده شده است.

مزیت مهم کنون‌بینی درک بهتر شرایط اقتصادی در هر لحظه از زمان است و شکاف زمانی انتشار داده‌ها، تا حدودی از بین خواهد رفت



نمودار ۵
شاخص انتظارات بازار مسکن

مطابق با نمودار (۱)، روندهای گوگل، مقدار شدت جست و جوی "قیمت مسکن" در فروردین ۹۳ برابر ۱۰۰ بوده و باقی داده‌ها بر اساس آن نرمال شده‌اند. مطابق نتایج این نمودار، می‌توان دریافت که "قیمت مسکن" بین ۵ کلیدواژه مورد بررسی، بیشترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است.

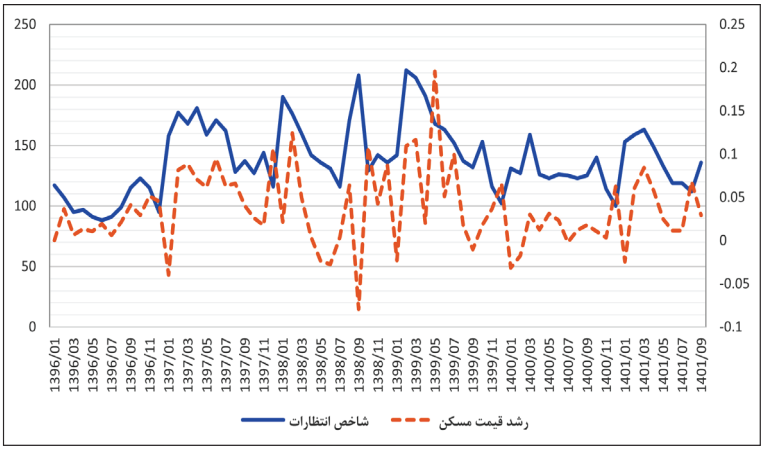
بررسی عبارات کلیدی

در نمودار (۲)، برای کلیدواژه "قیمت مسکن" تغییرات GoogleTrends در بازه زمانی از سال ۱۳۹۳ تا آذر ۱۴۰۱ را مشاهده می‌کنید. با توجه به نمودار (۲)، مشاهده می‌شود که در ابتدای دوره، یک روند تقریباً ثابت وجود داشته است. از سال ۱۳۹۷، همزمان با دوره جدید تحریم‌ها و نوسانات ارزی، نوسانات بیشتری در تغییرات جستجوی این کلیدواژه مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر همزمان با افزایش تلاطمات در بازارهای دارایی و افزایش انتظارات تورمی در سطح جامعه، شدت جست‌وجوی کلیدواژه "قیمت مسکن" هم افزایش یافته است.

در نمودار (۳) عبارت "مسکن تهران" مورد بررسی قرار گرفته است. در این نمودار نوسانات زیادی مشاهده نمی‌شود. علت نیز احتمالاً این است که عبارت "مسکن تهران" نسبت به سایر عبارت‌های انتخابی خنثی‌تر و عمومی‌تر است و بسته به شرایط متفاوت رونق یا رکود یا حتی توجه به روند ساخت مسکن یا سیاست‌گذاری در این حوزه ممکن است مورد توجه قرار بگیرد. قسمتی که با خط جداکننده در نمودار (۳) مشخص شده است، طبق توضیحات گوگل، در این زمان، در نحوه آمارگیری گوگل تغییراتی ایجاد شده است. در واقع، از آن دوره زمانی به بعد، مدل نمونه‌گیری گوگل تغییر یافته است.

نمودار (۴) نیز مربوط به عبارت "قیمت خانه دیوار" است. همانطور که در این نمودار هم قابل مشاهده است، شدت جست‌وجوی این عبارت هم مشابه عبارت "قیمت مسکن" در دوره پس از سال ۱۳۹۶ نسبت به پیش از آن افزایش یافته است. بخشی از این افزایش را می‌توان ناشی از تشدید نوسانات بازار مسکن دانست، اما بخشی از آن هم ممکن است ناشی از گسترده‌تر شدن استفاده از پلتفرم دیوار باشد. در هر صورت آنچه مسلم است، سهم جست‌وجوهای این عبارت از کل جست‌وجوهای انجام شده در گوگل روند افزایشی داشته است.

حال برای ساخت شاخص، نباید صرفاً به تک‌واژه‌ها اکتفا کرد. به عنوان مثال، فرض کنید قیمت مسکن در تهران در یک دوره خاص افزایش یافته و بعداً کاهش یافته باشد، در حالی که قیمت خانه در



نمودار ۶

روند رشد قیمت مسکن و شاخص انتظارات بازار مسکن

پلتفرم دیوار در همان سال، اوج خود را داشته است. بنابراین، باید توجه داشت که همه این اطلاعات مهم هستند، اما ارزش آنها ممکن است متفاوت باشد. در واقع، نمی‌توان به عدد ۱۰۰ جستجوی "قیمت مسکن در تهران" همان اهمیتی را داد که به عدد ۱۰۰ جستجوی عبارت "قیمت مسکن" می‌دهیم. به بیان دیگر، زمانی که ما روند شدت جست‌وجوی هر عبارت را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم، نقطه اوج شدت جست‌وجو (عدد ۱۰۰) صرفاً نشانگر حداکثر بودن میزان جست‌وجوهای آن عبارت نسبت به جست‌وجوهای خود آن عبارت در طول زمان است. اگر شدت جست‌وجوی دو عبارت در دو زمان متفاوت برابر ۱۰۰ شود به هیچ عنوان به این معنا نیست که در آن دو تاریخ آن دو عبارت به میزان یکسانی جست‌وجو شده‌اند.

از آنجایی که اهمیت این عبارات یکی نیست، نمی‌توان آنها را به صورت ساده با هم جمع کرد، بلکه به روشی خاص نیاز دارد. به همین منظور رویکردی که در این نوشتار استفاده شده است، رویکرد مبتنی بر روش ریس (۲۰۱۹) است. نمودار (۵)، شاخص انتظاراتی که با استفاده از این رویکرد و بر مبنای کلیدواژه‌های مذکور، برای بازار مسکن تهران ساخته شده است را نمایش می‌دهد.

مطابق نمودار (۵)، مشاهده می‌شود که از ابتدای سال ۱۳۹۶ تا ابتدای سال ۱۳۹۷ یک دوره باثبات وجود داشته است. اما از ابتدای سال ۱۳۹۷، با خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام، شاخص احساسات، با رشد و نوسانات همراه شده است. علاوه بر این، به طور معمول ابتدای هر سال یک افزایش در این شاخص اتفاق می‌افتد.

نکته دیگری که در این نمودار (۵) مشاهده می‌شود، این است که در بازه زمانی نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، یک افزایش در شاخص وجود دارد. به نظر می‌رسد که در این دوره، جست‌وجو و توجه عموم به عبارت "مسکن"، به وعده‌های انتخاباتی یا حتی انتشار یک موضوع خبری مرتبط با مسکن ملی اشاره دارد. همانطور که در نمودار (۵) مشاهده می‌شود، گاهی تغییرات این شاخص بسیار چشمگیر است و گاهی در طول زمان، این شاخص تا میزان دوره ثبات، کاهش می‌یابد و کاهش توجه عموم به بازار مسکن را نشان می‌دهد.

در واقع، نکته حائز اهمیت درباره این شاخص و تغییرات توجه عموم به بازار مسکن، شوک‌های آن است، به عبارت دیگر، تغییرات کوچک در این شاخص اهمیت نسبی کمتری دارند. در تحلیل و پیش‌بینی صورت گرفته در این مطالعه،

ساده‌ترین و در دسترس‌ترین داده مبتنی بر اینترنت، متغیر شدت جست و جوی گوگل است

آن چیزی که اهمیت بیشتری دارد، تغییرات بزرگ‌تر است. به عنوان مثال، اگر شدت جست‌وجوی "قیمت خانه دیوار" از ۱۵ به ۶۰ افزایش یابد، دارای اهمیت فراوان است. این افزایش الزاماً به معنای افزایش قیمت نیست و مقدار مطلق شاخص برای ما اهمیت چندانی ندارد. بلکه تغییرات ناگهانی در آن برای ما حیاتی است. به بیان دیگر می‌توان گفت که تغییرات بزرگ در شاخص نسبت به دوره قبل اهمیت بیشتری دارند.

در نمودار (۶)، روند رشد ماهانه متوسط قیمت مسکن در شهر تهران در کنار روند شاخص انتظارات بازار مسکن شهر تهران آورده شده است. در هنگام بررسی روند رشد قیمت مسکن و شاخص انتظارات مشاهده می‌شود که شاخص انتظارات کمی زودتر از مسکن حرکت می‌کند و در موارد متعددی، قله‌های شاخص انتظارات زودتر از قله‌های رشد قیمت مسکن رخ داده‌اند. این پیش‌نگری می‌تواند برای سیاست‌گذاران یا افراد فعال در حوزه اقتصادی اهمیت داشته باشد، به خصوص اگر داده‌ها در بازه زمانی کوتاه‌تری تهیه شوند. علت نیز این است که به سیاست‌گذار کمک می‌کند تا کمی پیش از بروز تغییرات در بازار متوجه تغییر رفتار فعالان بازار شود. اواسط سال ۱۳۹۶ با کاهش یک‌باره نرخ‌های سود بانکی شاخص روندی صعودی به خود گرفته که نشان از افزایش میزان توجه مردم به بازار مسکن است، همزمان شاهد افزایش قیمت مسکن نیز هستیم. از انتهای سال ۱۳۹۷ شاهد نوسانات بیشتر در شاخص و همچنین رشد قیمت مسکن هستیم. در تابستان ۱۳۹۹ همزمان با افزایش شاخص بازار سهام به عنوان یکی از بازارهای موازی مسکن، مشاهده می‌شود میزان توجه به مسکن روند نزولی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد این روند از ابتدای سال ۱۳۹۹ آغاز شد، یعنی همزمان با آغاز همه‌گیری ویروس کووید-۱۹، اثر این همه‌گیری بر بازار مسکن را تا حدی می‌توان از طریق شاخص بررسی کرد.

آخرین موج همزمان رشد شاخص انتظارات و رشد قیمت مسکن در سال ۱۴۰۱ با تلاطمات گسترده در بازارهای مختلف دارایی رخ داده است.

پیشنهادات

بسیاری از متغیرهای مهم و تأثیرگذار کلان و خُرد در ایران، با تغییر طولانی و بعضاً بی‌نظم منتشر می‌شوند. از همین پژوهش و بررسی روندهای اقتصادی برای سیاست‌گذار، پژوهشگران و فعالان اقتصادی مسیری سخت است. در چنین شرایطی استفاده از کنون‌بینی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. کنون‌بینی نیازمند متغیرهایی است که در تواترهای کوتاه در دسترس باشند. یکی از این متغیرها که در تواترهای بسیار کوتاه نیز در دسترس است و هزینه استفاده از آن نیز بسیار پایین است، داده‌هایی است که مردم در بستر اینترنت تولید می‌کنند. ساده‌ترین و در دسترس‌ترین داده مبتنی بر اینترنت، متغیر شدت جست و جوی گوگل است که می‌توان از طریق روندهای گوگل بدان دست یافت. با کمک این داده نه تنها می‌توان شاخص انتظارات طراحی کرد که می‌توان به سمت طراحی شاخص‌های نااطمینانی اقتصادی نیز حرکت کرد.

سیاست‌گذار با بررسی انتظارات عمومی که در اینترنت بدون واسطه نشان داده می‌شود، می‌تواند سیاست‌گذاری خود را بهبود بخشد. این نوشتار تلاش داشت تا ضمن معرفی رویکرد استفاده از جست‌وجوهای اینترنتی به عنوان یکی از مسیرهای رصد تحولات انتظارات با مطالعه موردی جست‌وجوهای اینترنتی مربوط به بازار مسکن تهران مسیر استفاده از این رویکرد را تا حدودی نمایش دهد. سیاست‌گذاران و محققان می‌توانند از این ابزار به صورت گسترده‌تر در رصد تحولات انتظارات در بازارهای مختلف یا موضوعات متنوع استفاده کنند. به صورت ویژه از این ابزار می‌توان در رصد انتظارات در بازارهای دلار و یا طلا نیز استفاده کرد.

محمدتقی فیاضی، کارشناس مسائل اقتصادی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

عوامل ماندگاری تورم بالا در اقتصاد ایران

- در شرایط تحریم، انتظارات تورمی همواره بالا است و این خود به تشدید تورم دامن می‌زند
- انتظار اینکه بانک مرکزی به تنهایی بتواند ارزش پول ملی را حفظ و یا تورم‌های بالا را کنترل کند، واقع‌بینانه نیست
- انحلال بانک‌های غیرقابل اصلاح، اگرچه ممکن است به شهرت بانک مرکزی آسیب بزند، اما در موارد ضروری، این گزینه باید روی میز باشد
- با توجه به شرایط موجود در اقتصاد ایران، مهم‌ترین عامل ماندگاری تورم، سلطه مالی دولت است
- نیاز به اصلاحات ساختاری در نظام مالی و پولی کشور است تا بتوان به طور پایدار از چرخه تورم بالا خارج شد



بخشی از تورم به ناترازی بانک‌ها مربوط می‌شود که خود این ناترازی‌ها تا حدی ناشی از تکالیف بودجه‌ای دولت و تا حدی نیز ناشی از عملکرد ضعیف بانک‌ها است

تورم یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی ایران در چند دهه اخیر بوده است. این پدیده نه تنها بر زندگی روزمره مردم تأثیر منفی گذاشته، بلکه مانعی بزرگ برای رشد و توسعه پایدار اقتصادی کشور محسوب می‌شود. با وجود تلاش‌های متعدد برای کنترل تورم، این مشکل همچنان پابرجاست و به نظر می‌رسد ریشه‌های آن فراتر از مسائل صرفاً اقتصادی است. در گفت‌وگو با محمدتقی فیاضی، کارشناس مسائل اقتصادی به بررسی عوامل اصلی ماندگاری تورم در ایران می‌پردازیم و نقش سیاست‌های داخلی و تحولات بین‌المللی را در تشدید و یا کاهش این پدیده، تحلیل می‌کنیم. یکی از مهم‌ترین دلایل تورم بالا در ایران، سلطه مالی دولت بر نظام پولی کشور است. دولت‌ها برای جبران کسری بودجه خود، به منابع بانک مرکزی متوسل می‌شوند و این امر منجر به افزایش نقدینگی و در نتیجه تورم می‌شود. علاوه بر این، انتظارات تورمی نیز نقش مهمی در تداوم این مشکل ایفا می‌کند. وقتی مردم و فعالان اقتصادی به طور مداوم شاهد افزایش قیمت‌ها هستند، انتظارات خود را با این روند هماهنگ و این چرخه تورمی را تقویت می‌کنند. در این گفت‌وگو، علاوه بر بررسی عوامل داخلی مانند کسری بودجه و ناترازی بانک‌ها، به تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران نیز پرداخته می‌شود. تحریم‌ها نه تنها منابع ارزی کشور را محدود کرده‌اند، بلکه بر انتظارات تورمی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین، راهکارهای جایگزین برای تأمین مالی دولت و کاهش فشار بر بانک‌ها، از جمله استفاده از بازار سرمایه و بازار پول، مورد بحث قرار می‌گیرند.

با توجه به اینکه اقتصاد ایران دهه‌هاست با تورم بالا دست‌وپنجه نرم می‌کند و تاکنون نتوانسته‌ایم به طور پایدار از این وضعیت خارج شویم، به نظر شما عوامل ماندگاری تورم چیست؟

با توجه به شرایط موجود در اقتصاد ایران، مهم‌ترین عامل ماندگاری تورم، سلطه مالی دولت است. به عبارت دیگر، اصلی‌ترین دلیل ایجاد تورم، پولی شدن کسری بودجه دولت است. این مشکل حتی پیش از انقلاب نیز وجود داشته است. در دوره‌هایی که درآمدهای نفتی بالا بوده، کسری بودجه کمتر بوده، اما در زمان‌هایی که درآمدهای نفتی کاهش یافته، دولت به منابع بانک مرکزی متوسل شده است. این اتفاق از طریق سازوکارهای مختلفی رخ داده است، گاه به صورت مستقیم، مانند ایجاد خط اعتباری توسط بانک مرکزی برای دولت و گاه به صورت غیرمستقیم. به ویژه از دهه ۹۰ به بعد، با بلوکه شدن منابع ارزی، این مسئله بیشتر نمود پیدا کرد. در این دوره، دولت به بانک مرکزی می‌گفت که مثلاً ۱۰ میلیارد دلار در کشورهایی مانند کره‌جنوبی و یا چین دارد و از بانک مرکزی می‌خواست معادل ریالی آن را در اختیارش قرار دهد، در حالی که آن ارزها عملاً در دسترس نبودند. در این فرآیند، بانک مرکزی مجبور به چاپ پول می‌شد که این امر به افزایش نقدینگی و در نتیجه تورم منجر می‌شد. عامل دیگری که در ماندگاری تورم نقش دارد، انتظارات تورمی است. وقتی اقتصاد برای ۵ تا ۶ سال متوالی با تورم‌های دورقمی و در ۴ تا ۵ سال اخیر با تورم‌های بالای ۴۰ درصد مواجه باشد، انتظارات تورمی به طور طبیعی افزایش می‌یابد. این انتظارات معطوف به آینده هستند، یعنی مردم و فعالان اقتصادی بر اساس روندهای گذشته و حال، پیش‌بینی می‌کنند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. حتی اگر اقداماتی برای کاهش تورم انجام شده باشد، تأثیر آن در کوتاه‌مدت محدود است، زیرا انتظارات تورمی به سرعت تغییر نمی‌کنند.

علاوه بر این، عوامل دیگری مانند خروج سرمایه نیز در تشدید تورم نقش دارند. خروج سرمایه می‌تواند به دلایلی مانند مهاجرت، خرید ملک در خارج از کشور و یا حتی تراز تجاری منفی اتفاق بیفتد. در یکی دو سال اخیر، تراز تجاری منفی ایران افزایش یافته است. البته در میان‌مدت، اگر مکانیزم‌های بازار به درستی عمل کنند، این تعادل تا حدی برقرار می‌شود. برای مثال، اگر واردات افزایش یابد، در سال‌های بعد ممکن است واردات کاهش یابد و یا صادرات افزایش پیدا کند. همچنین، بخشی از مهاجرت‌ها ممکن است به دلیل کاهش ارزش پول ملی یا مسائل اقتصادی و اجتماعی باشد که باز هم به طور غیرمستقیم با تورم مرتبط است. در نهایت، به نظر من دلیل اصلی ماندگاری تورم در ایران، مشکل کسری بودجه دولت است. البته بخشی از تورم نیز به ناترازی بانک‌ها نیز مربوط می‌شود که خود این ناترازی‌ها تا حدی ناشی از تکالیف بودجه‌ای دولت و تا حدی نیز ناشی از عملکرد ضعیف بانک‌ها است. برای حل این مشکل، نیاز به اصلاحات ساختاری در نظام مالی و پولی کشور است تا بتوان به طور پایدار از چرخه تورم بالا خارج شد.

به ارتباط کسری بودجه و ناترازی بانک‌ها اشاره کردید. برای کاهش فشار تأمین مالی دولت بر بانک‌ها، چه منابع جایگزینی وجود دارد؟

برای حل مشکل کسری بودجه، باید در بلندمدت به سمت متوازن‌سازی بودجه حرکت کرد. در کوتاه‌مدت، ممکن است کسری بودجه وجود داشته باشد، اما در بلندمدت، این کسری باید به صفر برسد. در غیر این صورت، ثبات قیمت‌ها و کنترل تورم امکان‌پذیر نخواهد بود. برای کاهش فشار بر بانک‌ها، دولت می‌تواند از منابع جایگزینی مانند بازار سرمایه و بازار پول استفاده کند.

بازار سرمایه می‌تواند به عنوان یک منبع تأمین مالی مؤثر عمل کند، به شرطی که از شوک‌های شدید مانند آنچه در سال ۹۷ اتفاق افتاد، دور بماند و روندی منطقی و پایدار داشته باشد. همچنین، تقویت ارزش پول ملی و ثبات آن شرط لازم برای استفاده از بازار پول است. اگر پول ملی باثبات باشد و کاهش‌های شدید ارزش آن (مانند کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصدی در سال) اتفاق نیفتد، دولت می‌تواند از منابع بازار پول نیز بهره‌برداری کند.

نمونه واضح این موضوع، اقتصاد آمریکا است که با وجود چاپ پول گسترده، به دلیل عمق بالای بازار پول و سرمایه، دچار مشکلاتی مانند آنچه در ایران مشاهده می‌شود، نمی‌شود. بنابراین، برای استفاده مؤثر از این منابع، باید هم بازار پول و هم بازار سرمایه عمق بیشتری پیدا کنند. در بازار سرمایه، حضور شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بیشتر و کاهش تأثیر عوامل سیاسی می‌تواند به توسعه این بازار کمک کند. این امر نه تنها برای دولت، بلکه برای بخش خصوصی نیز فرصت‌های تأمین مالی جدیدی ایجاد می‌کند.

اگر تحریم‌ها تا حدودی رفع شود، چه تأثیری بر نرخ تورم در ایران خواهد داشت؟

تحریم‌ها حداقل دو اثر عمده بر اقتصاد ایران دارند: اول، اثر واقعی که شامل محدودیت منابع ارزی و مسدود شدن بخشی از این منابع است و دوم، اثر روانی که بر انتظارات تورمی تأثیر می‌گذارد. در شرایط تحریم، انتظارات تورمی همواره بالا است و این خود به تشدید تورم دامن می‌زند. اگر تحریم‌ها برداشته شود، می‌توانیم به شرایطی مشابه دهه‌های قبل از دهه ۹۰ بازگردیم. در آن دوران نیز دولت با کسری بودجه مواجه بود، اما بخشی از تورم از طریق واردات و تزریق ارز به بازار کنترل می‌شد. البته مشکل مزمن کسری بودجه همچنان باقی می‌ماند، اما احتمالاً با نرخ‌های تورم ۳۰ تا ۴۰ درصدی مواجه

بازار سرمایه می‌تواند به عنوان یک منبع تأمین مالی مؤثر عمل کند به شرطی که از شوک‌های شدید مانند آنچه در سال ۹۷ اتفاق افتاد، دور بماند

رفع تحریم‌ها می‌تواند فرصت مناسبی برای دولت باشد تا از این موقعیت به عنوان یک مُسکن قوی استفاده کند و اصلاحات ساختاری لازم را انجام دهد

نخواهیم بود. رفع تحریم‌ها می‌تواند فرصت مناسبی برای دولت باشد تا از این موقعیت به عنوان یک مسکن قوی استفاده کند و اصلاحات ساختاری لازم را انجام دهد. این کار باید بدون ایجاد شوک به بازار صورت گیرد، زیرا در حال حاضر در بسیاری از قیمت‌های کالاها و خدمات، سرکوب قیمتی وجود دارد. اگر قرار باشد تعادل نسبی قیمت‌ها برقرار شود، ممکن است شوک بزرگی به بازار وارد شده و نرخ تورم به طور موقت افزایش یابد، که فشار زیادی به مردم وارد می‌کند. بنابراین، اگر تحریم‌ها برداشته شود، انتظارات تورمی کاهش می‌یابد و منابع ارزی در اختیار دولت، بخش خصوصی و سایر بخش‌ها افزایش پیدا می‌کند. اما این دوره باید به عنوان یک دوره گذار در نظر گرفته شود. دولت نباید به رویه‌های پیشین بازگردد، بلکه باید از این فرصت برای اجرای اصلاحات ساختاری و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی استفاده کند تا بتواند به ثبات اقتصادی پایدار دست یابد.

آیا انتظار اینکه بانک مرکزی به تنهایی بتواند تورم‌های بالا را کنترل کند، منطقی است؟ تا چه حد باید از بانک مرکزی توقع داشت که با این چالش‌ها مقابله کند؟

در بسیاری از کشورها، بانک مرکزی نهادی مستقل است، اما در ایران، بانک مرکزی بخشی از کابینه محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، انتظار اینکه بانک مرکزی به تنهایی بتواند ارزش پول ملی را حفظ کند یا تورم‌های بالا را کنترل کند، چندان واقع‌بینانه نیست. با این حال، بانک مرکزی می‌تواند اقداماتی در جهت ثبات بخشیدن به بازارهای مالی انجام دهد. برای مثال، می‌تواند نظارت بیشتری بر بانک‌های تجاری اعمال کند و برای رفع ناترازی‌های آنها تلاش کند. البته اقداماتی مانند انحلال بانک‌های غیرقابل اصلاح، اگرچه ممکن است به شهرت بانک مرکزی آسیب بزند، اما در موارد ضروری، این گزینه باید روی میز باشد. بانک مرکزی همچنین می‌تواند تا حدی بر کنترل انتظارات تورمی تأثیرگذار باشد، هرچند این تأثیر محدود است. میزان موفقیت بانک مرکزی در این زمینه تا حد زیادی به توانایی رئیس آن در مقاومت در برابر فشارهای دولت، وزرا و دستگاه‌های اجرایی برای دست‌اندازی به منابع بانک مرکزی بستگی دارد. در نهایت، اگر بین سیاستمداران، دولتمردان، مجلس و دولت این باور شکل بگیرد که وظیفه اصلی بانک مرکزی، حفظ و حراست از پول ملی است و نه تأمین مالی دولت، مجلس یا شرکت‌های دولتی، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. این باور در حال حاضر وجود ندارد و ردپایی از آن در قوانین نیز دیده نمی‌شود. بنابراین، اگرچه انتظارات اصولی از بانک مرکزی مشخص است، اما در شرایط فعلی، چشم‌اندازی برای تحقق این انتظارات وجود ندارد.

برش

نقش انتظارات در ماندگاری تورم

یکی از عواملی که در ماندگاری تورم نقش دارد، انتظارات تورمی است. وقتی اقتصاد برای ۵ تا ۶ سال متوالی با تورم‌های دورقمی و در ۴ تا ۵ سال با تورم‌های بالای ۴۰ درصد مواجه باشد، انتظارات تورمی به طور طبیعی افزایش می‌یابد. این انتظارات معطوف به آینده هستند، یعنی مردم و فعالان اقتصادی بر اساس روندهای گذشته و حال، پیش‌بینی می‌کنند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

ibena.ir
Iranian bank & economy agency

مزایای پیش فروش سکه‌های بانک مرکزی از نگاه کارشناسان و فعالان اقتصادی

ibena.ir
Iranian bank & economy agency



سیدجواد حسینی‌کیا ؛ عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس

پیش فروش سکه باعث جمع‌آوری نقدینگی از جامعه می‌شود



علی‌اصغر جمعه‌ای ؛ نائب‌رئیس اتاق بازرگانی سمنان

این سیاست به کاهش حباب قیمتی کمک می کند



غلامرضا شریعتی ؛ نماینده مردم بهشهر در مجلس

این اقدام منجر به کاهش التهاب بازار طلا و سکه می‌شود



محمود گنج‌بخش ؛ عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی

پیش‌فروش سکه از ورود سرمایه به بازار ارز جلوگیری می‌کند



سید علی حسینی ؛ عضو اتاق بازرگانی ایران

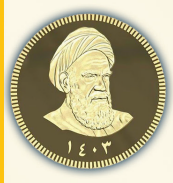
پیش فروش سکه توسط بانک مرکزی به تنظیم بازار طلا و سکه کمک خواهد کرد



عباداله محمدولی ؛ عضو اتحادیه فروشندگان طلا و جواهر تهران

امکان تقلب یا کم فروشی در پیش فروش سکه توسط بانک مرکزی وجود ندارد

پیش‌فروش جدید سکه با پیش فروش سال‌های ۹۶ و ۹۷ تفاوت‌هایی دارد به عنوان نمونه این فرآیند به‌صورت برخط انجام می‌شود و هر فرد حداکثر می‌تواند ۶ سکه بخرد . همچنین، برخلاف گذشته، در این پیش فروش از ذخایر بانک مرکزی استفاده نمی‌شود؛ چرا که در همین ۱۰ ماهه امسال بیش از ۸۱ تن طلا وارد کشور شده است .



ایبنا
رسانه مرجع بانک مرکزی

جزئیات رشد اقتصادی ۹ ماهه ۱۴۰۳

ibena.ir
Iranian bank & economy agency

(تولید ناخالص داخلی)

ibena.ir
Iranian bank & economy agency

بخش‌های اقتصادی	رشد	بخش‌های اقتصادی	رشد
نفت	۶/۱ درصد	خدمات	۲/۳ درصد
صنعت	۳/۶ درصد	کشاورزی	۳/۳ درصد
رشد بدون نفت	۲/۲ درصد	رشد با نفت	۳/۱ درصد
۵۷۳ همت		۷۵۳ همت	
واردات	۵ درصد	صادرات	۱۸ درصد



ایبنا
رسانه مرجع بانک مرکزی



نوسانات بی‌سابقه اقتصادی در سال ۱۴۰۳

سیاست‌گذاری ارزی در زنجیره شوک‌ها

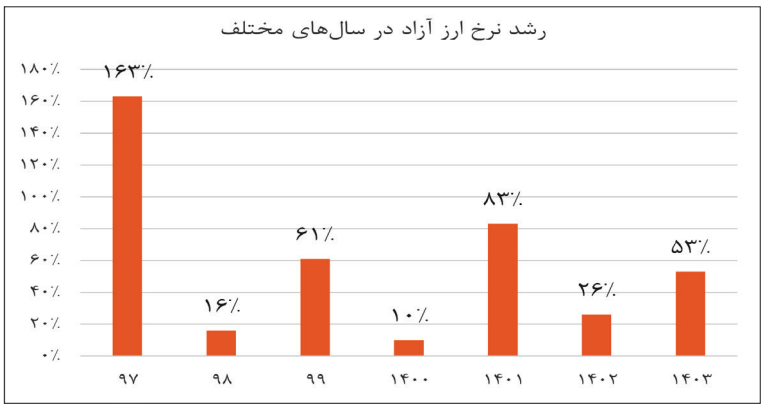
- سال ۱۴۰۳ از لحاظ تعدد شوک‌ها، یکی از پُرالتهاب‌ترین سال‌های نیم قرن اخیر بود
- مجموعه شوک‌ها به شعله‌ور شدن انتظارات تورمی تشدید خروج سرمایه و سیال شدن نقدینگی دامن زده و از این طریق، بازار ارز را ملتهب کرد
- همراه شدن شوک‌های بی‌سابقه با مسائل ساختاری اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳، مدیریت بازار ارز کشور را به مراتب سخت‌تر از سال ۱۴۰۲ کرد

حمید کمار
پژوهشگر اقتصادی

عمیق شدن ناترازی مالی دولت
تلاش های بانک مرکزی برای کمترکردن سرعت رشد نقدینگی را کم اثر کرد

سال ۱۴۰۳ به روزهای پایانی خود رسیده و شاخص‌های اقتصادی در حال بستن پرونده این سال هستند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که در سال جاری توجهات را به خود جلب کرد، نرخ ارز بود. رشد نرخ ارز که از نیمه دوم سال آغاز شد، نگرانی‌های بسیاری را در جامعه و در بین مسئولان اقتصادی ایجاد کرد. التهاب ارزی ماه‌های اخیر، بازار مباحث و تحلیل‌ها درباره چرایی این وضعیت را داغ کرد. در این میان، نقش بانک مرکزی در این وضعیت به دلیل مسئولیت قانونی حفظ ارزش پول ملی، بیش از همه محل بحث بود. بسیاری افراد به دلیل مسئولیت قانونی بانک مرکزی در حفظ ارزش پول ملی، انگشت اتهام را به سمت میرداماد گرفتند. در مقابل اما، برخی دیگر از کارشناسان با اشاره به مشکلات ساختاری اقتصاد و شوک‌های متعدد سال جاری، معرفی بانک مرکزی به عنوان مقصر نوسانات ارزی را نادرست خواندند.

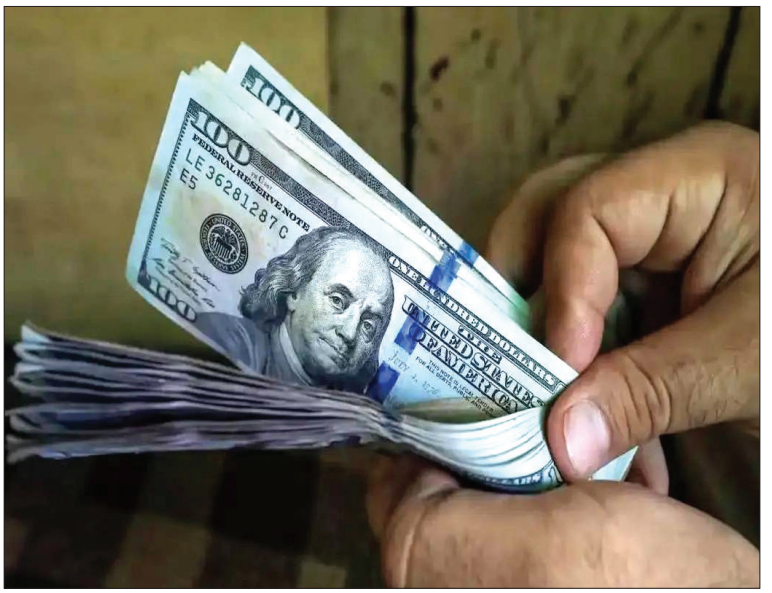
سال ۱۴۰۳ از لحاظ تعدد شوک‌ها، یکی از پُرالتهاب‌ترین سال‌های نیم قرن اخیر بود. سال ۱۴۰۳ با تشدید منازعات منطقه‌ای آغاز شد و همزمان با بالا گرفتن جنگ در فلسطین و حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در سوریه، دامنه و شدت تنش‌ها را چندبرابر کرد. این عملیات اولین شوکی بود که اقتصاد ایران و بازارهای مختلف از جمله بازار ارز را تحت تاثیر خود قرار داد. این حمله، ایران را به رویارویی مستقیم واداشت و همین مسئله، عامل دیگری در تشدید التهاب در بازار ارز شد. اوج‌گیری منازعات نظامی منطقه باعث شد تا نرخ ارز در بازار غیررسمی به نزدیکی ۷۰ هزار تومان در هفته‌های نخست سال افزایش یابد. تنش‌های منطقه‌ای به ویژه میان ایران و رژیم صهیونیستی در ادامه سال هم تداوم یافت. ترور اسماعیل هنیه توسط رژیم صهیونیستی و پاسخ ایران و سپس حمله رژیم صهیونیستی به برخی مواضع در داخل کشور، شوک‌های بعدی این درگیری بود. شوک‌های رخ داده در سال ۱۴۰۳، اما تنها به این موارد محدود نشد. سقوط بالگرد رئیس جمهور و همراهان، شوک سنگین دیگری بود که کشور و البته اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار داد. پس از شهادت رئیس جمهور و همراهان، برگزاری انتخابات و تغییر دولت هم بستر دیگری برای مطرح شدن ریسک‌های سیاسی شد. اظهارات مقامات اروپایی مبنی بر عزم خود برای فعال کردن مکانیزم ماشه (اسنپ بک)، شوک دیگری بود که باعث شعله‌ور شدن انتظارات تورمی در کشور شد. از میانه پاییز، اخبار تغییر و تحولات سیاسی در آمریکا و سپس تغییر دولت در این کشور، بستر دیگری برای ناآرامی اقتصاد ایران و ملتهب شدن بازار ارز فراهم کرد. امضای یادداشت اجرایی رئیس جمهور آمریکا و تهدید به بازگشت کمپین فشار حداکثری، نوسانات بازار ارز را به اوج خود رساند. مجموعه این شوک‌ها به شعله‌ور شدن انتظارات تورمی، تشدید خروج سرمایه و سیال شدن نقدینگی دامن زده و از این طریق، بازار ارز را ملتهب کرد. شوک‌های متعدد و سنگین وارد شده بر اقتصاد البته تنها عامل بروز التهابات ارزی نبود. تداوم مسائل ساختاری اقتصاد کشور از جمله ناترازی‌های ارزی، بودجه، انرژی و صندوق‌های بازنشستگی، بستر تکرار نوسان ارزی در سال جاری را فراهم کرد. بازتاب این ناترازی‌ها در تداوم رشد دورقمی نقدینگی منعکس و مقدمه‌ای برای التهاب مجدد بازار ارز شد. رشد دورقمی نقدینگی البته در حالی رقم خورد که بانک مرکزی با تمام تدابیر خود، توانست نرخ رشد این شاخص را از بالای ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۰ به میانگین بلندمدت در اوایل سال جاری بازگرداند. با این حال، عمیق شدن ناترازی مالی دولت، تلاش‌های بانک مرکزی برای کمتر کردن سرعت رشد نقدینگی را کم‌اثر کرد و این شاخص از تابستان سال جاری مجددا صعودی شد. تشدید کسری بودجه دولت در سال جاری ناشی از عدم اقدام در تعدیل هزینه‌های هدفمندی، باعث تشدید کسری هدفمندی یارانه‌ها و اوج‌گیری ناترازی مالی دولت شد. بازتاب این کسری را می‌توان در صعودی شدن نرخ رشد نقدینگی و خروج این شاخص از دامنه هدف سیاست‌گذار پولی مشاهده کرد. همراه شدن شوک‌های بی‌سابقه با مسائل ساختاری ایران در سال ۱۴۰۳، مدیریت بازار ارز کشور را به مراتب سخت‌تر از سال ۱۴۰۲ کرد. التهاب بازار ارز در حالی رخ داد که بانک مرکزی طی حدود دو سال گذشته، اقدامات متعددی در حوزه ارزی و



نمودار
رشد نرخ ارز آزاد در سال های مختلف

دیگر حوزه‌ها برای ثبات‌بخشی به بازار ارز انجام داد. راه‌اندازی بازار ارز تجاری و برچیده شدن سامانه نیما، شاخص‌ترین اقدام بانک مرکزی برای مدیریت ارزی کشور، به ویژه در آستانه اجرای سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه کشور بود. کنار رفتن سامانه نیما و جانشین شدن بازار ارز تجاری، مزایای بسیاری به ویژه برای حکمرانی ارزی کشور به همراه دارد. "نیما" تنها یک سامانه مبادله ارزی بود و هیچ شباهتی به بازار ارز نداشت، چراکه اساسا کشف قیمت به عنوان یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های یک بازار است، در این سامانه انجام نمی‌شد. معاملات ارزی در یک نرخ پایین و البته عمدتا کاذب انجام می‌شد و مابه‌التفاوت نرخ ارز نیما با بازار آزاد به شکل‌های گوناگون میان عرضه‌کننده و خریدار ارز تسویه می‌شد. برهمین اساس، بانک مرکزی قادر به شناسایی نرخ واقعی در این سامانه نبود. با راه‌اندازی بازار ارز تجاری، اما امکان کشف نرخ در یک فضای شفاف فراهم شد. در این بازار، خریدار و فروشنده برای یکدیگر قابل شناسایی نیستند و از این منظر، امکان توافقات خارج از نظارت بانک مرکزی وجود ندارد. همچنین به دلیل آنکه بانک‌ها واسطه انجام معاملات ارزی هستند، تمام فرآیند معامله ارز برای بانک مرکزی قابل نظارت و رهگیری است. در این بازار، خریدار و فروشنده، سفارش خرید و فروش خود را به بانک تجاری خود منتقل کرده و این بانک‌ها در بازار ارز تجاری اقدام به جور کردن سفارش‌های خرید و فروش کرده و از این رهگذر، نرخ معاملاتی در هر روز مشخص خواهد شد. سامانه نیما همچنین هیچ اطلاعی از میزان ارز در دسترس به سیاست‌گذار ارائه نمی‌داد. به بیان دیگر، مشخص نبود عرضه‌کنندگان ارز، چه میزان ارز در اختیار داشته و در معاملات پیش رو، چه میزان از آن را معامله می‌کنند. حتی در برخی موارد، رقم مورد معامله ارز نیز همچون نرخ ارز، همان چیزی نبود که در سامانه اعلام می‌شد. بر همین اساس، بانک مرکزی امکان برنامه‌ریزی برای مدیریت تراز پرداخت‌های کشور را به دلیل بی‌اطلاعی از جزئیات کم و کیف منابع، نداشت. در بازار ارز تجاری، اما این مسئله حل شده است. منابع ارزی به واسطه سپرده ارزی عرضه‌کنندگان در بانک‌های تجاری، کاملا قابل شناسایی است. در مقابل، تقاضای ارز هم به واسطه سفارش‌های ارزی مشخص است. از همین رو، بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار ارزی کشور، از دخل و خرج ارزی کشور در تمام روزهای سال و البته ایام پیش رو مطلع است. نکات فوق و برخی موارد دیگر، بازار ارز تجاری را برخلاف سامانه نیما، به یک بستر کارا برای حکمرانی ارزی بانک مرکزی تبدیل کرده است.

برنامه بانک مرکزی برای توسعه کمی و کیفی بازار ارز تجاری، اما همچنان ادامه دارد. راه‌اندازی ابزارهای معاملاتی مختلف از جمله معاملات فیوچر، فوروارد و معاملات سلف، برخی از مهم‌ترین این موارد است که می‌تواند ریسک نوسان نرخ ارز را برای فعالان اقتصادی تا حدود زیادی پوشش دهد و از این منظر، اثرگذاری تلاطمات ارزی بر متغیرهای کلان اقتصادی را تا حدودی کاهش دهد.



قدرت فضای مجازی در شکل‌دهی انتظارات بازار ارز

ایستادگی مقام پولی در مقابل شوک‌های برون‌زای ۱۴۰۳

- ترکیب رخدادهای امنیتی و سیاسی سال ۱۴۰۳ افزایش انتظارات تورمی را به همراه داشت
- با وجود تمامی مشکلات، بانک مرکزی با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها تلاش کرد تا التهابات ارزی را کنترل کند
- بانک مرکزی ایران در سال ۱۴۰۳ با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده روبه‌رو بود
- بانک مرکزی با طراحی بازار ارز تجاری تلاش کرد تا زمینه کاهش رانت ارزی و ایجاد یک مکانیزم کشف قیمت ارز را ایجاد کند

امیرحسین موسوی
پژوهشگر اقتصادی

نظام پولی و ارزی هر کشوری، به ویژه در شرایط پیچیده ژئوپلیتیک و اقتصادی، همواره در معرض شوک‌ها و نوسانات گوناگون قرار دارد. در سال ۱۴۰۳، اقتصاد ایران با رخدادهای متعددی در عرصه داخلی و بین‌المللی روبه‌رو شد که طیف گسترده‌ای از مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گرفت. این حوادث آثار چشمگیری بر متغیرهای کلان اقتصادی و به ویژه بر بازار ارز گذاشت و منجر به شکل‌گیری دوره‌ای از التهابات ارزی شد.

در ادامه ضمن مرور مهم‌ترین رخدادهای سال جاری، به بررسی تأثیرات این رخدادها بر بازار ارز و سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی خواهیم پرداخت. همچنین، فرازونشیب‌های این نهاد در مدیریت بازار ارز، چالش‌های پیش‌رو و اقدامات شاخصی که در این مسیر انجام شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طوفان شوک‌های برون‌زا در سال ۱۴۰۳

در ماه‌های ابتدایی سال ۱۴۰۳، حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در سوریه، تکانه‌ای امنیتی و سیاسی در سطح منطقه ایجاد کرد.

با انتشار خبر این حمله، شاخص‌های ریسک سیاسی در منطقه بالا رفت و انتظارات تورمی و نااطمینانی در بازارهای داخلی شدت گرفت. نتیجه آن، افزایش تقاضا برای ارز در بازار ایران با هدف حفظ دارایی‌ها و پیشگیری از کاهش ارزش پول ملی بود.

چندی پس از حمله به کنسولگری، ایران نیز با انجام حملات موشکی و پهپادی به مواضع رژیم صهیونیستی، پاسخ سختی به این اقدام تروریستی داد. انتشار خبر این حملات بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی داشت. این رخداد منجر به تشدید نگرانی‌ها در خصوص گسترش دامنه تنش و ورود آن به فاز جنگ‌های نیابتی گسترده‌تر شد.

در چنین فضایی، جریان سرمایه‌گذاری خارجی با احتیاط بیشتری مواجه شد و برخی فعالان اقتصادی، ارزهای خارجی را به عنوان سپر حفاظتی در برابر نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک انتخاب کردند. به تدریج، حجم تقاضا در بازار داخلی ارز بالا رفت و التهابات قیمتی ادامه یافت.

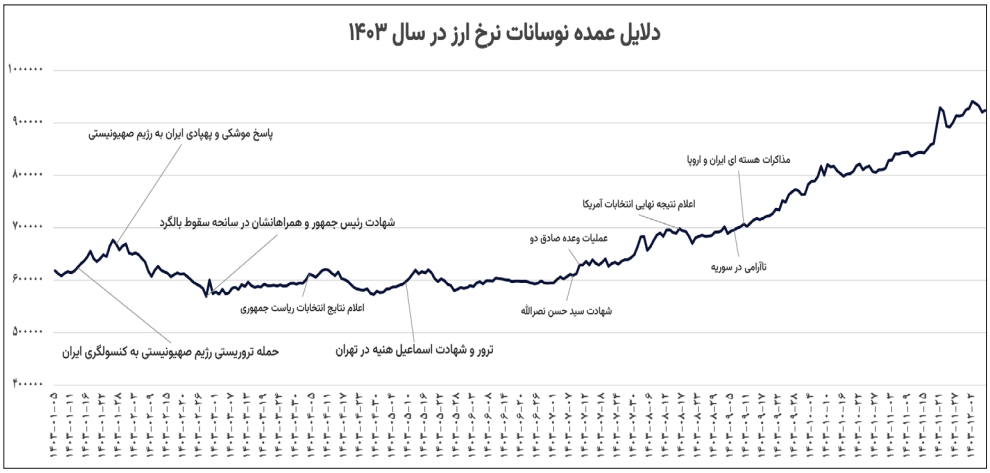
یکی از تلخ‌ترین رخدادهای سیاسی سال ۱۴۰۳، سانحه سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور و همراهان ارشد بود که منجر به شهادت ایشان شد. این حادثه نه تنها خلأیی ناگهانی در رأس هرم اجرایی کشور ایجاد کرد، بلکه شوک روانی بزرگی را بر جامعه و بازارها وارد ساخت. تا تثبیت نسبی اوضاع سیاسی، بازارهای مالی از جمله بازار ارز روند افزایشی در قیمت‌ها را تجربه کردند. تشدید احساس ناامنی سیاسی و نگرانی‌های ناشی از آینده دولت سبب شد تا انتظارات تورمی پُررنگ‌تر شود و بخش قابل‌توجهی از نقدینگی به سمت بازار ارز سرازیر شود.

در ادامه فضای پُرالتهاب سیاسی، ترور اسماعیل هنیه، ریسک نظامی در منطقه را افزایش داد. واکنش سریع مقامات امنیتی و سیاسی ایران، سبب شد فضای روانی به‌آرامی مدیریت شود، اما همزمان با این ترور، شاهد فشار بیشتر بر بازار ارز بودیم، زیرا نگرانی‌های جدیدی از بابت وقوع ناآرامی‌های گسترده‌تر در سطح منطقه پدید آمد.

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز انتظارات تورمی کارگزاران اقتصادی را تشدید کرد. از سوی دیگر، سوریه نیز در این ایام همچنان کانون ناآرامی بود و همین امر سطح تحولات منطقه را تشدید کرد.

همچنین در میانه التهاب‌های سیاسی و امنیتی منطقه، سید حسن نصرالله نیز به شهادت رسید. در میانه تمامی

بانک مرکزی از طریق ایفای نقش فعال در بازار پول، در تلاش بود تا رشد نقدینگی را کنترل کند و در بازار ارز نیز فضای سفته‌بازی کاهش یابد



نمودار
دلایل عمده نوسانات نرخ ارز در سال ۱۴۰۳

این رویدادها، انتشار برخی اخبار ضدونقیض پیرامون وضعیت آتی اقتصاد ایران، روند مذاکرات احتمالی و تحولات ارزی باعث شد تا فضای روانی جامعه بیش از پیش ملتهب شود.

نقش مهم انتظارات تورمی

مهم‌ترین نتیجه‌ای که از ترکیب رخدادهای امنیتی و سیاسی فوق حاصل شد، افزایش شدید انتظارات تورمی در بازار داخلی بود. طی سال ۱۴۰۳، کشور می‌توانست بخشی از سرمایه‌گذاران خارجی را به صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، گردشگری و فناوری‌های نوین جذب کند، اما افزایش تنش‌های منطقه‌ای و فضای پُرابهام سیاسی سبب شد تا بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی به حالت انتظار درآیند و یا سرمایه‌گذاری خود را به تعویق بیاندازند.

در نتیجه جریان ارزی کشور و تراز پرداخت‌ها تحت تاثیر این حوادث قرار گرفت که خارج از اختیار سیاست‌گذار ارزی بوده است. با شکل‌گیری انتظارات منفی، حاشیه سود قابل‌توجهی در بازار غیررسمی ارز پدید آمد، واسطه‌گران و سفته‌بازان در چنین فضایی فرصت را غنیمت شمرده و به افزایش التهاب بازار دامن زدند. برخی سوداگران با خرید و نگهداری ارز در مقاطع کوتاه‌مدت، سعی در کسب سود از روند صعودی نرخ‌ها داشتند. این وضعیت، عاملی مضاعف در جهت نوسان شدیدتر قیمت ارز بود و کنترل بانک مرکزی بر بازار را دشوارتر کرد.

فرازونشیب‌های بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز

بانک مرکزی ایران در سال ۱۴۰۳ با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده روبه‌رو بود. افزایش سطح ریسک سیاسی در منطقه، حملات نظامی متقابل و ترور چهره‌های سیاسی، فضای بی‌اعتمادی و انتظارات منفی را تشدید کرد، اما با وجود تمامی مشکلات، بانک مرکزی با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها تلاش کرد تا التهابات ارزی را کنترل کند.

۱. تنوع‌بخشی به روش‌های تأمین ارز: مذاکره با کشورهای همسایه برای تسهیل پیمان‌های پولی دوجانبه، استفاده از ارزهای ملی و ابزارهای مالی جدید، بخشی از تلاش‌ها برای کاهش سهم دلار از مبادلات بود.

۲. طراحی بازار ارز تجاری: بانک مرکزی با طراحی بازار ارز تجاری تلاش

کرد تا زمینه کاهش رانت ارزی و ایجاد یک مکانیزم کشف قیمت ارز را ایجاد کند.

۳. تقویت سیاست‌های انضباط پولی: از طریق ایفای نقش فعال در بازار پول ، بانک مرکزی در صدد بود تا رشد نقدینگی را کنترل کند و در بازار ارز فضای سفته‌بازی را کاهش دهد.

تحولات بخش حقیقی اثرگذار بر بازار ارز

برای درک بهتر تحولات بازار ارز در سال ۱۴۰۳، باید دو مؤلفه عرضه و تقاضا را به صورت مجزا تحلیل کرد. در طرف عرضه، با وجود تلاش‌های طرف غربی برای اعمال محدودیت‌های تحریمی بیشتر، موفق به کاهش چشمگیر صادرات نفتی نشد و در مقاطعی با رشد درآمدهای نفتی نیز مواجه بوده‌ایم. همچنین با تلاش دولت برای توسعه صادرات غیرنفتی، تلاش شد تا سمت عرضه ارز تقویت شود.

یکی از نکات مهم که باید در نظر گرفت این است که در فضای تنش و عدم اطمینان، امکان جذب سرمایه مستقیم خارجی بسیار محدود است و به این کانال تقویت عرضه ارز باید توجه شود.

در سمت تقاضای ارز، نیاز واردکنندگان به ارز برای مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای بالاست، اما محدودیت‌های تبدیل ریال به ارز خارجی و دشواری انتقال ارز، هزینه‌های مبادلات را افزایش می‌دهد و گاه این تقاضا را به بازار آزاد می‌کشاند.

همچنین، بخشی از افرادی که نگران کاهش ارزش پول ملی هستند، برای حفظ قدرت خرید به بازار ارز و سایر بازارهای موازی وارد می‌شوند. در مقطع کنونی نیز، قدرت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی انتظارات عمومی بسیار بالاست و در سال ۱۴۰۳، رویدادهای بزرگ و شوک‌های سیاسی-امنیتی متعدد، بستری مناسب برای سوءاستفاده اخبار جعلی و شایعات فراهم آورد.

نقش شوک‌های داخلی و خارجی در بازار ارز

حوادث سال ۱۴۰۳، یک بار دیگر نشان داد که بازار ارز در ایران تا چه میزانی تحت تأثیر همزمان شوک‌های داخلی و خارجی است. در حالی که تورم مستمر و بالا، محدودیت‌های تحریمی، وابستگی بالا به درآمدهای نفتی و ساختار نامتوازن بودجه در سال‌های اخیر فضای نااطمینانی را همواره برقرار نگه داشته، سلسله رخدادهای سیاسی و امنیتی این نااطمینانی را مضاعف کرد و زمینه‌ساز نوسانات قیمتی در بازار ارز شد. بانک مرکزی در این میان، اگرچه با اتخاذ تدابیر انضباط پولی و بازارسازی در بازار ارز توانست از حبابی‌شدن بیش از حد قیمت ارز جلوگیری کند، اما همچنان نقش شوک‌های برون‌زا در بازار ارز را نمی‌توان انکار کرد.

در فضای تنش و عدم اطمینان امکان جذب سرمایه مستقیم خارجی بسیار محدود است

برش

سال پُرالتهاب در بازار ارز ایران

بانک مرکزی ایران در سال ۱۴۰۳ با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده روبه‌رو بود. افزایش سطح ریسک سیاسی در منطقه، حملات نظامی متقابل و ترور چهره‌های سیاسی، فضای بی‌اعتمادی و انتظارات منفی را تشدید کرد، اما با وجود تمامی مشکلات، بانک مرکزی با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها تلاش کرد تا التهابات ارزی را کنترل کند.



کنترل انتظارات تورمی در بازارها

۳ هدف بانک مرکزی از ایفای نقش در بازار طلا

- بانک مرکزی گاهی برای جلوگیری از نوسانات شدید ارزی، اقدام به مدیریت مستقیم بازار طلا می کند
- پیش‌فروش سکه، ابزاری است که در ایران برای مدیریت نقدینگی و کنترل شوک های قیمتی به کار می رود
- کنترل "انتظارات تورمی" به عنوان یکی از عوامل کلیدی در موفقیت سیاست های پولی مطرح می شود
- هرگونه تغییر شدید در قیمت طلا، بر انتظارات تورمی اثرگذار است

کنترل "انتظارات تورمی" به عنوان یکی از عوامل کلیدی در موفقیت سیاست‌های پولی مطرح است. انتظارات تورمی به پیش‌بینی فعالان اقتصادی از سطح تورم در آینده اشاره دارد و می‌تواند به شدت بر تصمیمات اقتصادی، از جمله میزان مصرف، سرمایه‌گذاری و تعیین دستمزدها تأثیر بگذارد. اگر افراد انتظار داشته باشند که نرخ تورم افزایش یابد، ممکن است رفتار اقتصادی آنها منجر به تحقق همین پیش‌بینی شود و یک چرخه خود تحقق‌بخش ایجاد کند. این پدیده کنترل نرخ تورم را برای بانک‌های مرکزی دشوارتر می‌کند.

بانک‌های مرکزی برای مدیریت انتظارات تورمی از ابزارهای متعددی بهره می‌برند. در یکسال اخیر، بانک مرکزی به منظور کنترل انتظارات تورمی، حضور فعالی در بازار طلا، به ویژه از طریق سیاست‌هایی مانند پیش‌فروش و حراج‌های سکه، داشته است. این مداخله می‌تواند اهداف متعددی از جمله کنترل تورم انتظاری، تعدیل انتظارات سفته‌بازانه، مدیریت نقدینگی و حفظ ثبات بازار ارز و طلا را دنبال کند. در ادامه، تلاش می‌شود تا ضمن بررسی ادبیات اقتصادی، ابعاد مختلف ایفای نقش فعال بانک مرکزی در بازار طلا ارزیابی شود. همچنین، به تفاوت‌های عمده این سیاست در دوره‌های مختلف تاریخی نظیر تجربه دهه ۱۳۹۰ و مقطع کنونی پرداخته می‌شود.

نقش طلا در نظام پولی و اقتصادی

طلا از گذشته به عنوان ذخیره ارزش، پشتوانه پول و کالایی برای حفظ قدرت خرید در مقابل تورم شناخته شده است. در دوران استاندارد طلا، ارزش پول ملی به پشتوانه ذخایر طلای بانک مرکزی تعریف می‌شد و بانک‌های مرکزی در مقام عرضه‌کننده و متولی ذخایر طلا نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. اگرچه بعد از برتون‌وودز نظام پولی بیشتر کشورها از استاندارد طلا فاصله گرفت، اما همچنان طلا نقشی کلیدی در سبد دارایی‌های بانک‌های مرکزی و مدیریت ذخایر بین‌المللی دارد.

در ادبیات اقتصاد پولی و مالی، مداخله بانک‌های مرکزی در بازارهای مختلف (ارز، طلا، بدهی و...) غالباً به منظور ثبات‌بخشی و کنترل تورم صورت می‌گیرد. در حوزه بازار طلا، مداخله می‌تواند در قالب خریدوفروش شمش، حراج سکه و حتی انتشار اوراق بهادار مبتنی بر طلا باشد.

اهداف اصلی بانک مرکزی از مداخله در بازار طلا عبارت است از:

۱. مدیریت انتظارات تورمی: طلا عموما به عنوان انتخاب امن در مقابل تورم شناخته می‌شود و هرگونه تغییر شدید در قیمت طلا، بر انتظارات تورمی اثرگذار است.

۲. حفظ ثبات بازار ارز: گاهی بانک مرکزی برای جلوگیری از نوسانات شدید ارزی و شکل‌گیری تقاضای سوداگرانه، اقدام به مدیریت مستقیم بازار طلا می‌کند.

۳. تنظیم نقدینگی و کنترل سفته‌بازی: عرضه سکه و طلا می‌تواند تا حدی مانع از هجوم نقدینگی به سمت بازارهای موازی شود و جلوی فعالیت بیش از حد سفته‌بازان را بگیرد.

سلف سکه به عنوان ابزار مداخله

پیش‌فروش سکه، ابزاری است که در ایران برای مدیریت نقدینگی و کنترل شوک‌های قیمتی به کار می‌رود. در این سازوکار، بانک مرکزی یا بانک‌های عامل مورد تأیید، تعهد می‌کنند در سررسید مشخصی مقدار معینی سکه را به خریدار تحویل دهند. این عمل از دید اقتصاد خرد نیز به توزیع ریسک قیمتی در یک دوره زمانی می‌انجامد و می‌تواند انتظارات تورمی را تعدیل کند.

روایتی از پیش‌فروش‌های دهه ۱۳۹۰

یکی از مهم‌ترین تجارب ایران در پیش‌فروش سکه، طرح‌های سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ است. این طرح در مقاطع مختلف با سررسیدهای ۶ و ۱۲ ماهه ارائه شد و تعداد زیادی سکه (حدود ۸ میلیون قطعه)

اگر افراد انتظار داشته باشند که نرخ تورم افزایش می‌یابد ممکن است رفتار اقتصادی آنها منجر به تحقق همین پیش‌بینی شود

در ادبیات اقتصاد پولی و مالی، مداخله بانک‌های مرکزی در بازارهای مختلف نظیر ارز، طلا و بدهی غالبا به منظور ثبات بخشی و کنترل تورم صورت می‌گیرد

به بازار عرضه شد. ویژگی غلط مهم آن دوره، عدم محدودیت در تعداد سکه‌های قابل پیش‌خرید توسط هر فرد و قیمت نسبتا پایین پیش‌فروش بود که در نهایت موجب هجوم گسترده تقاضا شد و برخی از برآوردها نشان داد که بخشی از این سکه‌ها به جای مصرف‌کنندگان نهایی، در دست دلالان و واسطه‌ها متمرکز شد.

طرح جدید پیش‌فروش در بستر مرکز مبادله ارز و طلای ایران (سال ۱۴۰۳)

در طرح اخیر بانک مرکزی که در ایام اخیر و از طریق مرکز مبادله ارز و طلا آغاز شد، یک میلیون قطعه سکه با سررسیدهای چهار، شش و هشت ماهه پیش‌فروش شد. تفاوت کلیدی بین این طرح با طرحی که در گذشته اجرا شد، وجود دارد. در این طرح سقف خرید برای هر کد ملی وجود دارد، به طوری که هر فرد می‌تواند تنها تعداد محدودی (یک قطعه تمام‌سکه، دو قطعه نیم‌سکه و سه قطعه ربع‌سکه) سفارش دهد. این اقدام به منظور محدود کردن دخالت واسطه‌ها و سفته‌بازان طراحی شده است. همچنین زمینه برای دسترسی مصرف‌کنندگان نهایی ایجادشده است. با کنترل تعداد و ارائه بخشی از سکه‌ها از طریق حراج در مرکز مبادله و سپس تحویل در شعب بانک ملی سراسر کشور، توزیع در سطح گسترده و بین شهری تضمین می‌شود. از سوی دیگر، طلای استفاده شده از منابع غیراستراتژیک تامین شده و طلای مورد نیاز از بازار داخلی (خرید از بخش خصوصی در حراج شمش) و همچنین از طریق واردات رسمی شمش به کشور تأمین شده است.

ابعاد و پیامدهای ایفای نقش فعال بانک مرکزی در بازار طلا

الف) تأثیر بر انتظارات تورمی: یکی از اهداف اصلی بانک مرکزی در مدیریت بازار طلا، کنترل انتظارات تورمی است. چنانچه عرضه طلا (سکه و شمش) به اندازه کافی در دسترس باشد، مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران اطمینان بیشتری به ثبات قیمت‌ها پیدا خواهند کرد و کمتر به فعالیت‌های سفته‌بازانه روی می‌آورند. کاهش تلاطم قیمتی سکه و طلا نیز به جلوگیری از انتقال فشارهای تورمی به سایر بخش‌ها کمک می‌کند.

ب) تأثیر بر نرخ ارز و بازارهای موازی: افزایش عرضه سکه و طلا می‌تواند بخشی از نقدینگی سرگردان را جذب کند و از فشار تقاضا بر بازار ارز بکاهد. در شرایطی که نگرانی از کاهش ارزش پول ملی وجود دارد، خریداران ممکن است میان گزینه‌های مختلف حفظ ارزش از جمله دلار، طلا، مسکن و...، دست به انتخاب بزنند. اگر بانک مرکزی از طریق پیش‌فروش سکه، اطمینان عرضه طلا را افزایش دهد، ممکن است بخشی از تقاضای سفته‌بازی در بازار ارز تعدیل شود.

تأمین منابع طلا بدون استفاده از ذخایر استراتژیک

یکی از دغدغه‌های مهم در مداخله بانک مرکزی، حفظ ذخایر استراتژیک طلاست، زیرا این ذخایر پشتوانه و دارایی ارزشمند سیاست‌گذار پولی است. بنا به آمار اعلام‌شده، تاکنون حدود ۲،۲ تُن شمش از طریق حراج‌های مرکز مبادله ایران توسط بانک مرکزی خریداری شده است. علاوه بر این، آمار رسمی گمرک حاکی از واردات بیش از ۸۱ تُن شمش طلا در ده ماهه سال ۱۴۰۳ است که رشدی بیش از ۳۰۰ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل نشان می‌دهد.

از منظر نظری، استفاده از طلای داخلی یا وارداتی (به جای ذخایر استراتژیک) موجب می‌شود ضمن تأمین نیاز مصرف‌کنندگان نهایی، دارایی‌های ارزی - طلایی بانک مرکزی حفظ شود و بدین ترتیب، قدرت مداخله در شرایط بحرانی و توان مقاومت در مقابل شوک‌های خارجی برای بانک مرکزی محفوظ بماند. پیش‌فروش سکه از جنبه مدیریت نقدینگی نیز اهمیت دارد. زمانی که پیش‌فروش صورت می‌گیرد، متقاضیان بخشی از نقدینگی خود را در قالب پیش‌پرداخت سکه نزد بانک عامل بوده و ضمن کاهش سرعت گردش پول، می‌تواند تورم بالقوه را کنترل کند.



بانک جهانی در گزارشی اعلام کرد

رشد اقتصادی جهان در مسیر تثبیت

- اقتصاد جهانی در حال تثبیت است، اما چشم‌انداز رشد اقتصادی به‌اندازه جبران اثرات شوک‌های منفی وپی در پی سال‌های اخیر، قوی نیست
- تورم در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته و نوظهور به اهداف خود نزدیک شده و سهم اقتصادهایی که تورم بالاتر از هدف دارند، در حال کاهش است
- شرایط مالی جهانی از اواسط سال ۲۰۲۴ کمی بهبود یافته اما در عین حال تا پایان سال، بخشی از این بهبود در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه تا حدی معکوس شده است
- انتظار می‌رود تجارت جهانی در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵ بهبود یابد، اما احتمالاً رشد تجارت برای حدود دو سوم اقتصادها نسبت به میانگین دوره پیش از همه‌گیری پایین‌تر خواهد بود

کیانوش جهانمردی
پژوهشگر اقتصادی

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که رشد جهانی به طور قابل‌توجهی پایین‌تر از میانگین دوره ۲۰۱۹-۲۰۱۰ باقی خواهد ماند و تولید نیز به مسیر پیش از همه‌گیری باز نخواهد گشت

بانک جهانی طی گزارشی تحلیلی - ادواری، آخرین وضعیت مهم‌ترین شاخص‌های اقتصاد جهانی و اقتصادهای بزرگ را برای ماه ژانویه سال ۲۰۲۵ میلادی منتشر کرده که تفصیل این گزارش توسط اندیشکده پول و ارز منتشرشده است.

نمودارهای ماهانه

- اقدامات محدودکننده تجاری در سال‌های اخیر افزایش یافته و اقتصادهای پیشرفته مجری حدود ۷۰ درصد از اقدامات سیاستی محدودکننده تجاری اجرا شده در دوره ۲۰۲۴-۲۰۲۲ میلادی بوده‌اند، این اقدامات به طور نامتناسبی [اثرپذیری بیش از سایر گروه‌ها] بر اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه تأثیر گذاشته است.
- به دلیل تغییرات نامساعد احتمالی در سیاست‌های تجاری و عدم اطمینان مرتبط با آن، احتمالاً رشد جهانی نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی، ضعیف‌تر خواهد بود.

مهم‌ترین وقایع ماه

- **رشد ثابت اقتصاد جهانی**

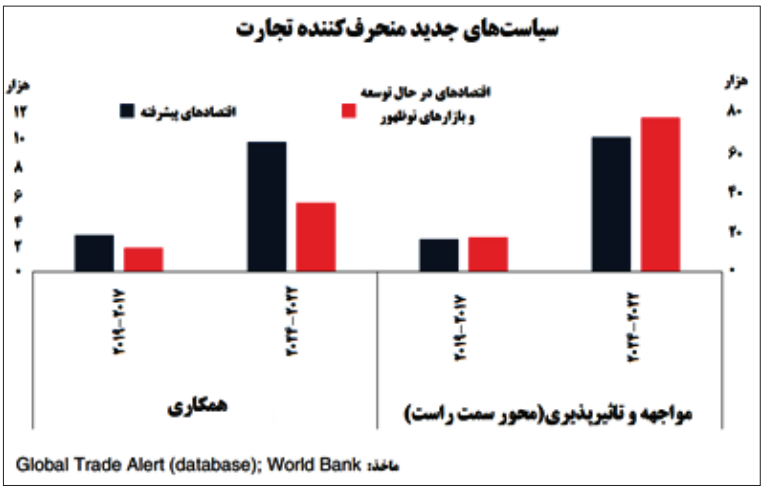
بر اساس گزارش "چشم‌انداز اقتصاد جهانی" ژانویه ۲۰۲۵، رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۴ در سطح ۲.۷ درصد تثبیت شده است. تورم [بدون کاهش محسوس در اقتصادهای کلیدی] تعدیل شده و سیاست‌های تسهیل پولی افزایش یافته است. پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵ نیز در سطح ۲.۷ درصد ثابت باقی بماند. این ثبات به صورتی اتفاق خواهد افتاد که کاهش فعالیت در ایالات متحده آمریکا و چین با رشد قوی‌تر در سایر مناطق، از جمله بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور جبران می‌شود (نمودار ۱). با این حال، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که رشد اقتصاد جهانی به طور قابل توجهی پایین‌تر از میانگین دوره ۲۰۱۹-۲۰۱۰ باقی خواهد ماند و تولید نیز به مسیر پیش از همه‌گیری باز نخواهد گشت. این موضوع، علاوه بر اینکه منعکس‌کننده اثر شوک‌های منفی و طولانی‌مدت سال‌های اخیر است، کاهش ساختاری در عوامل اساسی رشد، به‌ویژه تجارت و سرمایه‌گذاری را نیز نشان می‌دهد.

- **نزدیک شدن به اهداف تورمی**

تورم کلی جهانی به تدریج کاهش یافته، بخشی از آن ناشی از کاهش قیمت کالاها و بخشی نیز به دلیل اثرات با وقفه سیاست‌های پولی انقباضی بوده است. تورم حال حاضر بسیاری از اقتصادهای پیشرفته و نوظهور به اهداف خود نزدیک شده و سهم اقتصادهایی که تورم بالاتر از هدف دارند در حال کاهش است. بر اساس پیش‌بینی‌ها انتظار می‌رود سهم این کشورها، در سال ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح از زمان اوج خود در سال ۲۰۲۲ برسد (نمودار ۲). با این حال، اواسط سال گذشته برخی از اقتصادهای نوظهور و حتی اقتصادهای پیشرفته به دلیل تورم در بخش خدمات شاهد افزایش سرعت رشد قیمت‌های پایه (Core Price) بوده‌اند، تورم مذکور ناشی از رشد دستمزدها و همچنین تقاضا برای خدمات بوده که برخی بانک‌های مرکزی را وادار کرد تا سرعت سیاست‌های تسهیل پولی را مورد بازبینی قرار دهند.

- **بهبود تجارت جهانی**

تجارت جهانی پس از رشدی ضعیف در سال ۲۰۲۳، بهبود یافته و رشدی ۲.۷ درصدی را در سال ۲۰۲۴ تجربه کرده است. با وجود اینکه فعالیت ضعیف بخش تولید در برخی از اقتصادهای پیشرفته و کلیدی، بهبود ذکر شده که ناشی از رشد تجارت کالاها بوده، اما رشد تجارت خدمات تعدیل شد. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵، رشد تجارت به طور متوسط به ۳.۱ درصد افزایش یابد، البته باید توجه داشت که حدود دو سوم اقتصادها همچنان پایین‌تر از میانگین دوره ۲۰۱۹-۲۰۱۰ باقی خواهند ماند. این پیش‌بینی افزایش جزئی در رشد تجارت منطقه یورو، ژاپن و اقتصادهای نوظهور



نمودار ۱
سیاست های جدید منحرف‌کننده تجارت

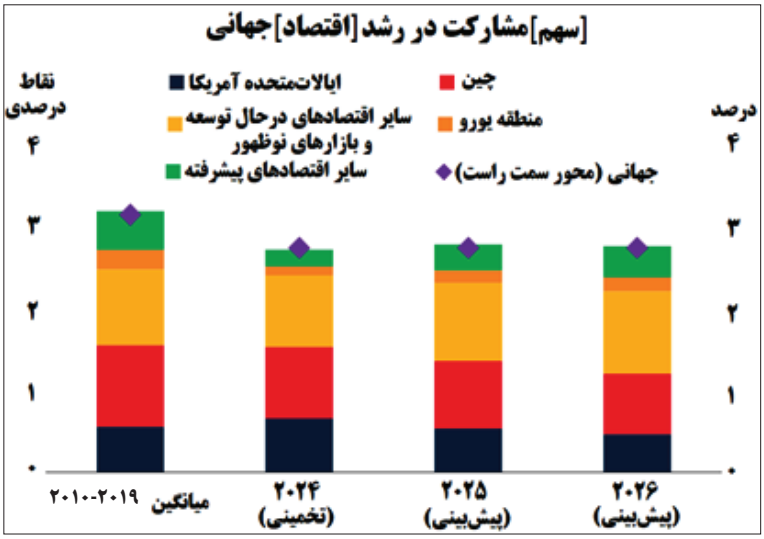
[به جز چین] را به دلیل بهبود نسبی تولید به میزان یک‌چهارم تجارت جهانی، نشان می‌دهد. عدم اطمینان سیاست‌های تجاری و اقدامات محدودکننده تجاری همچنان بالا بوده، به طوری که تعداد اقدامات جدید اجرا شده در سال ۲۰۲۴ پنج برابر میانگین دوره ۲۰۱۹-۲۰۱۰ بوده است. ریسک اصلی چشم‌انداز تجارت، افزایش احتمال تشدید محدودیت‌های تجاری و عدم اطمینان مرتبط با آن است.

• افزایش عرضه در بازار کامودیتی‌ها

با توجه به بهبود عرضه کامودیتی‌های انرژی و غذایی، قیمت کلی آنها در سال ۲۰۲۴ حدود ۳ درصد کاهش یافت. همچنین پیش‌بینی می‌شود به دلیل کاهش قیمت انرژی، قیمت کامودیتی‌ها نیز در طول دوره پیش‌بینی به میزان بیشتری کاهش یابد. براساس پویایی‌های قیمت نفت خام، وضعیت عرضه جهانی این کامودیتی در برابر متوسط رشد مصرف، توانسته تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی را خنثی کند و در نتیجه به کاهش ۳ درصدی قیمت نفت خام برنت در سال ۲۰۲۴ [متوسط قیمت ۸۰ دلار در هر بشکه] بیانجامد. در همین راستا و پس از افزایش تولید و رشد کمتر متوسط تقاضای نفت خام، انتظار می‌رود قیمت نفت برنت در سال ۲۰۲۵ کاهش بیشتری را تجربه کرده و به طور متوسط به ۷۲ دلار در هر بشکه و سپس در سال ۲۰۲۶ به ۷۱ دلار در هر بشکه برسد. در مقابل پیش‌بینی می‌شود، به دلیل رشد پایدار و ثبات اقتصاد جهانی، قیمت فلزات پایه نیز در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵ ثباتی نسبی [وضعیت کم‌نوسان] را تجربه کنند. انتظار می‌رود، قیمت محصولات غذایی اصلی [Staple Food Crops] نیز پس از کاهش قابل‌توجه در سال ۲۰۲۴، به روند کاهشی خود ادامه دهد.

• شرایط مالی در اقتصاد جهان

به طور کلی از اواسط سال ۲۰۲۴ میلادی و پس از آغاز سیاست‌های تسهیل پولی در ایالات متحده آمریکا و تمایل قوی به پذیرش ریسک، شرایط مالی جهانی کمی بهبود یافته است. انتظار می‌رود وضعیت انقباضی سیاست پولی ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ کاهش یابد، به طوری که تا پایان سال نرخ‌های واقعی سیاستی با برآوردهای نرخ بهره طبیعی میانه (Median Neutral Rate) همتراز شوند. با این حال، همچنان نرخ‌های سیاستی اقتصادهای پیشرفته نسبت به سطوح پایین و غیرمعمول دهه ۲۰۱۰ به طور قابل‌توجهی بالاتر خواهند بود. با وجود بالابودن نرخ‌های بهره جهانی، بهبود



نمودار ۲
سهم مشارکت در رشد اقتصاد جهانی

احساسات سرمایه‌گذاران در بخش زیادی از سال گذشته منجر به ورود سرمایه و بهبود شرایط مالی در اقتصادهای نوظهور شده است. با این حال، تا پایان سال گذشته افزایش کلی ارزش دلار آمریکا، افزایش بازده اوراق قرضه آمریکا و برخی ریسک‌های داخلی خاص، منجر به خروج سرمایه از اقتصادهای نوظهور شده و درنتیجه بهبود شرایط مالی را در این گروه از کشورها تا حدی معکوس کرده است. در میان کشورهای با درآمد متوسط و رتبه اعتباری ضعیف، اسپردهای [اختلاف بین نرخ بهره اوراق قرضه دولتی یک کشور و نرخ بهره اوراق قرضه کم‌ریسک‌تر (مانند اوراق قرضه دولتی ایالات متحده)] اوراق قرضه دولتی طی سال گذشته به طور قابل‌توجهی کاهش یافته و به سطح عادی خود نزدیک شده است، اگرچه همچنان هزینه‌های استقراض نسبت به دهه ۲۰۱۰ میلادی عددی بالاتر را نشان می‌دهد.

رشد مقاوم و پایدار در اقتصاد ایالات متحده

رشد اقتصادی ایالات متحده در نیمه اول سال ۲۰۲۴ کمی بهتر از انتظار بوده، اما در ادامه و تا پایان سال، فعالیت‌های اقتصادی به دلیل کاهش نرخ اشتغال نشانه‌هایی از کاهش سرعت رشد را نشان داده‌اند. سرعت ایجاد شغل به تدریج کاهش و نرخ بیکاری تا نوامبر ۲۰۲۴ به میزان ۰.۸ درصد افزایش یافته است. در مقایسه با افزایش بیکاری پس از رکودهای قبلی، از دست دادن شغل نقش محدودتری در افزایش نرخ بیکاری داشته است. پیش‌بینی می‌شود پس از رشد تخمینی ۲.۸ درصدی سال ۲۰۲۴، نرخ رشد در سال ۲۰۲۵ به ۲.۳ درصد و در سال ۲۰۲۶ به ۲ درصد کاهش یابد. با تداوم کاهش تورم، فدرال رزرو می‌تواند همچنان سیاست‌های تسهیل پولی را ادامه دهد. البته باید توجه داشت که این چشم‌انداز، تغییرات عمده احتمالی در سیاست‌ها، به ویژه در مورد سیاست‌های تجاری و مالیاتی را در برنمی‌گیرد، زیرا دامنه چنین تغییراتی نامشخص است.

رشد در پایین‌ترین سطح اقتصادهای پیشرفته

منطقه یورو در سال گذشته، به دلیل ضعف سرمایه‌گذاری کسب‌وکارها و فعالیت صنعتی کم‌رونق [بخشی از آن ناشی از قیمت‌های بالای انرژی است]

همچنان رشدی ضعیف را تجربه کرده است. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵، به دلیل تقویت بهبود چرخه‌ای، رشد منطقه یورو به حدود ۱.۱ درصد افزایش یابد. میزان تولید ژاپن در سال ۲۰۲۴ ثابت مانده، ولی پیش‌بینی می‌شود رشد سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵ این کشور به دلیل تقویت سرمایه‌گذاری، افزایش دستمزدها و افزایش مخارج مصرفی، به طور متوسط به ۱.۱ درصد افزایش یابد.

حمایت سیاستی چین در مواجهه با فعالیت اقتصادی ضعیف

طبق پیش‌بینی‌ها، رشد چین در سال ۲۰۲۵ نسبت به سال ۲۰۲۴ کاهش یافته [به دلیل ضعف بلند مدت مصرف] و از ۵ درصد به ۴.۵ درصد خواهد رسید. در شرایطی که در بیشتر اقتصادهای پیشرفته شرایط؛ تورم پایین، ضعف تقاضای داخلی و سیاست‌های تسهیل پولی حاکم است، بانک خلق چین اواخر سال ۲۰۲۴ سیاست‌هایی [برپایه تغییرات سیاستی گذشته] در جهت حمایت از فعالیت اقتصادی اجرا کرد. این اقدامات، به‌همراه افزایش شتاب صادراتی اواخر سال ۲۰۲۴، چشم‌انداز سال ۲۰۲۵ را نسبت به پیش‌بینی‌های ژوئن بهبودی جزئی بخشیده است. پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۲۶ به ۴ درصد کاهش یابد، دلیل اصلی این کاهش رشد، فشار افزایش بدهی‌ها بر روند سرمایه‌گذاری و محدود شدن درآمدها و مصرف در مواجهه با چالش‌های جمعیتی به دلیل کاهش رشد بهره‌وری است. در نهایت باید توجه داشت که تحول روابط تجاری ایالات‌متحده و چین، ریسکی قابل توجه برای تحقق چشم‌انداز رشد اقتصادی این کشور خواهد داشت.

وضعیت اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور

اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور [به استثناء چین] در سال ۲۰۲۴ رشدی حدوداً ۳.۵ درصدی را تجربه کرده‌اند، این رشد اقتصادی عمدتاً به دلیل گسترش مستمر و قابل‌توجه فعالیت بخش خدمات بوده است. طبق پیش‌بینی‌ها، رشد اقتصادی کشورهای مذکور در سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۲۵ به دلیل تقویت تقاضای داخلی [در نتیجه سیاست تسهیل پولی داخلی و جهانی]، بهبود درآمدهای واقعی و افزایش اعتماد، به طور متوسط به ۳.۸ درصد افزایش خواهد یافت. البته باید توجه داشت که در برخی از این کشورها، تقویت تولید و تجارت جهانی می‌تواند حمایت بیشتری از فعالیت اقتصادی ایجاد کند. با این حال، انتظار می‌رود بهبود اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور [به ویژه در کشورهای با متوسط درآمد پایین و کشورهای درگیر منازعات، بحران‌ها یا دارای وضعیت شکننده] برای بازگشت به وضعیت پیش از سال ۲۰۲۰ کافی نباشد. از اواسط دهه ۲۰۱۰ میلادی کشورهای این گروه [به جز چین و هند]، پیشرفتی در کاهش شکاف درآمد سرانه با اقتصادهای پیشرفته نداشته‌اند.

با تداوم کاهش تورم، فدرال رزرو می‌تواند همچنان سیاست‌های تسهیل پولی را ادامه دهد

برش

بهبود نسبی شرایط مالی جهان

به طور کلی از اواسط سال ۲۰۲۴ میلادی و پس از آغاز سیاست‌های تسهیل پولی در ایالات متحده آمریکا و تمایل قوی به پذیرش ریسک، شرایط مالی جهانی کمی بهبود یافته است.



توانمندی بانک مرکزی اسلواکی در حل بحران های مالی

ورود بازیگران متعدد خارجی به صنعت بانکداری اسلواکی

- سودآوری بانک های کشور اسلواکی به دلیل نرخ های بهره بالاتر، افزایش خواهد یافت
- امتیاز BIRI نسبتا پایین اسلواکی نسبت به سایر بازارهای منطقه‌ای و جهانی، بازتابی از ضعف بنیادین صنعت بانکداری این کشور است
- صنعت خدمات مالی و بانکی اسلواکی در سال های اخیر از بنیادهای قوی سرمایه‌ای کلان کشور سود برده است
- بانک مرکزی اسلواکی، توانایی های خود را در طول بحران های مالی جهانی و منطقه یورو به اثبات رسانده است
- تامین مالی داخلی باثبات و نسبتا کم‌هزینه، ورود بازیگران مالی این کشور به دیگر بازارهای نوظهور اروپا را امکانپذیر می کند

بررسی تحلیل موسسه اعتبارسنجی فیچ نشان می‌دهد که بستر جامع خدمات بانکی و مالی اسلواکی به دلیل کاهش سرعت رشد اقتصادی در کنار تورم بالا و افزایش نرخ‌های بهره، در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو با کُندی روند رشد مواجه خواهد شد. در حالی که انتظار می‌رود نرخ‌های بهره بالاتر و تضعیف مولفه‌های کلان اقتصادی موجب تشویق پس‌انداز شوند، طبق پیش‌بینی‌ها، نرخ رشد دارایی‌های بانکی و مالی نیز در افق کوتاه‌مدت کاهش خواهد یافت. با این حال، در چشم‌انداز میان‌مدت، با بهبود پس‌زمینه اقتصادی، کاهش فشارهای تورمی و بازگشت اعتماد خانوارها، انتظار بهبودی در سراسر بخش‌های صنعت مالی و بانکی اسلواکی وجود دارد. در همین حال، انتظار می‌رود که بازار سرمایه این کشور از منظر پارامترهای منطقه‌ای، یک بازار کوچک و توسعه‌نیافته و تحت سلطه تعداد کمی از گروه‌های مالی بزرگ اروپایی باقی بماند. در حالی که این امر باعث ایجاد ثبات در این بستر می‌شود، اما فرصت‌ها را برای بیشتر شرکت‌های داخلی علاقه‌مند به حضور در این بازار، محدود خواهد کرد.

ضعف نسبتا شدید تولید ناخالص داخلی واقعی بر فعالیت صنعت بانکداری اسلواکی تأثیر گذاشته و سرعت رشد اعتبارات و دارایی‌های این صنعت را در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، کاهش خواهد داد. تداوم افزایش نرخ بهره و بالارفتن هزینه‌های زندگی در اسلواکی از جمله گرانی قیمت حامل‌های انرژی به دلیل تبعات ناشی از مناقشه نظامی روسیه و اوکراین، تقاضای خانوارها برای تسهیلات بانکی را تضعیف خواهد کرد. با این حال، معتقدیم که سودآوری بانک‌های این کشور به دلیل نرخ‌های بهره بالاتر، افزایش خواهد یافت و همچنین انتظار داریم میزان و حجم وام‌های غیرجاری (NPL) در سطوح پایین باقی بماند. ما همچنین متذکر می‌شویم که صنعت بانکداری اسلواکی دارای بافرهای سرمایه‌ای قدرتمندی است که از ثبات ساختاری نظام بانکی، پشتیبانی می‌کند. علاوه بر این، در افق میان‌مدت، بنیان مستحکم صنعت بانکی و اقتصاد رو به بهبود این کشور از اجرای فرآیندهای ادغام و تملک در بین بانک‌های کوچک‌تر، حمایت خواهد کرد. با این حال، همچنان گروه‌های بانکی اروپایی در دوره پیش‌بینی تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، تسلط خود را بر صنعت بانکداری اسلواکی حفظ خواهند کرد.

با وجود التهابات اقتصادی موجود و تورم بالا، پیش‌بینی رشد در صنعت بیمه اسلواکی در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، محتمل به نظر می‌رسد و بخش بیمه‌های عمر قرار است عملکرد بهتری داشته باشد و کاهش شدید تجربه شده در سال‌های پیش را جبران نماید. از سویی، چشم‌انداز میان‌مدت صنعت بیمه اسلواکی نیز مثبت است و ما توسعه پایدار و آهسته در هر دو بازار بیمه‌های عمر و بیمه‌های عمومی و تخصصی را پیش‌بینی می‌کنیم که علت آن، رشد درآمد قابل‌تصرف خانوارها و در ادامه آن افزایش تقاضای خانوارها، محیط باثبات کلان اقتصادی و سطوح قوی از تقاضای شرکتی برای دریافت خدمات و محصولات بیمه‌ای است. حتی با افزایش نرخ‌های بهره، حمایت بازار بیمه از افزایش نرخ فروش کالاهای رایج قابل بیمه‌شدن مانند خانه و خودرو، ادامه خواهد یافت. در همین حال، از شرکت‌های بیمه‌ای بزرگ در اسلواکی انتظار می‌رود که به نوآوری در ارائه محصولات و خدمات خود ادامه دهند تا بتوانند خریدارانی را که برای اولین بار، هدف دریافت خدمات قرار می‌گیرند و طیف رو به رشدی از مشتریان علاقه‌مند به محصولات و خدمات ویژه محسوب می‌شوند را پوشش دهند.

صنعت مدیریت دارایی در اسلواکی کوچک است و مانند بسیاری از بازارهای جهانی (به ویژه در سراسر اروپا)، تبعات منفی درگیری نظامی روسیه و اوکراین همچنان بر اعتماد سرمایه‌گذاران در این صنعت تاثیر می‌گذارد. اما نکته مثبت اندازه هنوز کوچک این بازار در اسلواکی، پتانسیل بالقوه رشد بلندمدت آن است که با بهبود شرایط اقتصادی و مالی این کشور در سال‌های آتی، محتمل خواهد بود. مانند

گروه‌های بانکی اروپایی تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، تسلط خود را بر صنعت بانکداری اسلواکی حفظ خواهند کرد

پیش‌بینی می‌شود که ارزش شاخص SAX بازار سرمایه اسلواکی در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، به میزان ۱،۳۶ درصد کاهش یابد

صنعت بانکداری و بیمه، بازار مدیریت دارایی اسلواکی نیز تحت تسلط تعداد انگشت‌شماری از بازیگران کلیدی داخلی، که زیرمجموعه‌های گروه‌های مالی خارجی هستند، باقی می‌ماند.

بورس کوچک براتیسلاوا، از منظر پارامترهای منطقه‌ای، یک بستر سهامی غیررقابتی و فاقد عمق و مقیاس است، به طوری که در سال‌های اخیر، حذف بسیاری از شرکت‌ها از فهرست اصلی، نقدینگی در بازار سهام داخلی را تضعیف کرده و تنها تعداد کمی از شرکت‌ها را در سکوی اصلی معاملات باقی گذارده که همین امر، به شدت بر معاملات و ارزش دارایی‌های بورس براتیسلاوا، اثر منفی گذاشته و می‌گذارد. با این حال، تلاش مدیران این پلتفرم سهامی برای جذب فهرست‌های جدید در افق‌های آتی، احتمالا شرایط بازار سرمایه اسلواکی را بهبود خواهد بخشید و معاملات اوراق قرضه، همچنان مسلط‌ترین فعالیت مالی و تجاری در این بستر خواهد بود.

خلاصه چشم‌انداز نسبت به آخرین روندها و تحولات

پیش‌بینی می‌شود که نسبت وام های غیرجاری به کل تسهیلات ارائه شده همچنان پایین بماند و از میزان ۲،۶ درصد کنونی، با یک روند کاهشی در افق کوتاه‌مدت، به میزان ۱،۹ درصد برسد. طبق آخرین داده‌های NBS، شرکت‌های بیمه در اسلواکی در پایان چشم‌انداز کوتاه‌مدت، مجموعا ۶،۰۵ میلیارد یورو دارایی خواهند داشت که در مقایسه با مقدار ۵،۸۹ میلیارد یوروی فعلی، اندکی افزایش را تجربه خواهند کرد. همچنین طبق آخرین برآوردهای انجمن شرکت‌های مدیریت سرمایه در اسلواکی، کل دارایی‌های تحت مدیریت شرکت‌های عضو در صنعت مدیریت دارایی این کشور در پایان افق کوتاه‌مدت به ۱۱،۸۷ میلیارد یورو خواهد رسید که نسبت به میزان ۱۱،۸۳ میلیارد یوروی کنونی، مقدار کمی افزایش را خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود که ارزش شاخص SAX بازار سرمایه اسلواکی در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، به میزان ۱،۳۶ درصد کاهش یابد.

وضعیت شاخص ریسک صنعت مالی و بانکداری اسلواکی

محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری برای اسلواکی (BIRI)، عدد ۵۸،۶۱ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد که حکایت از سطوح نسبتاً بالای ریسک بخش بانکی برای اتمسفر مالی و اقتصادی اسلواکی دارد. با این امتیاز، اسلواکی در رتبه‌بندی ۱۲۲ کشوری این شاخص، در جایگاه چهل و هشتم جهان قرار گرفته است. امتیاز BIRI نسبتا پایین اسلواکی نسبت به سایر بازارهای منطقه‌ای و جهانی، بازتابی از ضعف بنیادین صنعت بانکداری این کشور در اثرات پیامدهای منفی همه‌گیری کرونا و عواقب منفی این پاندمی بر این بخش و اقتصاد اسلواکی است.

تحلیل بازار خدمات بانکی و مالی اسلواکی بر مبنای ماتریس SWOT

نقاط ضعف

- بازیگران مالی بومی در یک سیستم اقتصادی و بانکی که تحت تسلط نهادهای خارجی است، با فرصت‌های محدودی روبرو هستند.
- بخش‌های مالی غیربانکی، از جمله بازار سرمایه و بازار مدیریت دارایی، نسبتاً توسعه نیافته‌اند.
- بورس اوراق بهادار براتیسلاوا (BSSE) برای رقابت در سطح منطقه، همچنان فاقد نقدینگی، عمق و مقیاس است.

نقاط قوت

- صنعت خدمات مالی و بانکی اسلواکی در سال‌های اخیر از بنیادهای قوی سرمایه‌ای کلان کشور سود برده و این بستر در موقعیت قدرتمندتری برای مقابله با سیگنال‌های منفی مانند بحران‌های پاندمی بهداشتی و تشنجات حاصل از مناقشات نظامی منطقه‌ای و جهانی، قرار گرفته است.
- صنعت بانکداری اسلواکی دارای بافرهای سرمایه‌ای قوی و حجم وام‌های غیرجاری نسبتا پایین است.

• بانک مرکزی اسلواکی به عنوان تنظیم‌کننده اصلی و ناظر مالی، توانایی‌های خود را در طول بحران های مالی جهانی و منطقه یورو به اثبات رسانده است.
• گروه های بزرگ خارجی بر صنعت خدمات مالی و بانکی اسلواکی تسلط دارند و این امر، ثبات را در سراسر بخش‌های این بستر، فراهم کرده است.

تهدیدها

• اثرات منفی مناقشه نظامی روسیه و اوکراین در کوتاه‌مدت، خطراتی را برای رشد بخش اقتصادی و مالی اسلواکی ایجاد خواهد کرد.
• بازار مدیریت دارایی ممکن است به دلیل اثرات منفی درگیری روسیه و اوکراین بر اعتماد سرمایه‌گذاران، با ضعف بیشتری مواجه شود.
• کاهش چشمگیر تقاضای اعتباری خانوارها، می‌تواند چشم‌انداز بلندمدت صنعت بانکی را تهدید کند.
• پتانسیل محدودی برای ارائه عرضه‌های عمومی اولیه سهام در بورس براتسلاوا وجود دارد.

فرصت‌ها

• تامین مالی داخلی باثبات و نسبتا کم‌هزینه، ورود بازیگران مالی این کشور به دیگر بازارهای نوظهور اروپا را امکانپذیر می‌کند.
• ضریب نفوذ محدود بیمه در اسلواکی، پتاسیل قابل توجهی را برای رشد بلندمدت، فراهم خواهد کرد.
• افزایش درآمد، جمعیت مطلوب و نرخ بهره پایین از تقاضا برای خدمات بیمه و محصولات سرمایه‌گذاری جایگزین حمایت خواهد کرد.
• تصمیم برای لغو مالیات بر سپرده‌ها، سودآوری در این صنعت را افزایش داده و در عین حال، وام‌دهی بیشتر به پروژه‌های دولتی و خصوصی را تسهیل می‌بخشد.

بازار خدمات صنعت بانکداری در اسلواکی

صنعت بانکداری اسلواکی، یک بازار مالی به خوبی توسعه یافته و از نظر ساختاری، مطلوب است، اما با این وجود، پیش‌بینی می‌شود که سرعت رشد اعتبارات و دارایی‌های این صنعت در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، کاهش یابد. در حقیقت، تداوم افزایش نرخ بهره و بالارفتن هزینه‌های زندگی در اسلواکی از جمله گرانی قیمت حامل‌های انرژی به دلیل تبعات ناشی از مناقشه نظامی روسیه و اوکراین، تقاضای خانوارها برای تسهیلات بانکی را تضعیف خواهد کرد.

با این حال، چشم‌انداز رشد صنعت بانکداری در میان‌مدت، روشن‌تر است و انتظار داریم که نرخ تقاضای موثر اعتبارات شتابی دوباره گرفته و با بهبود مولفه‌های کلان اقتصادی اسلواکی، همگام شود. همچنین نرخ‌های بهره بالاتر، از افزایش سودآوری صنعت بانکداری حمایت خواهد کرد. با آنکه در طول دوره پیش‌بینی تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، این صنعت تحت سلطه گروه‌های بانکی بزرگ اروپایی باقی خواهد ماند، اما همچنان پتانسیل فرآیندهای ادغام و تملک در میان بانک‌ها و موسسات مالی کوچک‌تر وجود خواهد داشت.

آخرین اطلاعات و برآوردهای بانک مرکزی اسلواکی نشان می دهد که کل دارایی‌های قابل نگهداری توسط بانک‌های این کشور با ۷ درصد رشد نسبت به وضعیت قبلی، به ۱۱۴،۲ میلیارد یورو خواهد رسید.

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بانکداری اسلواکی

رقابت در صنعت بانکداری اسلواکی در سال‌های پس از الحاق این کشور به اتحادیه اروپا به طور پیوسته افزایش یافته است، پیشرفتی که باعث ورود بازیگران متعدد خارجی به این بازار شده است. طبق آخرین گزارش‌های بانک مرکزی اسلواکی، ۲۵ بانک در صنعت بانکداری این کشور فعال هستند که شامل ۱۱ بانک داخلی و ۱۴ شعبه بانک‌های خارجی است. بیش از ۳۵۰ بانک مستقر در اتحادیه اروپا از طریق قانون روادید منطقه‌ای، خدمات خود را در اسلواکی ارائه می‌دهند و چهار بانک این

محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری برای اسلواکی (BIRI) عدد ۵۸،۶۱ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد

FINANCIAL SERVICES FORECASTS (SLOVAKIA 2021-2026)						
Indicator	**2021e**	**2022e**	**2023f**	**2024f**	**2025f**	**2026f**
Finance nominal GVA, USDbn	2.80	2.71	2.91	3.25	3.42	3.58
Finance USD nominal growth, % y-o-y	3.5	-3.2	7.1	11.8	5.2	4.7
Finance nominal GVA, EURbn	2.37	2.58	2.77	2.95	3.11	3.26
Finance EUR nominal GVA growth, % y-o-y	-0.2	9.1	7.1	6.7	5.2	4.7
Finance nominal GVA, % total GVA	2.86	2.79	2.76	2.75	2.75	2.76

e/f = Fitch Solutions estimate/forecast. Source: Eurostat, Fitch Solutions

جدول۱. پیش‌بینی روند بازار خدمات بانکی و مالی اسلواکی (۲۰۲۶-۲۰۲۱)

FINANCIAL SERVICES FORECASTS (SLOVAKIA 2027-2032)						
Indicator	**2027f**	**2028f**	**2029f**	**2030f**	**2031f**	**2032f**
Finance nominal GVA, USDbn	3.72	3.86	3.99	4.13	4.26	4.38
Finance USD nominal growth, % y-o-y	4.0	3.6	3.5	3.4	3.1	2.9
Finance nominal GVA, EURbn	3.39	3.51	3.63	3.75	3.87	3.98
Finance EUR nominal GVA growth, % y-o-y	4.0	3.6	3.5	3.4	3.1	2.9
Finance nominal GVA, % total GVA	2.76	2.76	2.77	2.77	2.78	2.78

f = Fitch Solutions forecast. Source: Eurostat, Fitch Solutions

جدول۲. پیش‌بینی روند بازار خدمات بانکی و مالی اسلواکی (۲۰۳۲-۲۰۲۷)

کشور نیز مستقیماً تحت نظارت بانک مرکزی اروپا هستند. همچنین مبتنی بر آخرین آمارها، بانک‌های خارجی بیش از ۹۰ درصد از دارایی‌های صنعت بانکداری اسلواکی را تشکیل می‌دهند.

بانک‌های عامل برتر اسلواکی در افق ۲۰۳۲

- **شرکت بانکداری تجاری بانک پس‌انداز اسلواکی (Slovenská sporiteľňa)**

شرکت بانکداری تجاری بانک پس‌انداز اسلواکی، با مجموع دارایی ۲۳،۷ میلیارد یورو، بزرگترین بانک تجاری اسلواکی از نظر حجم و ارزش دارایی محسوب می‌شود. این بانک از سال ۲۰۰۱ تحت مالکیت غول بانکداری اتریشی یعنی Erste Bank بوده است. بانک پس‌انداز اسلواکی بالاتر از نزدیکترین رقیب خود، بانک VÚB ، بیشترین سهم بازار از سپرده‌ها، تسهیلات و دارایی‌ها داشته و دارای بزرگترین شبکه شعب بانکی در سراسر اسلواکی است. این بانک با ۱۲۰۰ شعبه، ۷۵۰ دستگاه خودپرداز و حدود ۳۷۰۰ کارمند به ۲،۱ میلیون نفر از مشتریان خود خدمات رسانی می‌کند. بانک پس‌انداز اسلواکی، دارای مجوز کامل برای فعالیت در حوزه ارزی و معاملات رهنی است. این بانک با بیش از ۷۰۰ هزار کاربر پلتفرم تلفن همراه جورج، به عنوان یک نهاد مالی پیشرو در صنعت بانکداری دیجیتال اسلواکی ظاهر شده است. در ژانویه ۲۰۲۱، این بانک سرویس پرداخت دیجیتال Payme را راه‌اندازی کرد و در ژوئن ۲۰۲۰ اولین شعبه فیزیکی بدون حضور کارمندان را به عنوان بخشی از تلاش‌های گسترده در جهت ارائه خدمات بیشتر در حوزه بانکداری آنلاین و محصولات مالی فین‌تک، افتتاح کرد.

- **شرکت بانکداری خُرد بانک اعتبار عمومی (Všeobecná úverová banka / VÚB)**

شرکت بانکداری خُرد بانک اعتبار عمومی، با ارزش دارایی ۲۲،۸ میلیارد یورو، در جایگاه دومین بانک بزرگ تجاری اسلواکی قرارگرفته است. این بانک بخشی از بانک ایتالیایی Intesa Sanpaolo است که ۹۷ درصد از کل سهام بانک اعتبار عمومی را در اختیار دارد. این شرکت بانکداری طیف گسترده‌ای از محصولات بانکی خُرده‌فروشی، شرکتی و سرمایه‌گذاری را از طریق شبکه‌ای از شعب خُرده‌فروشی،

شعب شرکت‌ها و مراکز وام مسکن ارائه می‌دهد. همچنین بانک اعتبار عمومی یک شعبه خارج از کشور در جمهوری چک دارد. این بانک در خدمات خود، در درجه اول، بر تسهیلات مسکن و وام‌های مصرفی و محصولات و خدمات سپرده و پرداخت تمرکز دارد. با این حال، بانکداری شرکتی و عملیات مالی تجارت خارجی قابل توجهی نیز دارد. بانک اعتبار عمومی دارای شرکت‌های تابعه در داخل اسلواکی است که از طریق آنها در فعالیت‌های لیزینگ و تامین مالی مصرف‌کننده نیز فعال است. در حقیقت، گروه مالی VÚB شامل یک شرکت تابعه لیزینگ و یک سرمایه‌گذاری مشترک مدیریت صندوق بازنشستگی با Generali است.

• شرکت بانکداری تجاری تاترا بانک اسلواکی (Tatra Banka)

شرکت بانکداری تجاری تاترا بانک اسلواکی، با ارزش کل دارایی ۲۱،۷ میلیارد یورو، به عنوان سومین بانک بزرگ تجاری این کشور شناخته می‌شود. این بانک در سال ۱۹۹۰ به عنوان اولین بانک خصوصی اسلواکی تاسیس شد. تاترا بانکا بخشی از بانک بین‌المللی اتریشی Raiffeisen است. مانند بسیاری از بانک‌های دیگر در اسلواکی، تاترا بانک در قامت یک بانک جهانی عمل می‌کند و محصولات بانکداری خُرده‌فروشی، شرکتی و سرمایه‌گذاری را از طریق کانال‌های آنلاین و شبکه شعبه بزرگ خود، ارائه می‌دهد. شرکت تابعه تاترا بانک یعنی Tatra Asset Management یک رهبر در حوزه صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک در صنعت مدیریت دارایی اسلواکی است. همچنین این بانک تاکید قابل توجهی بر پذیرش فناوری‌های نوین دیجیتالی در عملیات‌های خود، ایجاد آزمایشگاه توسعه راه حل‌های دیجیتال و اخیراً، معرفی فناوری تشخیص چهره آنلاین در شعب منتخب خود دارد.

• بانک تجاری چکسلواکی (Ceskoslovenská obchodná banka Slovakia / SOB SK)

بانک تجاری چکسلواکی، با مجموع دارایی ۱۳،۸ میلیارد یورو، چهارمین بانک بزرگ تجاری در اسلواکی از منظر ارزش و حجم دارایی است. اگرچه این بانک از نظر دارایی بسیار کوچک‌تر از سه نهاد برتر بانکی این کشور است، اما طیف کاملی از محصولات و خدمات بانکی را به مشتریان خُرد و شرکتی خود ارائه می‌دهد. همچنین بانک تجاری چکسلواکی، پنج شرکت تابعه داخلی در زمینه‌هایی از جمله لیزینگ، بیمه و مدیریت دارایی دارد. این بانک حدود ۱۱۰ شعبه خُرده فروشی، ۱۳ شعبه شرکتی و هشت شعبه بانکداری خصوصی در سراسر اسلواکی دارد. مالکیت ۱۰۰ درصدی بانک تجاری چکسلواکی از سال ۲۰۰۸ متعلق به گروه مالی و بانکی بلژیکی KBC است.

• پریما بانک اسلواکی (Prima banka Slovensko)

پریما بانک اسلواکی، با ارزش دارایی ۵،۹۸ میلیارد یورو، در جایگاه پنجمین بانک بزرگ تجاری این کشور قرار گرفته است. این بانک شبکه‌ای متشکل از ۱۲۰ شعبه و ۳۰۰ دستگاه خودپرداز دارد و یک بازیگر نسبتاً قوی در بخش وام‌های رهنی با سهم تخمینی ۱۰ درصد از بازار است.

بازار خدمات صنعت بیمه در اسلواکی

ما انتظار داریم که نرخ رشد حق بیمه‌ها در افق کوتاه‌مدت تسریع شود، زیرا تورم باعث افزایش هزینه‌ها می‌شود. با این حال، در افق میان‌مدت، با شروع رشد اقتصادی و بهبود تقاضای مصرف‌کننده، پیش‌بینی می‌شود که این شاخص به سطح پایدارتری کاهش یابد. تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، گروه‌های مالی بزرگ اروپایی بر صنعت بیمه اسلواکی تسلط خواهند داشت که همین امر زمینه را برای تثبیت بیشتر در این بازار، فراهم می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که ارزش بازار بیمه عمر در افق کوتاه‌مدت با رشد محسوس و قابل‌توجه ۴۸،۳ درصدی به یک میلیارد یورو برسد. سپس انتظار می‌رود میانگین نرخ رشد سالانه این بخش در افق میان‌مدت در میزان ۶ درصد باقی بماند و بدین ترتیب ارزش بازار بیمه عمر تا پایان سال ۲۰۲۷ به ۱.۲ میلیارد یورو

صنعت بانکداری اسلواکی دارای بافرهای سرمایه‌ای قوی و حجم وام‌های غیرجاری نسبتا پایین است

گروه‌های بزرگ خارجی بر صنعت خدمات مالی و بانکی اسلواکی تسلط دارند و این امر، ثبات را در سراسر بخش‌های این بستر، فراهم کرده است

برسد. با این حال، سرعت رشد آهسته‌تری برای بازار بیمه‌های عمومی و تخصصی پیش‌بینی می‌شود، به طوری که انتظار می‌رود که ارزش این بازار با ۵،۸ درصد افزایش در افق کوتاه‌مدت به ۱،۲۶ میلیارد یورو و با رشد میانگین سالانه ۱،۷ درصد، در افق میان‌مدت ۲۰۲۷ به ۱،۳۳ میلیارد یورو افزایش یابد.

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بیمه

طبق گزارش بانک مرکزی اسلواکی (NBS) به عنوان تنظیم‌کننده اصلی صنعت خدمات مالی و بانکی در این کشور، ۲۸ شرکت بیمه مجاز در این صنعت وجود دارد که تنها ۱۰ مورد از این شرکت‌ها در اسلواکی مستقر هستند و ۱۸ مورد، به عنوان شعب بیمه‌گران خارجی، فعالیت می‌کنند. همچنین ۵۷۲ شرکت بیمه‌ای دیگر از طریق توافق‌نامه روادید اتحادیه اروپا، به ارائه خدمات در اسلواکی می‌پردازند.

بازار خدمات صنعت مدیریت دارایی

صنعت مدیریت دارایی کوچک اسلواکی، هرچند به کُندی اما در حال رشد است، حتی در شرایطی که سیگنال‌های منفی همچون تبعات درگیری نظامی روسیه و اوکراین و بحران افزایش هزینه‌های زندگی در این کشور ادامه دارد. حفظ اندازه کوچک این بازار، پتانسیل رشد بلندمدت را در صنعت مدیریت دارایی اسلواکی تضمین خواهد کرد. مانند سایر بخش‌های مالی، صنعت مدیریت دارایی اسلواکی نیز تحت تسلط تعداد انگشت‌شماری از بازیگران کلیدی داخلی است که زیرمجموعه‌های گروه‌های مالی خارجی هستند.

پیش‌بینی می‌شود که صندوق‌های سرمایه‌گذاری جایگزین، قوی‌ترین عملکرد را در صنعت مدیریت دارایی اسلواکی داشته باشند و بازدهی آنها به بیش از ۱۰ درصد برسد. پس از آن، صندوق‌های سهامی با بازدهی ۹،۹۶ درصدی، در جایگاه بعدی قرار خواهند گرفت.

وضعیت رقابتی آتی در صنعت مدیریت دارایی اسلواکی

طبق آخرین گزارش‌ها، ۴۳ شرکت مدیریت دارایی در اسلواکی مجوز فعالیت دارند که مشتمل بر ۱۲ شرکت مدیریت دارایی و سرمایه‌گذاری سنتی (شامل هشت شرکت داخلی) و ۲۲ صندوق سرمایه‌گذاری جایگزین است. علاوه بر این، بیش از ۱۸۰ شرکت مدیریت دارایی مستقر در اتحادیه اروپا، خدمات خود را از طریق توافقنامه روادید، در اسلواکی ارائه می‌دهند. همچنین ۱۶ بانک این کشور از طرف بانک مرکزی، مجاز به ارائه خدمات در حوزه سرمایه‌گذاری هستند. در صنعت مدیریت دارایی اسلواکی، بیش از ۱۵۴۰ طرح سرمایه‌گذاری جمعی و حدود ۲۶۰ طرح سرمایه‌گذاری جایگزین، ارائه شده است.

خدمات بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار

بورس کوچک براتیسلاوا، از منظر پارامترهای منطقه‌ای، یک بستر سهامی غیررقابتی و فاقد عمق و مقیاس است. در سال‌های اخیر، حذف بسیاری از شرکت‌ها از فهرست اصلی، نقدینگی در بازار سهام داخلی را تضعیف کرده و تنها تعداد کمی از شرکت‌ها را در سکوی اصلی معاملات باقی گذارده که همین امر، به شدت بر معاملات و ارزش دارایی‌های بورس براتیسلاوا، اثر منفی گذاشته و می‌گذارد. با این حال، تلاش مدیران این پلتفرم سهامی برای جذب فهرست‌های جدید در افق‌های آتی، احتمالا شرایط بازارسرمایه اسلواکی را بهبود خواهد بخشید. معاملات اوراق قرضه، همچنان مسلط ترین فعالیت مالی و تجاری در این بستر خواهد بود. طبق آخرین آمارها، ۳۲ شرکت در بورس اوراق بهادار اسلواکی پذیرفته شده‌اند. بازار اوراق قرضه، به عنوان بخش مسلط بر حجم معاملات در بورس براتیسلاوا، در پایان افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، دارای ۱۹۴ منتشرکننده اوراق و سرمایه در گردش ۶۹،۵ میلیارد یورویی خواهد بود.



تجربه جهانی مدیریت بازارهای ارزی (۱)

بانک مرکزی مصر بساط سفته‌بازان ارزی را برچید

- مصر در سال‌های اخیر توانست با راهکارهای پولی و مالی کلان، مدیریت خوبی در عرصه ارزهای خارجی داشته باشد
- با اقدام هوشمندانه سیاست‌گذاران پولی مصر، ذخایر ارزی بانک مرکزی و رفع نیاز حقیقی بازار داخلی تقویت شد
- بانک مرکزی مصر با کنترل یکپارچه بازار ارز رسمی ارزش پوند مصر را افزایش و حجم تقاضای سفته‌بازی در بازارهای غیررسمی را به شدت کاهش داد
- سیاست‌گذاران پولی مصری قصد دارند تا با کاهش واردات دلار محور حجم ذخایر دلاری را در خزانه بانک مرکزی همواره بالا نگه دارند

حجم زیادی از مدیریت اقتصادی در مصر، منطبق برتفکرات تصمیمات واجرائیات بانکداران مرکزی این کشور استوار بوده است

در این بخش از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "تجربه جهانی مدیریت آشفتگی بازارهای ارزی"، به سراغ تجربه موفق بانکداران مرکزی مصر در مدیریت بازار ارزی رسمی، مقابله با کارتل‌های مجرمانه قاچاق ارز در بازارهای موازی و زیرزمینی و همچنین سیاست‌های موفقیت‌آمیز بانک مرکزی مصر در کاهش چشمگیر وابستگی به دلار در تجارت بین‌الملل می‌رویم.

نقش موثر و کلیدی بانکداران مرکزی مصر در مدیریت جریان‌های پولی و ارزی

مصر یکی از سرزمین‌های آفریقایی است که در سال‌های اخیر توانست با راهکارهای پولی و مالی کلان خود، مدیریت خوبی در عرصه ارزهای خارجی داشته باشد. این کشور با تولید ناخالص داخلی کمی کمتر از نیم میلیارد دلار، به عنوان یکی از قوی‌ترین اقتصادهای آفریقایی، نقش مهمی در مناسبات دلارمحور منطقه‌ای داشته و ثابت کرده که می‌توان با یک برنامه‌ریزی کلان آینده‌نگر و در عین حال با طراحی و اجرای سیاست‌های کوتاه مدت و میان‌مدت، از پیامدهای منفی و فشارهای تورمی حاصل از تجارت مبتنی بر مبادلات دلاری جلوگیری کرده و با تسلط فراگیر بر راهبری آگاهانه بستر ارزهای جهان شمول، ارزش پول ملی را در سطوح مناسب و منعطف، حفظ کرد.

در این بین، بازیگر اصلی در رفع، حل و پیشگیری از مناقشات ارزی، سیاست‌گذاران پولی مصر بوده‌اند. در حقیقت، حجم زیادی از مدیریت اقتصادی در مصر در دهه‌های پس از وقوع بهار عربی، منطبق بر تفکرات، تصمیمات و اجرائیات بانکداران مرکزی این کشور استوار بوده و آنها توانسته اند با حفظ استقلال حقیقی عملکردی خود و همراهی و حمایت دولت‌های وقت، در پیاده‌سازی سیاست‌های پولی ضدتورمی و نظارت سختگیرانه بر جریان عرضه و تقاضای ارزی، قدرت بنیادین خوبی به پول ملی خود، یعنی پوند مصر ببخشند.

در این راستا، سیاست‌های کارآمد مختلفی از سوی بانک مرکزی مصر عملیاتی شده که بخشی از آنها در جهت کاهش وابستگی اقتصاد داخلی مصر به دلار ایالات متحده بوده است. در واقع، بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران پولی این کشور به درستی دریافته‌اند که یکی از مهم‌ترین رویکردهای ضدتورمی در جهت حفظ ارزش پولی ملی، مدیریت فشار ارزهای پُرقدرت جهان بر اقتصاد مصر است.

به عنوان نمونه، جنگ روسیه و اوکراین و موج تورم جهانی، بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی غیرمستقیم مصر و کاهش درآمدهای گردشگری، مدیریت ارزی این کشور را به شدت تحت‌تاثیر قرار داد و خزانه بانک مرکزی مصر، کاهش بیش از ۶ میلیارد دلاری ذخایر نقدی را تجربه کرد. برای جلوگیری از وقوع بحران ارزی و سقوط ارزش پوند، پارلمان مصر طبق پیشنهادهای سیاستی بانک مرکزی این کشور، در سال ۲۰۲۳ ، شش توافقنامه بین‌المللی را برای جستجو و اکتشاف گاز طبیعی و نفت در این کشور با هدف افزایش حجم تولید سالانه گاز در جهت افزایش صادرات آن، تصویب کرد. این اقدام هوشمندانه سیاست‌گذاران پولی مصر موجب افزایش ورود ارز خارجی از مبادی رسمی به جریان پولی کشور، افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی و رفع نیاز حقیقی بازار داخلی این کشور شد.

بدین ترتیب، بانکداران مرکزی مصر با این سیاست کارآمد و با کنترل یکپارچه بازار ارز رسمی، ارزش پوند مصر را افزایش داده و حجم تقاضای سفته‌بازی در بازارهای موازی و غیررسمی ارزی را به شدت کاهش دادند.

پیمان پولی مصر با امارات و عربستان، کارتل‌های قاچاق ارزی را فلج کرد

یکی دیگر از سیاست‌گذاری‌های مهم و موثر بانک مرکزی مصر در سال‌های اخیر که در راستای مبارزه مستقیم با بسترهای

مجرمانه و موازی ارزی در این کشور صورت پذیرفت، انعقاد پیمان پولی - تجاری مصر با امـارات و عربستان بـود. در ایـن طرح کلان مالی و اقتصادی، سیاست‌گذاران پولی مصری جداگانه با بانکداران مرکزی هر دو کشور توافق کردند که از ژانویه ۲۰۲۳ میلادی، از ارزهای ملی خود در مبادلات تجاری مشترک استفاده کنند تا بدین ترتیب، موجب تسهیل در همکاری‌های اقتصادی خـارج از نظام پولی دلارمحور شـوند. به اعـلام رئیس اداره نمایندگی تجاری مصر، در اولین گام، اجرای قرارداد سـوآپ ارزی بین مصر و امـارات به ارزش پنج میلیارد درهـم امـارات در ازای چهل و دو میلیارد پوند مصر امضا شد. روسای بـانـک‌هـای مـرکـزی مصـر و امـــارات در کنفرانس خبری مرتبط با این معاهده، خـروج دلار از مبادلات تجاری فی ما بین را در جهت افزایش ارزش پول‌های ملی و کنترل و نظارت بیشتر بر فرآیند عرضه و تـقـاضـای حقیقی ارزهـــای خـارجـی در بـازارهـای پـولـی، مـالـی و بانکی داخلی خـود، امـری مهم تلقی و اعـلام کردند که این توافقنامه در چارچوب تقویت روابط نزدیک بین دو کشور در همه سطوح است کـه بـه تسهیل و افـزایـش حجم مبادلات بانکی و اقتصادی مبتنی بر ارزهـای ملی کمک می‌کند.

در گام دوم از این پیشنهادات سیاستی مبتکرانه بانک مرکزی مصر، رئیس اداره نمایندگی تجـاری ایـن کشور در جریان سفر هیات اقتصادی عربستان سعودی به مصر به ریاست وزیر تجارت عربستان و حضور شماری از بازرگانان سعودی، مصر پیشنهاد خود مبنی بر انجام بخش زیادی از مـبـادلات تجاری بین دو کشور بر پایه پول‌های ملی را به شکل رسمی و نهایی تصویب کرد. گام بعدی بانک مرکزی مصر برای توسعه مبادلات تجاری خارج از نظام دلاری، ارائه پیشنهاد انعقاد معاهده پولی با دو شریک تجاری مهم مصر، به ویژه در حـوزه واردات کالاهـا و خـدمـات صنعتی و تکنولوژیک، یعنی چین و کره‌جنوبی است.

در حقیقت، از آنجا که بخش عمده واردات مصر از این ۴ کشور اصلی صورت می‌پذیرد، سیاست‌گذاران پولی مصری قصد دارند با کاهش واردات دلار محور خـود، حجم ذخـایـر دلاری را در خـزانـه بانک مرکزی همواره بالا نگه داشته و فشار بر دلار را در داخـل مصر کاهش دهند و با ایـن اقـدام که موجب حفظ ارزش پوند در یک سطح مناسب و پایدار خواهد شد، از جذابیت فعالیت های سوداگرانه در بازار غیررسمی ارزی بکاهند و مکانیزم نظام‌مند موجود در بسترهای موازی ارزی را فلج نمایند.

کاهش معنادار حجم اوراق قرضه دلاری برای کنترل بازار ارز

یکی دیگر از سیاست‌های پـولـی کارآمـد بانکداران مرکزی مصر در راستای خنثی کـردن اقـدامـات مجـرمـان در کارتـل‌هـای قاچاق ارزی، کاهش شدید سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه آمریکا بود. مصر در آوریل ۲۰۲۳ دارایی‌های خود را در اسناد خزانه‌داری و اوراق قرضه آمریکا با کاهش ۷۷۰ میلیون دلاری، به ۱.۷ میلیارد دلار رساند. همچنین پیش‌بینی خزانه‌داری ایالات متحده حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری مصر در اوراق قرضه کوتاه‌مدت آمریکا که بیشترین سهم سرمایه‌گذاری خارجی دلارمحور این کشور را به خود اختصاص می‌دهد، تا پایان فوریه ۲۰۲۵، به حـدود یک میلیارد دلار خواهد رسید.

در حقیقت بـانـک مـرکـزی مصر پس از فروکش کردن بحران مالی ۲۰۰۸ جهان، به عنوان یکی از ابزارهای مدیریت ذخایر ارزی خود و به منظور دستیابی به بازده بیشتر در تجارت خارجی، در اوراق بدهی کشورهایی با رتبه اعتباری بـالا سرمایه گـذاری مـی‌کـرد، امـا همه گیری کرونای ۲۰۱۹، مقابله با تنشجات به وجود آمده در بازارهای ارزی غیررسمی این کشور را برای سیاست‌گذاران پولی مصری هزینه بر کرد و دولـت وقـت مصر مجبور به برداشت از ذخایردلاری خود شد. حال پس از فروکش نمودن تلاطم‌های منتج از پاندمی کووید و همچنین با مسکوت مـانـدن مناقشه

سیاست‌های کارآمد مختلفی از سوی بانک مرکزی مصر عملیاتی شده که بخشی از آنها در جهت کاهش وابستگی اقتصاد داخلی مصر به دلار ایالات متحده بود

سیاست‌گذاران پولی مصر دریافته‌اند که از مهم‌ترین رویکردهای ضدتورمی در حفظ ارزش پولی ملی مدیریت فشار ارزهای پُرقدرت جهان بر اقتصاد مصر است

نظامی بین روسیه و اوکراین، بانکداران مرکزی مصری با تغییر سیاست‌های ارزی و در جهت کاهش فشار تورمی دلار ایالات متحده بر اقتصاد داخلی مصر و همچنین برای مقابله با برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضای حقیقی ارزهای پُرقدرت، از حجم استقراض دولت آمریکا از ذخایر ارزی مصری (دولت آمریکا، بزرگترین وام گیرنده دلار در سطح جهان در قالب انتشار اوراق قرضه است) کاسته و اقدام به افزایش سطح نقدینگی دلاری خود در خزانه بانک مرکزی کردند. این سیاست، توانمندی این نهاد پولی و بانکی را برای مقابله با چالش‌ها و التهابات احتمالی قابل وقوع در بازارهای ارزی رسمی مصر، ارتقا خواهد داد و قدرت نظارتی بانک مرکزی بر تحرکات مجرمانه ارزی را چندین برابر خواهد کرد. زیرا این اقدام موجب خواهد شد که بستر مبادلات غیررسمی ارزی از رونق افتاده و دست سودجویان به سبب تدابیر سیاست‌گذار پولی در کنترل عرضه و تقاضای ارزهای پُرقدرت همچون دلار و یورو، از سفته‌بازی‌های سوداگرانه کوتاه شود.

استقلال حقیقی در سیاست‌گذاری پولی مصر

با مراجعه به رفرنس‌های معتبر علمی حوزه اقتصاد و بانکداری و استناد به گزارش‌های تحلیلی سازمان‌ها و نهادهای مالی و تحقیقاتی مشهور جهان در می‌یابیم که داشتن استقلال عملکردی حقیقی در تصمیم‌سازی، عملیاتی‌سازی و نظارت بر حُسن اجرای سیاست‌های تدوین شده، یکی از اصلی‌ترین شروط لازم برای موفقیت در فرآیند مدیریت کلان پولی و ارزی است. در حقیقت پول‌های پُرقدرت نظام مالی بین‌الملل در کشورهایی امکان رشد و ارتقا سطح ارزشمندی ذاتی خود را یافته‌اند که حکمرانان آنها، آزادی عمل لازم را به سیاست‌گذاران پولی در جهت تحقق اهداف متعالی پولی، ارزی و مالی اعطا کرده‌اند.

حاکمیت سیاسی مصر نیز در دو دهه اخیر، با ایجاد امکان تصمیم‌سازی‌های عملیاتی مستقل برای سیاست‌گذاران پولی خود، مشمول چنین شرایطی بوده‌اند.

در حقیقت، پارلمان مصر در سال ۲۰۱۳ با تصویب و اضافه کردن یک بند و تبصره جدید به قانون عملیات بانکداری این کشور، بانک مرکزی مصر را به عنوان یگانه نهاد دارای مجوز برای تعیین سیاست‌های پولی و ارزی معرفی کرد. همچنین در تبصره مضاف به این بند حقوقی، حق هرگونه مداخلات فراقانونی، غیرکارشناسانه و غیررسمی از کابینه دولت‌های وقت مصر سلب شده است. لذا به همین دلیل است که بانکداران مرکزی مصر در سال‌های اخیر توانسته‌اند با تمرکز یکپارچه بر سیاست‌های پولی و ارزی خود، نرخ برابری پوند مصر- دلار آمریکا را با هدایت جریان‌های پولی و ارزی سرگردان به بازارهای رسمی و خنثی‌سازی اقدامات سوداگرانه مجرمان ارزی در بازارهای موازی و غیررسمی، در وضعیت نسبتا مطلوب و استانداردی نگه دارند.

برش

خنثی‌سازی اقدامات سوداگرانه مجرمان ارزی در مصر

بانکداران مرکزی مصر در سال‌های اخیر توانسته‌اند با تمرکز یکپارچه بر سیاست‌های پولی و ارزی خود، نرخ برابری پوند مصر- دلار آمریکا را با هدایت جریان‌های پولی و ارزی سرگردان به بازارهای رسمی و خنثی‌سازی اقدامات سوداگرانه مجرمان ارزی در بازارهای موازی و غیررسمی، در وضعیت نسبتا مطلوب و استانداردی نگه دارند.



تجربه جهانی مدیریت بازارهای ارزی (۲)

سیاست مبتکرانه بانک مرکزی الجزایر در مقابل کارتل‌های قاچاق ارز

- مقامات الجزایری در تلاش برای حفظ ذخایر ارزی خزانه بانک مرکزی، واردات خودرو را متوقف کردند
- یکی از اقدامات سیاست‌گذاران الجزایری برای مدیریت کارآمد بازارهای ارزی، ممنوعیت واردات ۸۵۱ قلم کالا از ابتدای سال ۲۰۲۱ میلادی بود
- بانک مرکزی الجزایر توانست جذابیت خرید و فروش سوداگرانه دلار و یورو در بازارهای غیررسمی را با کاهش شدید روبرو کند
- یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد و تا حدودی عجیب اقتصاد داخلی الجزایر این است که در این کشور ماهیت مستقلی با عنوان صرافی وجود ندارد

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد الجزایر در دو دهه اخیر کاهش حجم ذخایر ارزی بانک مرکزی بود

در بخش دوم از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "تجربه جهانی مدیریت آشفتگی بازارهای ارزی"، به سراغ تجربه موفق بانکداران مرکزی الجزایر در مقابله با تحرکات چالش برانگیز مجرمان ارزی در کارتل‌ها و بازارهای موازی و غیررسمی در این کشور می‌رویم و از رویکرد هوشمندانه و کارآمد سیاست‌گذاران پولی الجزایری در این حوزه، پرده برمی‌داریم.

تدابیری که اقتصاد الجزایر را در مقابل بحران بازارهای موازی ارزی، ایمن کرد

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد الجزایر در دو دهه اخیر، کاهش حجم ذخایر ارزی بانک مرکزی به دلیل وابستگی شدید برخی بخش‌های خدماتی و کالایی به واردات از خارج بوده است. برای جلوگیری از تبدیل شدن این بحران به فاجعه ملی و اقتصادی، مقابله با رونق بازارهای موازی به دلیل کمبود ارز وارداتی و در جهت بهبود وضعیت مولفه‌های کلان مالی داخلی، بانک مرکزی سیاست‌های کارآمد و موثری رو طراحی و اجرا کرد. در اولین اقدام، مقامات الجزایری در چارچوب تلاش برای حفظ ذخایر ارزی خزانه بانک مرکزی، در سال ۲۰۱۷ میلادی، واردات خودرو را متوقف کردند. این در حالی است که بازار خودرو در الجزایر کاملا به خارج وابسته است و جز چند شرکت خودروسازی که اقدام به مونتاژ خودرو می‌کنند، بیشتر نیاز بازار الجزایر در این بخش از خارج تامین می‌شود. این سیاست با آنکه منجر به افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصدی قیمت خودروها در این کشور شد، اما به شکل معناداری از کاهش ذخایر ارزی بانک مرکزی جلوگیری کرد و این نهاد توانست با مدیریت بهینه عرضه ارز و کوتاه کردن دست سوداگران و قاچاقچیان در بازارهای موازی و غیررسمی، برابری ارزش دینار در مقابل دلار ایالات متحده را به خوبی حفظ کند. یکی دیگر از اقدامات سیاست‌گذاران پولی و مالی الجزایری برای مدیریت کارآمد بازارهای رسمی و غیررسمی ارزی، اختصاص ارز به قیمت دولتی به برخی کالاهای اساسی و ممنوعیت واردات ۸۵۱ قلم کالا از ابتدای سال ۲۰۲۱ میلادی بود.

بانک مرکزی الجزایر با ارائه لیستی اعلام کرد که در جهت حمایت از تولید داخلی، واردات این کالاها ممنوع است. این سیاست بانکداران مرکزی که با حمایت قاطع دولت وقت همراه شد، مناقشات بحث برانگیزی را به راه انداخت اما در عین حال، نتایج مثبتی بر اقتصاد داخلی الجزایر برجای گذاشت. همین امر موجب شد که با کاهش خروج ارز به سبب کاهش معنادار حجم واردات، کسری تجاری الجزایر در دو ماه نخست سال ۲۰۲۲ میلادی به ۹۷ میلیون دلار برسد، در حالی که در مدت مشابه سال گذشته، این رقم ۲.۳۳ میلیارد دلار بوده است. بدین ترتیب، بانک مرکزی الجزایر توانست با سیاست‌گذاری کارآمد خود، ضمن حفظ و افزایش قابل توجه سطح خزانه ارزی خود، با حمایت از فعالان اقتصادی داخلی و رونق گرفتن بخش زیادی از کسب و کارهای تجاری، صنعتی و خدماتی، جذابیت خرید و فروش سوداگرانه دلار و یورو در بازارهای غیررسمی را با کاهش شدید روبرو کند.

رصد یکپارچه و مستمر ورود و خروج ارز توسط بانکداران مرکزی الجزایر

یکی دیگر از اقدامات بانک مرکزی الجزایر برای جلوگیری از کاهش ذخایر ارزی این کشور و توانمندی فراگیر برای مقابله با مجرمان و کارتل‌های قاچاق ارز، وضع قوانینی برای کنترل ورود و خروج ارزهای پُرقدرت همچون دلار، یورو، پوند انگلیس و فرانک سوییس بود. طبق سیاست‌های جدید بانک مرکزی که به گمرک الجزایر ابلاغ شد، اگر فردی هنگام خروج از کشور بیش از یک هزار دلار و یا هزار و پانصد یورو، یا دوهزار پوند یا دوهزار و پانصد فرانک همراه خود داشته باشد، باید میزان حجم ارز مذکور را به گمرک اعلام کند. همچنین بانک مرکزی اعلام کرده شهروندان الجزایری با ارایه مدارک لازم مبنی بر داشتن حساب سپرده ارزی در بانک الجزایر می‌توانند تا حداکثر هفت هزار و پانصد یورو یا معادل آن با خود از کشور خارج کنند، اما مبالغ بالاتر از این قاچاق محسوب می‌شود و جریمه‌های سنگینی دارد.

در حقیقت، براساس مقررات حقوقی مرتبط با سیاست‌گذاری پولی و ارزی جدید بانک مرکزی الجزایر، اگر فردی از قوانین لازم الاجرای وضع شده تخطی کند، در صورت کشف ارزهای قاچاق، وی به دو تا هفت سال زندان، جریمه نقدی معادل دو برابر ارز و ضبط ارز همراه محکوم می‌شود. پیاده‌سازی چنین طرح سیاستی مهمی به بانک مرکزی الجزایر کمک کرده تا بتواند در مقابل تنشجات ارزی و پولی داخلی خود، قدرت کافی برای خنثی‌سازی اقدامات مجرمانه در بازارهای موازی و غیررسمی را پیدا کند.

ابتکار عمل هوشمندانه و کارآمد سیاست‌گذاران پولی برای مهار بازارهای موازی ارزی

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد و تا حدودی عجیب اقتصاد داخلی الجزایر این است که در این کشور، ماهیت مستقلی با عنوان صرافی وجود ندارد و هرگونه خرید و فروش ارز به طور مستقیم از طریق بانک‌های عامل و تحت نظارت و اشراف یکپارچه و فراگیر بانک مرکزی صورت می‌پذیرد. چنین مکانیزمی، همچون یک تیغه دولبه در اقتصاد الجزایر عمل می‌کند. از یک سو، نظارت کامل سیاست‌گذار پولی بر روند عرضه و تقاضای ارز، از هدررفت منابع ارزی و تحرکات غیرقانونی در بازارهای رسمی جلوگیری می‌کند اما از سوی دیگر، به دلیل امکان عدم مشارکت بخش خصوصی در مدیریت جریان ارزی و دولتی بودن این فرآیند، بازارهای غیررسمیِ تبادلات ارزی در زیرپوست اقتصاد این کشور فعال شده و تلاش در جهت تضعیف قدرت انحصاری بانک مرکزی در این حوزه، به رونق خرید و فروش سوداگرانه ارز در بازار سیاه می‌افزاید، به طوری که در سال‌های پس از فروکش کردن بحران مالی در قاره آفریقا، به دلیل کاهش قدرت پول ملی الجزایر، اقشار مختلف مردم این کشور در کنار شغل خود، اقدام به خرید و فروش سفته‌بازانه ارزهای پُرقدرت می‌کردند. همین مسئله باعث شده بود که قیمت ارز به ویژه دو ارز پُرطرفدار یعنی دلار آمریکا و یورو اتحادیه اروپا در بازارهای رسمی با بازارهای غیررسمی الجزایر تفاوت زیادی پیدا کند و مردم برای فروش اندوخته بین‌المللی خود بیشتر به سمت کارتل‌های قاچاق غیررسمی ارز بروند. هر چند که داد و ستد در این بازارهای موازی ممنوع بود، اما در هر گوشه و کنار و همچنین در بسیاری از مغازه‌های خواربار فروشی برخی اقدام به خرید و فروش ارز می‌کردند. وقوع چنین امری لحظه به لحظه موجب کاهش ارزش دینار الجزایر در مقابل دلار ایالات متحده شده بود و بانک مرکزی که شاهد چنین شرایط چالش‌آفرینی بود، با تغییر در سیاست‌های ارزی خود، دست به ابتکار جدیدی زد. در حقیقت، سیاست‌گذاران پولی الجزایری به خوبی می‌دانستند که گردش پُرشتابِ حجم عظیم ارزهای سرگردان در جریان پولی غیررسمی کشور، چه تبعات تورمی وسیعی خواهد داشت. به همین دلیل و با هدف جذب حداکثری دلارهای غیرتجاری، یک برنامه سیاستی موقت و کوتاه‌مدت، طراحی شد. معاون فدرال بانک الجزایر در یک نشست خبری رسمی اعلام کرد که شهروندان این کشور می‌توانند با مراجعه به بانک‌های عامل دولتی، پس‌انداز دلاری یا یورویی خود را با ۲۰ درصد بیشتر از ارزش روز این دو ارز در بازارهای غیررسمی و موازی، به بانک مرکزی بفروشند. بدین ترتیب در کمتر از ۶۰ روز، سیاست‌گذار پولی توانست بیش از ۷۵ درصد از وجوه نقدی دلاری و یورویی در حال گردش در بازار موازی ارزی را به صورت یکپارچه به خزانه بانک مرکزی الجزایر هدایت کنند. همچنین بانکداران مرکزی الجزایر اعلام کردند که برای هر فروشنده ارز، یک حساب کاربری جداگانه افتتاح می‌شود و در صورت افزایش حجم ارزهای قابل فروش توسط شهروندان در این حساب، میزان ارزش دیناری پرداختی به آنها، به تناسب افزایش می‌یافت. بدین ترتیب، پیاده‌سازی این سیاست پولی مبتکرانه و استراتژیک موجب شد که بانک مرکزی الجزایر بتواند در یک بازه زمانی طلایی، مدیریت جریان ارزی رسمی کشور را به خوبی راهبری کرده و در مقابل تحرکات کارتل‌های قاچاق ارز در بازارهای موازی و غیررسمی، ایستادگی کند.

بانک مرکزی الجزایر در یک بازه زمانی طلایی مدیریت جریان ارزی رسمی کشور را به خوبی راهبری کرد

سایه شوم جنگ تعرفه‌ای در غرب

حمله تعرفه‌ای ترامپ به معیشت آمریکایی‌ها!

- صنعت خودروسازی آمریکا، یکی از ارکان اصلی اقتصاد این کشور به شدت تحت تأثیر تعرفه‌های ۲۵ درصدی ترامپ قرار گرفته است
- تعرفه‌های متقابل کشورها به ویژه چین، بحران مالی برای کشاورزان آمریکایی ایجاد کرده است

جنگ تجاری که توسط رئیس جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، آغاز شده است، به ویژه با اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات از کشورهای همسایه مانند کانادا و مکزیک، تهدیدی جدی برای صنایع آمریکا به شمار می‌رود. این تعرفه‌ها، به ویژه در صنعت خودروسازی، ممکن است منجر به زیان‌های اقتصادی قابل توجهی شود. در این گزارش به بررسی آثار منفی جنگ تعرفه‌ای ترامپ بر صنایع مختلف آمریکا و تحلیل عواقب آن در زمینه‌های گوناگون می‌پردازیم.

صنعت خودروسازی

صنعت خودروسازی آمریکا به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد این کشور، به شدت تحت تأثیر جنگ تعرفه‌ای قرار گرفته است. دولت ترامپ تصمیم به اعمال مالیات ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا و مکزیک گرفته است. این اقدام می‌تواند بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، تجارت سالانه خودروسازی آمریکا را مختل کند. تحلیلگران بر این باورند که تعرفه‌های جدید می‌تواند قیمت متوسط یک خودروی جدید در آمریکا را که نزدیک به ۴۹,۰۰۰ دلار است، به اندازه ۳,۰۰۰ دلار یا بیشتر افزایش دهد. این افزایش قیمت به معنای کاهش توان خرید مصرف‌کنندگان و کاهش فروش خودرو خواهد بود. به ویژه، قیمت برخی از کامیون‌های پیکاپ بزرگ ممکن است تا ۱۰,۰۰۰ دلار افزایش یابد. این افزایش قیمت نه تنها بر روی خریداران تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به کاهش تقاضا برای خودروهای جدید و در نتیجه کاهش تولید منجر شود. "دیوید گانتز"، پژوهشگر مؤسسه بیکر دانشگاه رایس، تأکید کرد که این تعرفه‌ها تهدیدی "وجودی" برای تولید خودرو در آمریکای شمالی به شمار می‌روند. هزینه‌های اضافی ناشی از تعرفه‌ها بر روی قطعاتی که از کانادا و مکزیک وارد می‌شوند، زنجیره‌های تأمین را آسیب‌پذیر می‌کند و می‌تواند به کاهش کیفیت و تنوع محصولات منجر شود. به علاوه، این وضعیت می‌تواند بر روی اشتغال در صنعت خودروسازی تأثیر منفی بگذارد، زیرا شرکت‌ها ممکن است مجبور به کاهش نیروی کار خود شوند. صنعت خودروسازی آمریکا که در حال تغییر به سمت تولید خودروهای الکتریکی است، دچار مشکلات جدی می‌شود. افزایش تعرفه‌ها فروش خودروهای بنزینی را کاهش می‌دهد و منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در خودروهای الکتریکی را محدود می‌کند. "جیم فارلی"، مدیرعامل شرکت خودروسازی فورد، از هزینه‌ها و هرج و مرج ناشی از این تعرفه‌ها ابراز نگرانی کرده و گفته است که این موضوع می‌تواند به زیان‌های اقتصادی بیشتری منجر شود. با افزایش هزینه‌ها، شرکت‌های خودروسازی ممکن است مجبور شوند تا بودجه‌های تحقیق و توسعه خود را کاهش دهند. این موضوع می‌تواند به کاهش نوآوری در صنعت خودروسازی منجر شود و آمریکا را از رقابت با کشورهای دیگر در زمینه فناوری‌های نوین محروم کند. در نتیجه، این وضعیت می‌تواند به کاهش سهم بازار آمریکا در صنعت خودروهای الکتریکی منجر شود.

صنعت فولاد و آلومینیوم

جنگ تعرفه‌ای ترامپ به‌ویژه بر صنعت فولاد

و آلومینیوم تأثیر منفی گذاشته است. اعمال مالیات‌های بالاتر بر واردات این دو کالا، هزینه‌های تولید را برای صنایع مختلف افزایش داده است. به‌عنوان مثال، شرکت‌های تولیدی که به فولاد و آلومینیوم نیاز دارند، با افزایش هزینه‌ها مواجه شده و این موضوع می‌تواند به کاهش سودآوری و افزایش قیمت محصولات نهایی منجر شود. در نتیجه، این افزایش هزینه‌ها می‌تواند به کاهش رقابت‌پذیری صنایع آمریکایی در بازار جهانی منجر شود.

صنعت فناوری

صنعت فناوری نیز از این جنگ تجاری بی‌نصیب نمانده است. تعرفه‌های سنگین بر روی قطعات الکترونیکی که از چین وارد می‌شوند، به افزایش قیمت محصولات فناوری منجر شده است. این افزایش قیمت، همچنین می‌تواند به کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش نوآوری در این صنعت منجر شود. بسیاری از شرکت‌های فناوری به دنبال راه‌حل‌هایی برای کاهش هزینه‌های تولید هستند که این امر می‌تواند به کاهش کیفیت محصولات و خدمات منجر شود.

صنعت کشاورزی

صنعت کشاورزی آمریکا نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. تعرفه‌های متقابل که توسط کشورهای دیگر علیه محصولات آمریکایی اعمال شده‌اند، به کاهش صادرات و در نتیجه کاهش درآمد کشاورزان منجر شده است. به‌عنوان مثال، صادرات سویا به چین به شدت کاهش یافته و این موضوع به بحران مالی برای بسیاری از کشاورزان آمریکایی تبدیل شده است. این وضعیت نه تنها بر روی کشاورزان، بلکه بر روی اقتصاد روستاها و جوامع محلی نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

عواقب متقابل و رکود اقتصادی

اگر کانادا و مکزیک به این تعرفه‌ها پاسخ دهند، تأثیرات اقتصادی این اقدام به شدت افزایش خواهد یافت. "اندرو فوران"، از TD Economics هشدار داد که "تأثیر اقتصادی یک تعرفه ۲۵ درصدی پایدار بر کانادا و مکزیک شدید خواهد بود و احتمالاً موجب رکود در این کشورها و تشدید رکود در آمریکا خواهد شد". به گفته فوران، این تعرفه‌ها می‌تواند فروش خودرو را در کانادا ۱۳.۶ درصد و در ایالات متحده ۱۰.۶ درصد کاهش دهد.

این رکود اقتصادی می‌تواند به بیکاری و کاهش درآمد خانوارها منجر شود که به نوبه خود بر روی تقاضا برای کالاها و خدمات تأثیر منفی خواهد گذاشت. جنگ تعرفه‌ای ترامپ به عنوان یک تهدید جدی برای صنایع آمریکا به ویژه صنعت خودروسازی مطرح است. این جنگ تجاری نه تنها به افزایش هزینه‌ها و کاهش فروش منجر خواهد شد، بلکه به رکود اقتصادی در کشورهای همسایه و ایالات متحده نیز دامن می‌زند. در این شرایط، صنایع آمریکایی باید خود را برای یک دوره طولانی از عدم قطعیت تجاری و اختلالات بالقوه آماده کنند. به علاوه، نیاز به سیاست‌های تجاری هوشمندانه‌تر و همکاری‌های بین‌المللی برای کاهش اثرات منفی این جنگ تجاری احساس می‌شود. با توجه به آمارها و تحلیل‌های موجود، واضح است که جنگ تعرفه‌ای ترامپ می‌تواند عواقب جدی برای آینده صنایع آمریکا داشته باشد و نیاز به توجه و اقدام فوری دارد.

تاثیر منفی بر زندگی مردم آمریکا

این جنگ تجاری، نه تنها بر روی اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد بلکه بر روی زندگی روزمره مردم نیز تأثیرات عمیقی خواهد داشت. به طور خاص، افزایش تعرفه‌ها و هزینه‌های واردات می‌تواند به افزایش قیمت کالاها و خدمات منجر شود، که این موضوع به نوبه خود بر توان خرید خانوارها تأثیر می‌گذارد. برای مثال، با افزایش قیمت خودروها، خانواده‌ها ممکن است نتوانند به راحتی خودروی جدیدی خریداری کنند یا حتی خودروهای فعلی خود را نگه دارند. این امر می‌تواند به کاهش کیفیت زندگی و دشواری در جابه‌جایی منجر شود. همچنین، افزایش قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی به دلیل تعرفه‌های اعمال شده بر روی محصولات کشاورزی و صنعتی می‌تواند فشار مالی بیشتری بر روی خانوارها وارد کند و به کاهش سطح رفاه عمومی منجر شود. علاوه بر این، بیکاری ناشی از کاهش تولید و افزایش هزینه‌ها می‌تواند به افزایش ناامنی اقتصادی و اجتماعی در جوامع منجر شود. در نتیجه، این جنگ تجاری نه تنها تأثیرات اقتصادی در مقیاس کلان دارد، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی روزمره مردم، از جمله هزینه‌های زندگی، فرصت‌های شغلی و کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به نارضایتی اجتماعی و تغییرات در رفتار مصرف‌کنندگان منجر شود.

تعرفه‌های جدید می‌تواند قیمت متوسط یک خودروی جدید در آمریکا را به اندازه ۳,۰۰۰ دلار یا بیشتر افزایش دهد

بانک کارآفرین با اختصاص ۱۶ درصد از منابع خود به توسعه اقتصاد دانش بنیان، حائز رتبه نخست ارائه خدمات مالی به شرکت های دانش بنیان به کل خدمات مالی خود در میان شبکه بانکی کشور شده است



تامین مالی شرکت های دانش بنیان رونق گرفت

بانک کارآفرین همچنان در سکوی نخست حمایت از زیست بوم دانش بنیان

سازمان‌ها در حال ورود به اقتصادی هستند که مبنای آن دانش است و در این اقتصاد دانش و دارایی‌های نامشهود از مهمترین عوامل تولید و به‌عنوان مزیت رقابتی بین سازمان‌ها شناخته می‌شوند. موضوعی که چند سالی است در اقتصاد ایران نیز تاثیر خود را نشان داده است. مخصوصا زمانی که مقام معظم رهبری در فرمایشات خود در نوروز ۱۴۰۱ عنوان سال را «تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین» نامگذاری کردند.

عاملی مهم برای توسعه پایدار

بر اساس نتایج ارائه شده در مقاله «نقش شرکت‌های دانش بنیان در رشد و توسعه اقتصادی کشور»، شرکت‌های دانش‌بنیان نقش مهمی در اقتصاد کشورهای در حال توسعه دارند، نوآوری و کارآفرینی در این شرکت‌ها عامل مهمی برای توسعه پایدار آنها محسوب می‌شود و در بیشتر کشورهای توسعه یافته جهان، سیاست‌های مرتبط با حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط برای افزایش رشد، درآمد و اشتغال و البته کاهش فقر از اولویت‌های اقتصادی اجتماعی مهم دولت‌ها به شمار می‌رود. مهمترین ویژگی این بنگاه‌های کوچک و متوسط، انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات بازار و محیط و به نتیجه رسیدن سریع فعالیت و ابتکار افراد در این بنگاه‌هاست.

به میدان آمدن سیستم بانکی

توسعه اقتصادی مبتنی بر دانش، فرصتی برای کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران است. موضوعی که مورد توجه خاص قرار گرفته است و انعقاد تفاهم نامه های متعدد صندوق نوآوری و شکوفایی ریاست جمهوری با شبکه بانکی بر آن صحه می گذارد.

در سالهای گذشته همین توجه ها موجب شد تا سهم شرکت های دانش بنیان در اقتصاد ایران نیز به طور قابل توجهی رشد داشته باشد و از آن سو توجه شبکه بانکی به این شرکتها نیز مورد نظارت خاص موسسات معتبر قرار گیرد.

در این راستا گزارش هایی که از میزان حمایت های بانکی منتشر می شود نیز قابل توجه است چراکه اصلی ترین دلیل موفقیت این شرکت ها تزریق منابع مالی و در حقیقت حمایت سیستم بانکی از آنهاست.

تداوم دستاورد کسب رتبه نخست

به تازگی گزارشی از سوی موسسه اعتبار سنجی اعتماد با عنوان گزارش زیست بوم دانش بنیان سال ۱۴۰۲ منتشر شده است که بسیار حائز اهمیت است.

این موسسه با دستیابی به گزارش های مختلف ارائه تسهیلات و حمایت های بانکی از شرکت های دانش بنیان که از سوی صندوق و بانک مرکزی استخراج می شود گزارش کاملی از عملکرد بانکها ارائه می کند که دارای نکات قابل توجهی است. در این گزارش که پنجمین گزارش زیست بوم دانش بنیان این موسسه به شمار می آید برای دومین سال پیاپی بانک کارآفرین به عنوان نخستین حامی شرکتهای دانش بنیان در شبکه بانکی کشور معرفی شده است. این موسسه عملکرد تسهیلاتی ۲۴ بانک در حوزه دانش بنیان ها به تفکیک نوع فعالیت شان مورد ارزیابی و بررسی دقیق قرار داده است که تقریبا تمامی بانکهای شبکه بانکی را شامل می شود . این گزارش تاکید می کند؛ بانک کارآفرین با اختصاص ۱۶ درصد از منابع خود به توسعه اقتصاد دانش بنیان حائز رتبه نخست ارائه خدمات مالی به شرکتهای دانش بنیان به کل خدمات مالی خود در میان شبکه بانکی کشور شده است. پنجمین گزارش زیست بوم دانش بنیان کشور همچنین تاکید می کند که در فاصله زمانی سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲، ۳.۵ درصد از شرکتهای دانش بنیان از بانک کارآفرین خدمات مالی دریافت کرده اند.

بررسی روند تامین مالی شرکتهای دانش بنیان توسط بانک کارآفرین در مقایسه با شبکه بانکی طی سال های اخیر نشان می دهد که این بانک عملکرد بهتری نسبت به میانگین سیستم بانکی داشته است. همچنین در ارزیابی صورت گرفته در خصوص پرداخت وام به شرکتهای دانش بنیان مشخص شد که اگر چه این بانک از نظر وام رتبه یازدهم را از میان ۲۴ بانک مورد بررسی این گزارش کسب کرده اما سهم ۱۴ درصدی ارائه تسهیلات به شرکتهای دانش بنیان در مقایسه با مجموع تسهیلات اعطایی موجب شده که این بانک در ارائه تسهیلات به شرکتهای دانش بنیان رتبه نخست را در میان سایر بانکها به خود اختصاص دهد.

اختصاص بیش از ۱۲ همت تسهیلات وضمانت نامه

براساس این گزارش، بانک کارآفرین ۷.۷ همت وام به شرکتهای دانش بنیان پرداخت کرده است. همچنین بررسی روند صدور ضمانت نامه به شرکتهای دانش بنیان توسط بانک کارآفرین از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ نشان می دهد ۵.۶ همت ضمانت نامه برای شرکتهای دانش بنیان توسط این بانک صادر شده است. در همین حال بررسی شرکتهای دانش بنیان دریافت کننده خدمات مالی نشان می دهد از آنجایی که بانک کارآفرین بعنوان بانک معین حوزه دارو و غذا شناخته می شود، این بخش بیشترین تسهیلات دریافتی سهم شرکتهای دانش بنیان را نیز از آن خود کرده است.

خط اعتباری خاص و هموار ساختن مسیر موفقیت

همچنین بررسی عملکرد بانک کار آفرین نشان می دهد، طبق برنامه استراتژی اعلامی مدیریت عامل این بانک که در ابتدای سال جاری عنوان شد ؛ بانک کارآفرین خط اعتباری خاصی برای شرکت های دانش بنیان در نظر گرفته است که قطعا می تواند برای گزارش سال آینده باز نام این بانک را جزء حامیان اصلی شرکتهای دانش بنیان در صدر قرار دهد. در مجموع طبق تفاهم نامه همکاری میان صندوق نوآوری و شکوفایی و بانک کارآفرین که با هدف توسعه زیست بوم نوآوری کشور و حمایت از فعالیت های شرکت های دانش بنیان منعقد شده ، پذیرش ضمانت نامه اعتباری صندوق نوآوری و شکوفایی توسط بانک کارآفرین به منظور تسهیل اعطای انواع تسهیلات به شرکت های دانش بنیان یکی از موضوعات راهبردی است که با توجه به شرایط فعلی می تواند راهگشای خوبی برای شرکتهای دانش بنیان بوده و موفقیت های آنها را تسریع کند.

پذیرش ضمانت نامه اعتباری صندوق نوآوری و شکوفایی توسط بانک کارآفرین به منظور تسهیل اعطای انواع تسهیلات می تواند راهگشای خوبی برای شرکت های دانش بنیان بوده و موفقیت های آنها را تسریع کند

اقدام ملی
در بنـدرعبـاس



تبدیل تهدید به فرصت

تامیـن مالی بزرگتریـن طرح استفاده مجدد از فاضلاب شهری جهت تامین پایدار آب صنعت

www.bmi.ir 021-64140

bankmelli1307

بانک ملی ایران

سپینو

سپهری نو

پلتفرم بانکداری دیجیتال بانک صادرات ایران



انتقال وجه

افتتاح حساب

مدیریت کارت

کارت به کارت سایر بانک‌ها
انتقال وجه از کارت سایر بانک‌ها

خدمات دیگر
شارژ، اینترنت، قبض، نیکوکاری
هدیه دیجیتال و...

بانک صادرات ایران

سپینو



بانک ملت
bank mellat

جشنواره پذیرندگان بانک ملت

- **۱** جایزه کمک هزینه خرید خودرو به ارزش **۶۰۰** میلیون تومان
- **۳** جایزه کمک هزینه خرید تلفن‌همراه به ارزش **۱۰۰** میلیون تومان
- **۴۶** جایزه **۵۰** میلیون تومانی به قید قرعه بر اساس شانس (امتیاز)
- **۲۵۷۶** جایزه **۳** میلیون تومانی به قید قرعه به صورت روزانه

به‌پرداخت ملت
behpardakht mellat


در مهربانی
با شما همدستیم
۱۴ اسفند ماه؛
روز ترویج فرهنگ قرض‌الحسنه گرامی باد.
بانک قرض‌الحسنه مهر ایران

بانک سینا

همـراه بانک سینا

بانکی در دستان شما



- احراز هویت غیر حضوری
- قابلیت فعال‌سازی امضای دیجیتال
- افتتاح سپرده و فعال‌سازی پیامک به صورت غیرحضوری
- صدور کارت و درخواست کارت المثنی به صورت غیر حضوری

و ...

www.sinabank.ir

سال نو مبارک

همراهتان هستیم

با خدمات الکترونیک بانک رفاه کارگران نوروز در کنارتان هستیم



موبایل بانک

فَرا رفاه

کَهرُبا

موبایل بانک مبتنی بر وب
PWA

طرح های تسهیلاتی

بانک رفاه کارگران
REFAH KARGARAN BANK
روابط عمومی بانک رفاه کارگران

www.refah-bank.ir
bankrefahkargaran
مرکز جامع پاسخگویی (فـراد) : ۸۵۲۵-۰۲۱

نئوبانکی به سبک تو



دریافت کارت‌های بانکی
با رنگ دلخواه

قدرت‌گرفته از
بانک ایران زمین

امکان شخصی‌سازی
خدمات بانکی

افتتاح حساب رایگان
و غیرحضوری

مناسب برای
کسب‌وکارها

منوهای متنوع
خدمات بانکی و پرداخت

فرازبانک
ایران زمین

بانک ایران زمین
IRAN ZAMIN BANK

متا بانک، تجربه‌ای فراتر از بانک

در یچه‌ای به سوی دنیایی هوشمند



آنلاین افتتاح حساب کنید

وام بگیرید (بدون ضامن)

ضمانت با سفته الکترونیکی

متا بانک | موسسه اعتباری ملل (سهامی عام) Melal Credit Institution

www.melalbank.ir

پرداخت تسهیلات تا سقف ۱۰ میلیارد ریال

با نرخ ۱۲ درصد • براساس میانگین حساب

طرح ماهـــان



بانک دی
DAY BANK
بانک دی، بانک ارزش آفرین



وفاق مهر

اعطای تسهیلات با کارمزد

صفر درصد

بانک قرض‌الحسنه مهر ایران

بانک توسعه تعاون
TOSE'E TA'AVON BANK

سرا یار

آغاز ماجرایی که به خانه ختم می‌شود



اوراق گواهی تسهیلات مسکن تعاون از طریق افتتاح حساب در بانکواره

امکان معامله و نقد شوندگی اوراق در بازار فرابورس ایران ● بازدهی مناسب سرمایه گذاری در سپرده های ویژه اوراق

جهت کسب اطلاعات بیشتر به شعب بانک توسعه تعاون و یا وبگاه www.ttbank.ir مراجعه فرمایید